

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنیا

۸

بهمن ۱۳۵۳

در این شماره :

- پیروزی واپسین باارانی است ● بیست و شش سال مبارزه حزب توده ایران در شرایط دشوار کارپنهانی ● بودجه سال ۱۳۵۴، بودجه ایست ضد ملی، تسلیحاتی، تورمی و ورشکست کننده ● "نواوری" خطرناک در حقوق بین‌المللی ● درود به‌آینده ● گل سرخی که همیشه شکوفان است ● دستمزد کارگران ایران و تحریف واقعیت‌ها از سوی رژیم ● تورم به‌مانه گسترش "دادگاه‌های نظامی" ● افراد نظامی امریکائی و انگلیسی در ارتش ایران و سایر دولت‌های ارتجاعی خلیج فارس ● یونان پس از سقوط دیکتاتوری هفت ساله نظامی ● جهان در ماه گذشته ● تاریخ یک‌بیداری (منظومه هجائی در شش‌بند) ● دستچینی از نامه‌ها از ایران .

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

سال اول (دورهٔ سوم)

" گلگونه مردان خون ایشان است "
(فریدالدین عطار به نقل از جلّاج)

پیروزی واپسین با ارانی است



دکترتقی ارانی رهبر زحمتکشان ایران

در بهمن ۱۳۰۳ سی و پنجسال از
تاریخی میگذرد که شهرتانی سرپاس رکن الدین
مختاری دکترتقی ارانی را در کمال شکوفائی
زندگی یعنی در سن سی و هشت سالگی در
بیمارستان با زداشته گاه شهرتانی در تهران ،
بدست پزشک احمدی ویدستور شاهی
الهامگران امپریالیستی انگلیسی وی ، فدارا
شهادت کردند و آنرا " مرگ طبیعی از تیغوس "
جلوه دادند . طی این مدت آبهای فراوانی
از شط تاریخ گذشت و اگر اکنون ارانی از خواب
عدم برمیخاست وجهان امروز را گه در آن
سوسیالیسم به نیروی مقتدر و درانسانزبدل
شده است ، میدید ، از تحقق بخشی از
آرزوهای بزرگ خود سخت شادمان میشد .
وی از اینکه اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی
که با چنان رنجی در محیطی عقبمانده به ترویج
آنها همتگمارد بود ، اینک در کشورمان نفوذی
گسترده یافته است و نام و خاطره و آموزش او
مورد احترام عمیق محافل مترقی کشورماست ،
سرشار از غرور میگردد .

در باره ارانی طی این سی و پنجسال

چه در زبان فارسی و چه در زبانهای خارجی مقالات و کتب نوشته شد ولی هنوز در این زمینه حق مطلب
بویژه در آثار منتشره بفارسی ادا نشده و تصویر جامع و از جهت تاریخی شکل همجانبه بررسی شدنی
از دکترتقی ارانی طی رساله یا کتابی عرضه نگردیده است .

ارانی به ثابته دانشمند ، مجاهد ، سازمانده و مروج بزرگ مارکسیسم و طلابه دار برجسته
روشنفکران انقلابی ایران استبداد رضاشاهی ، در دوران کفتناسب نیروهای ضد انقلاب
و انقلاب هم در جهان و هم در ایران کاملاً بسود ضد انقلاب بود ، در یک جامعه نیمه فئودال و نیمه
مستعمره عقب مانده ، با طبقه کارگر کم عده ، با قشر روشنفکری محدود ، با ترکیب قوی خورده بورژوازی
طراز کهن ، میزیست و مبارزه میکرد . در دوران او امپریالیسم انگلستان از جنگ اول جهانی بیشترین
بهره را برد و وبه " کارگردان " مهم جهان امپریالیستی و مستعمره دار بزرگ بدل شده بود .
در دوران اوفاشیسم در آلمان ، ایتالیا ، ژاپن ، سیطره یافته و " جهاد " ضد کمونیستی

خود را بانمره های مستانه اعلام داشته بود ، در دوران او انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ، پس از مرگ لنین ، مراحل دشوار تکامل اقتصادی واجتماعی سیاسی خود را میگذراند . در چنین شرایطی ماورا ، دشوار ، راهگشائی برای اندیشه انقلابی ، یک قهرمانی بیمانند است در خورد روح و خرد مری مانند ارانی .

ادراك عمیق حقانیت راه انقلابی و ایمان شعله ور بدان ، سرچشمه آن نیروی معجز آسائی بود که در مغز و قلب ارانی جای داشت و او را تسلیم ناپذیر میساخت ، او پیروزی آرمانهای خود را میدید . او جای تاریخی نقش بزرگی را که ایفا کرده بود میدانست . اینک بنگرید که در پیدارگاه رضاشاهی در محاصره گروهی نظامیان و مشتقی جاسوسان " تامینات " این شیر مرد خردمند چه می گفت ، اینها جملاتی است که باید بخاطر سپرد :

" قوانین مانند حباب های رنگارنگ ، گاه تیره و گاه شفاف ، در نور ثابت عدالت واقعی را فرار گرفته است . آیا ممکن است قوانینی که بدست اقلیت وضع شده ، شفاف و حاکمی عدالت باشد ؟ چه چیز ضمانتی کند که ، اقلیت واضح قانون ، علیرغم طبع و مشی و منافع خود ، بفرگرفته شود ؟ آیا باشد ؟ تاریخ پر از این قوانین تیره و تار است ! قوه قضائی و مدراج های آن (یعنی قوانین) ، تابع طبقه حاکمه و تکامل او و تاریخی است . "

(تکیه از ما ست) .

ارانی پس از این توضیح علمی و ماتریالیستی و طبقاتی از نقش قوانین در " محکمه جنائی " رضاشاه که در تالار عام فتحعلیشاه در قصر کهنه سلطنتی قاجار تشکیل بود ، در همان حلقه سرنیزه ها و جاسوسان ، با آواشی بم و گیرا و خون سرد (بقول فردوسی : تو گوئی و گویشم بر آواز اوست) چنین ادامه داد :

" چه صحنه های جنایت و قوانین جا برانه که بنام " عدالت " در تاریخ بشر ظاهر و منسوخ گردید ! در یونان قدیم ، بنام همین قوانین تیره و مفتضح ، جام شوکران بدست سقراط ، بعنوان مخالفت با ارباب انواع شهر ، که آنروز مقدس بود ، داده شد . در روم جمع کثیری در صحنه ها ، طعمه و وحوش گرسنه شد . در قرون وسطی ، بنام خدا و مسیح از طرف اداره " انکیزیسیون " زبانه بریده شد . توده ها ، از افراد بشر ، زنده زنده بآتش انداخته شدند ! در قرون وسطی ، محاکمه بین ارباب و رعیت ، جنگ تن بستن بود که در آن خان سواره و با سلاح و رعیت پیاد هودون سلاح در مقابل هم قرار میگرفتند ! پس از ختم آن صحنه فجیع ، نعش آن رعیت بعنوان " محکوم " از جلسه محاکمه بیرون کشیده میشد ! در دوره " تجدید " (رنسانس) ، پیشوایان سعادت بشر ، مانند " جیوردانو برونو " و " فیره " ، بسوختن در آتش و زبان بریدگی محکوم شدند . گالیله ، اگر زانو بر زمین نمیزد ، و با انگشت پادشاهی را بر پیش پایی خفشد اندید ، نیز در آتش می سوخت . "

پس از ذکر این نمونه های تاریخی از قانون و " عدالت طبقاتی " دکتر ارانی چنین نتیجه گرفت :

" آیا قوانین جبار امروزه و شهرپایانی های طبقات ممتاز ، بآن قوانین و تعصبات او و قابل تفاوتی دارند ؟ نه ! دنیا با آخرنرسیده . تاریخ هم ناپستاده . همان افتضاحات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار میشود تا آنکه دوره وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر ، برسد . "

پس از آنکه مکت بالحنی که در آن طنزی غم آلود با اخطاری مهیب در آمیخته بود ارانی با همان آرامی و شعر دگی چنین افزود :

" هر قدر که این محکمه و لباسهای رنگارنگ شما بنظر تان مقدس می آید ، قانون اعدادم

سقراط و با تعصبات مذهبی کاتولیکی هم بنظرشان مقدس بود ! این جلسه هم مانند آن جلسات مضحك و فحیح ، روزی موضوع برای صحنه ها و نمایشات خواهد شد . قوه محرک و تغییرقوانین بقدری بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمیتواند مانع آن تغییرشود .
(تکیه ازماست) .

دکترارانی بویژه آن قانونی را که مظهر نمونه وارستم طبقاتی بود یعنی قانون ضد کمونیستی سال ۱۳۱۰ را در دادگاه نام برکرد و گفت :

" مجلس شورای سال ۱۳۱۰ این جرات را کرد و ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی سابق را که مجلس ملی برای حفظ انتظام کشور مقابل شورشها وضع کرده بود تغییر داد . آزادی عقاید را رسماً قدغن نمود . توهین کمرشکنی بملت ایران وارد آورد . هر قدر رهوت آن مجلس ، تشریفات " قانونی " تشکیل آن ، منافاتی که قانون مزبور با روح قانون اساسی دارد و سو " استفاده ای که مجلس از حق خود بدون توجه با احساسات عمومی نموده است ، بیشتر وقت کنیم ، این قانون مفتضحتر و کشف تر در نظر ما جلوه می کند . به همین جهت ما آنرا بیادگار محکمه تاریخی امروز " قانون سیاه " مینامیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدید خود را بدان اظهار میداریم . اگرچه آن قانون اصولاً برای قدغن کردن کمونیسم وضع شده است ، در همین حال بجهت تکمیل عمل مفتضح خود ، تمام عقاید را قدغن نموده است " .

این نقل قول ها را برای آن آوردیم که طی سطور محکم و پرمغز آن تمام شخصیت ارانی که برای دوران خود بی همتا بود انعکاسی روشن یافته است . سراسر دفاعیه تاریخی ارانی سرشار از این روح انقلابی و طبقاتی است و جاست که آنرا در زمره دفاعیات بزرگ تاریخی بشماریم . در سایه همین سیاست ضد انسانی آنتی کمونیستی امیرالایسم و ارتجاع ایران و برراس آن محمد رضا شاه ، چنانکه ارانی گفت و پیش بینی کرد ، نه فقط کمونیست ها ، بلکه صاحبان تمام عقاید ایزدپرستانه و مسیحیون را سرکوب کرده و میکینند . رضا شاه و فرزندش اکنون « سالیان دراز است که زمین کشور ما را از خون مبارزان و بسیاری از شاگردان و فاداران راه ارانی مانند خسرو روزبه ، هوشنگ تیزابی ، پرویز حکمت جو ، خسرو گل سرخی و دهاود ههبا نام عزیزد یگر گلگون میکنند ولی پیروزی نهائی با ارانی است که گفت قوه محرک و تغییرقوانین جابرهانه بدست توده ها بقدری بزرگ است که بزرگترین سد ها را در سراه خود رد خواهد کرد .

روزشهادت ارانی بنا بیک تصمیم کمیته مرکزی حزب توده ایران در عین حال روزیاد کرد از شهیدان حزب و نهضت است . در سایه ستمکاری و خونخواری خانواده پهلوی فهرست این شهیدان ^ن فهرستی است بس طولانی و ماحق نداریم حتی یک نام را در این فهرست فراموش کنیم : از عشق تاحکمت جو . این دین مردم ایران است که باین قهرمانان ، که در راه سعادتش جانبازی کرده اند (و این خود زروه فداکاری یک انسان است) طریقه وفاداری ، تجلیل و جاوید ساختن راهرگزار دست ند هدر و روشن است که چنین نیز خواهد بود .

بمناسبت ۳۵ - مین سال شهادت ارانی ، بمناسبت روز شهیدان حزب و نهضت ، بخاطره پرفروغ همه قربانیان را قآزادی درود میفرستیم و این گفتار با این چند بیت از " سرود شهیدان " که در سالهای پیش شاعری انقلابی در ایران سروده است خاتمه میدهم :

زهر سوزشی گرمتر یافتیم	زهر مردنی ، زندگی یافتیم
اگر هم نبردی در آید زیبای	ز مردان دیگر تپهی نیست جای
من و تو که زنجیر صد دانهایم	نگهبان بیدار این خانه ایم
اگر من نباشم تو یابنده باش	نگهبان این آتش زنده باش .

بیست و شش سال مبارزه

حزب توده ایران

در شرایط دشوار کار پنهانی

بیست و شش سال پیش ارتجاع سیاه ایران توطئه ای را که بارها منافی اربابان غارتگر امپریالیست خود شازد پیرگاهی زمینچینی کرده بود، عملی ساخت و با بهانه گیری از تیراندازی ناصر فخر آراغی، شاه، حزب توده ایران را غیرقانونی اعلام کرد، به مراکز حزب شبخون زد و ده بهیچاری از مبارزان را گرفتار کرد، به زندان افکند و در محاکمات فرمایشی نظامی به زندانهای دراز مدت محکوم ساخت. این اقدام ارتجاعی و ضد ملی دولت‌هنگامی انجام گرفت که موضوع کوتاه کردن دست غارتگر امپریالیست از بزرگترین ثروت ملی مانفت در دستور روز مبارزات ملی و ضد امپریالیستی خلقهای ایران قرار گرفته بود و حزب ماکه بدون تردید پیگیرترین مدافع و محکمترین سنگر نیروهای ضد امپریالیستی در ایران بود، زخمهایی را که ارتجاع پس از سرکوب جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان، به او وارد کرده بود، التیام داده، تسلیم طلبان انشعابی را از رون خود بیرون راند و با نیروئی تازه به بسیج وسیع زحمتکشان شهروند برای مبارزه با خطر پایان دادن به حاکمیت غارتگران امپریالیستهای انگلیس بر نرفت پرداخته بود.

امپریالیست‌ها و ارتجاع ایران بخواهی میدیدند که موج نیرومندی از مبارزه آزاد بیخشی ملی در ایران در حال گسترش است و به همین سبب از آزاد آوردن حزب توده ایران را در بالای برنامه اقدامات پیشگیرانه خود جادادند.

مطبوعات حزب ما از ماهها پیش از حادثه بهمین ۲۷ این توطئه ارتجاعی را فاش ساختند و با روشنی پیوند این نقشه سیاه را با کوشش محافل امپریالیستی و ارتجاع ایران در راه حفظ مواضع غارتگران شرکت نفت جنوب نشان دادند.

ارتجاع ایران و اربابان امپریالیستی اش تصور میکردند که با غیرقانونی کردن حزب توده ایران، که یگانه سازمان سیاسی متشکل آن دوران بود، مهمترین سنگر نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک متلاشی خواهد شد و تصفیه حساب با سایر نیروها که بطور متفرق وارد میدان شده بودند، آسان خواهد بود. بر پایه همین تصور بود که از همان فردای ۱۵ بهمین ۲۷ کرناهای تبلیغاتی ارتجاع ایران پایان قطعی فعالیتتوده ای هارا جشن گرفتند.

تاریخ مبارزات درخشان ملی ما در سالهای ۱۳۲۷-۱۳۳۲ نشان داد که تا چه اندازه امپریالیست‌ها و ارتجاع ایران در این تصور خود اشتباه میکردند.

با وجودیکه حزب، هنوز بسیار جوان بود و در کار پنهانی تجربه اش بسیار ناچیز بود، با وجودیکه تقریباً همه مسئولین مرکزی وعده بهیچاری از کارهای با تجربه حزب یا زندانی بودند و یا مجبور شدند از جرگه فعالیت روزانه بیرون روند، با وجودیکه تمام امکانات مادی و فنی حزب به یکباره از دست رفت، دیری نپایید که حزب ما سازمانهای پنهانی خود را برپا کرد، روزنامه مردم بیرون آمد و مرحله نوبتی از مبارزه حزب برای روشن کردن و گرد هم آوردن زحمتکشان آغاز گردید.

در مرکز مداخلات مسئولین حزب در محاکمات نظامی مسئله نفت قرار داشت . نمایندگان حزب در این محاکمه تاریخی ، باروشنی نشان دادند که چه توطئه خطرناکی از طرف امپریالیست های انگلیسی و امریکائی با همدستی ارتجاع ایران در حال تدارک بود . پایداری حزب مادر برابراین حمله ارتجاعی تاثیرزوری در بالا بردن شورمبارزه در میان همه نیروهای ملی و دموکراتیک داشت . مطبوعات آن زمان شاهد این واقعیت تاریخی هستند که حزب ما همیشه در اولین سنگرمبارزه علیه تسلط امپریالیستی بر نفت قرار داشت .

این واقعیت انکارناپذیری است که حزب ما هنگامی لزوم لغو قرارداد نفت جنوب و تصاحب و اداره تاسیسات و منابع نفت را بوسیله دولت مطرح کرد که گروههای سیاسی ملی هنوز از لزوم استیفای حقوق ایران از شرکتها صاب نفت جنوب در چهارچوب بقا و ادامه فعالیت آن صحبت میکردند . هنگامیکه جبهه ملی هنوز امریکارا مدافع منافع خلقها میدانست و حل مسئله نفت را در چهارچوب همکاری سیاسی و اقتصادی و نظامی با آن جستجو میکرد ، حزب توده ایران باروشنی چهرهگر پیسه غارتگر امپریالیستهای امریکائی را از زبرماسک بیرون کشید و مبارزان ضد استعمار را به خطر عظیمی که از طرف امپریالیستهای امریکائی جنبش رهایی بخش ملی ما را تهدید میکند متوجه ساخت .

حزب مادر جریان مبارزات ملی برای کوتاه کردن تسلط امپریالیستی بر منابع عظیم ثروت نفت ما صرف نظر از برخی ارزیابیهای نادرست کوتاه مدت در باره سایر نیروهای که در این مبارزه شرکت میکردند ، بدون تزلزل در سنگرمقدم مبارزه علیه امپریالیست ها قرار داشت و با وجودیکه در شرایط ناساعد مخفی فعالیت میکرد ، توانست با تلفیق مبارزات پنهانی با امکانات محدود مبارزات علنی نیروهای عظیم زحمتکش ایران را در این مبارزه بسیج نماید . بدون تردید در تمام دوران حکومت دکتر مصدق و بخصوص در فاصله زمانی بین توطئه امپریالیستی ۳۰ تیر (۱۳۳۱ و ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یعنی در طوفانی ترین دوران مبارزات نفت ، نیروهای توده ای با تظاهرات عظیم خود موثرترین نقش را در حفظ حکومت دکتر مصدق در مقابل توطئه های امپریالیستی داشته اند . حتی دکتر مصدق در فاعیات خود پذیرفت که از تظاهرات توده ای ، که تحت رهبری حزب ما انجام میگرفت ، بمنزله نیروی برای وادار ساختن استعمارگران به عقب نشینی استفاده میگردد است . همین روش پیگیر و آشتی ناپذیر در مبارزه برای حقوق ملی بود که کینه امپریالیستها و ارتجاع داخلی را علیه حزب ما بیش از پیش بر میانگیخت . این کاملا قابل درک بود و تعجب آور نبود . تاسف آور این بود که جبهه ملی درست هنگامی که توطئه امپریالیستی و ارتجاعی وارد مراحل عملی خود شده بود و بزرگترین نیروی خلقی که در مقابل آن مقاومت میکرد نیروهای توده ای بودند ، به شدیدترین حملات علیه حزب ما و نیروهای توده ای زبر رهبری آن میدان داد . این واقعیت تاریخی غیر قابل انکاری است که پس از فرار شاه بزرگترین حمله نیروهای پلیس و فرمانداری نظامی نه علیه کودتایچیان ، بلکه علیه تظاهرات کنندگان توده ای بکارنداخته شد و در همه شهرها هزاران نفر از مبارزان توده ای را که خواستار اقدامات فوری و جدی علیه کودتایچیان ۲۵ مرداد بودند در خیابانها به وحشیانه ترین وجهی کتک زدند و بازداشت کردند و بزند ان افکندند و وعده زیادی از آنها بدست کودتایچیان ۲۸ مرداد افتادند .

این واقعیت تاریخی انکارناپذیری است که سرمقاله ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ روزنامه باختر امروزه خطر عظیم کودتای امپریالیستی را که در حال تکوین بود ، بلکه خطر حزب توده ایران را که پشتیبان حکومت بود برجسته کرد و فرمان قلع و قمع نیروهای توده ای را صادر کرد . سرمقاله به قلم دکتر فاطمی بود . همان دکتر فاطمی که پس از جندی بدست کودتایچیان گرفتار زندانی شد و مانند قهرمانی

در مواضع ضد امپریالیستی خود ایستادگی کرد و باین جهت بوخشیانه ترین وجهی به قتل رسید . جالب اینست که همین دکتر فاطمی هنگامی که سگهای پلیس کود تا بد نبال او بودند و جای اقامتش بخطر افتاد ، بدون درنگ بحزب ما روی آورد و اطمینان داشت که ما او را بگری خواهیم پذیرفت . در روزهاییکه او رمغفی گاه توده ای در امان بود ، اشتباهات عظیم خود و سایر رهبران جنبه ملی را پذیرفت و وعده داد که در صورتیکه از دست این تیریزن خدا رحیم ، تا منبروی خود را برای ایجاد یک جنبه واحدی از همه نیروهای ضد امپریالیستی بکار خواهد انداخت . متأسفانه او نتوانست تجربیاتی را که به بهای جان خود بدست آورد ، بدیگران برساند .

پس از کودتای ۲۸ مرداد حزب ما سازمانهای وابسته به آن آماج شدیدترین ضربه های جنایت بار رژیم کودتا شد . ارتجاع در عین اینکه طی تبلیغات پرسروصدای خود از نابودی قطعی و بدون بازگشت حزب ماصحبت میکرد ، بخوبی میدانست که تنها سازمانی که علیرغم همه ضعفهایش نیروی پایداری و ایستادگی در شرایط دشوار دارد ، حزب ما است و بهمین سبب در هم شکستن این نیروی پایداری را اولین و عمدتترین هدف خود قرار داد . واقعیت هم همین بود که سازمان مخفی حزب ما ، با وجود ضربات سهمگینی که بر پیکرش وارد آمد ، خیلی زود زیر پای خود را محکم کرد و نشریات مخفی حزب که یگانفآوای جنبش رهایی بخش ملی ما بود دوباره انتشار یافت .

این واقعیت ارتجاع ایران و اربابان امپریالیستش را که درصددتدارک مقدمات تبرقزاری مجدد تسلط غارتگرانه استعماری بر منابع نفتی ایران بودند ، بیش از پیش دچار ترس ساخت و با بالا رفتن این ترس درندگی رژیم پیوسته افزایش مییافت . بویژه پس از کشف سازمان افسری حزب ، که در جریان کودتای ۲۸ مرداد دست نخورده باقی مانده بود ، این درندگی به اوج خود رسید . صد ها نفر از بهترین فرزندان کشور ما ، حتی به تصدیف خود در خیماں ، شرافتمندترین و سپهترین افسران ارتش ایران به چنگ خائنین بهمهین افتادند ، دهها نفر تیرباران و صد ها نفر به حبس های دراز مدت محکوم شدند و عده ای از آنها ، که قهرمانان تاریخی هستند ، هنوز پس از ۲۶ سال در زندان نشسته و امیدشان به رسیدن روز آزادی مهین نشکسته است .

چهرهٔ درخشان توده ای را در یک قهرمانان حماسه ای سازمان افسری و قهرمانان غیر نظامی توده ای میتوان دید . بعنوان نمونه جمله ای از آخرین نامه ستوان منوچهر مختاری رابه حزب نقل میکنیم :

" . . . از تیرباران نمی ترسم و با اینکه بزندگی و زیبای آن بسیار علاقمندم ، اما این - علاقه آنچنان لکه ابر تاریکی را تشکیل نمیدهد که آفتاب درخشان حقیقت زحمتگشان را نه بینم . . . اکنون که درهای میدان اعدام قرار دارم تنها و تنها به مرد میاندیشم . از زندگی کوتاه و پرماجرای خود بهیچوجه ناامنیستم زیرا باندازه یک ایرانی وظیفه خود را انجام داده ام . . . بادللی شاد و پر امید گلوله را در دل خود جای خواهم داد . دوستان من ، تا آخرین لحظه که گلوله ها قلتم را خواهند شکافت ، افتخار پیوستگیم را بخلق چون پتک سنگینی در مغز دشمنان میکوم - تردید ندارم که خلق قهرمان ما و در پیشاپیش او طبقه کارگر ، فاشیسم را زنده بگور خواهد کرد و بر روی لاشه آن بنای زندگی شاد و آسوده را خود بر خواهد افراشت . . .

بامرگ من فقط وظائف من است که پایان میدهد . خدا حافظ ، موفق و پیروز باشید "

مهندس کیوان شاعر انقلابی جوان توده ای هنگامیکه زیر شکنجه اسزور و ریش خون میچکید ، سیمای توده ای خود را در یک شعر بیان کرد :

" درد زخم تازیا نه چند روزی بیش نیست رازدار خلق اگر باشی همیشه زند مای "

خسروروزیه با دفاع تاریخی خود سرود خوش آهنگ تازه ای بر این حماسه تاریخی قهرمانان توده ای افزود ، سرودی که به نیروی شگرف تجهیزکننده مبارزان جوان میدل شده است .

پس از ۲۸ مرداد با وجود همه این قهرمانی ها و فداکاری ها امپریالیسم جهانی و ارتجاع ایران توانستند با استفاده از همه امکانات خود و با بهره گیری از جوانی های پراکنده گیتی نیروهای ضد امپریالیستی و جهات ضعیف سازمانهای توده ای ، که در درجه اول ناشی از جوانی و بی تجربگی مجموعه حزب مابود ، بر آنها چیره شوند . سازمان متمرکز حزب در درون کشور متلاشی شد و به گروههای کوچک پراکنده ای تقسیم گردید . بدون تردید این جریان بزرگترین پیروزی ارتجاع سیاه در ایران بود و با امکان داد که اصرار و بارزنده کردن حزب توده ایران را برای مدت نسبتاً طولانی بتأخیر بیندازد .

اکنون نزدیک به یک چهارم قرن این مبارزه ادامه دارد . از یکسورژیم ارتجاعی با استفاده از تمام نیروی جنبشی خود و به ویژه سازمان آدمکش ساواک میکوشد تا حزب توده ایران را برای همیشه نابود سازد و یاد دست کم پیوندش را با زحمتکشان ایران پاره کند . رژیم سیاه ایران در این تلاش خود از پشتیبانی همه گروههای رنگارنگ نفاق افکن و مرتد برخوردار است . و از سوی دیگر نیروهای توده ای چنانچه پیوسته در سنگرمبارزه باقیمانده و به نبرد ادامه داده اند و چه آنها که هر روز به جنبش توده ای می پیوندند ، برای احیاء سازمانهای حزب مبارزه میکنند . در این دوران هم حزب قهرمانان بیشمار را پروراند است . نام تابناک سرگرد رزمی ، معصوم زاده ، ستوان پرویز حکمت جو ، هوشنگ تیزیایی که زیر شکنجه جان سپردند و به آرمانهای توده ای خود وفادار ماندند ، مانند نام صدها مبارز توده ای که هم اکنون در سپاه چالهای سهاگین ساواک با مرگ دست بگریباندند ، در برگهای تاریخ سالهای اخیر مبارزات ملی ما جای درخشان و ارجمندی را گرفته است .

اکنون ۲۵ سال است که بلندگویان رژیم سیاه اختناق و به پیروی از آنان در سالهای اخیر گروههای رنگارنگ مرتدان و وازدگان از جنبش رهایی بخش ملی میهن ما هر روز با هملگومیندازند و اعلام میدارند که بمساطر حزب توده ایران برچیده شده است . ولی علیرغم این سروصداها ، حزب توده ایران نمتنها از بین نرفته ، بلکه پیوسته بدون تلزلزل به مبارزه ادامه میدهد و اصولی ترین و بهر گزیرترین سنگر نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی است .

حزب توده ایران بیگانه سازمان سیاسی است که مورد اعتماد کارگران آگاه مبارز ایران است ، این واقعیتی است که حتی مخالفین ما مجبور به اعتراف بدان هستند . در نشریه ای از چریکهای فدائو خلق که در بهار سال ۱۳۵۲ در ایران انتشار یافته و اخیراً بدست ما رسیده است گفته میشود :

الف - حزب توده دارای یک گذشته شناخته شده است - این گذشته برای او در چندین

زمینه امتیازاتی در بردارد : حزب توده مورد پذیرش درها حزب کمونیست درها

است و با آنها رابطه بین المللی دارد - در اس این احزاب ، حزب کمونیست

شوروی قرار دارد

ب - جنبش کارگری که طی یک مدت نسبتاً طولانی تحت رهبری این حزب قرار داشته

باعث شده که در ذهن کارگران قدیمی آگاه و توسط آنها در سطح محدودی از

کارگران جوان این حزب معروفیت داشته باشد (۱)

همین اعتراف محدود از سوی کسانی که هنوز تا آن تاریخ در مواضع غیر دوستانه نسبت به حزب ما

۱ - از مقاله درباره حزب طبقه کارگران ایران ، منتسب به چریکهای فدائو خلق - از مجله ۱۹ بهمن

منتشره در اروپا ، صفحه ۱۸ .

قرار داشته اند ، بهترین گواه پیوند ناگسستنی بین حزب ما و جنبش کارگری ایران و جهان است .
درست بعلمت همین پیوند ناگسستنی است که حزب ما هر روز بیشتر مورد حملات کین توزانه جبهه
متحد دشمنان خلق و مردمان از جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما قرار میگیرد .

جالب توجه اینست که در این زمینه " یگانگی اندیشه و عمل " میان سازمانهای تبلیغاتی وابسته
به ساواک و گروههای مائوئیستی ایرانی در خارج کشور و به دنبال آن نزدیکی سیاسی و سازمانی
آنها هر روز بیشتر میشود . از یکسو عده ای از رهبران بنام این گروهها مانند نیکخواه ، لاشائی ،
فولادی و جاسمی با حفظ مواضع مائوئیستی خود به خدمت مستقیم ساواک درآمده اند و از سوی دیگر
عناصر ساواک هر روز بیشتر در مراکز این گروهها جای میگیرند و عمل آنها را در راه تفرقه اندازی در میان
نیروهای ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایرانی در خارج از کشور هدایت میکنند .

جای بسی سرور است که در میان مبارزان جنبش رهایی بخش ملی در درون کشور گرایشهای ناسالیم
و نادرست ضد توده ای و ضد کشورهای سوسیالیستی هر روز بیشتر جای خود را بفکرایش در راه یگانگی
در مبارزه داده و در دو سال اخیر این روند پیشرفتهای کاملاً محسوسی کرده و در حال گسترش است .
در میان ایرانیان خارج از کشور هم رشد این پدیده بروشنی دیده میشود . هر روز شماره آنهاست
افزایش مییابد که این روش ضد ملی تفرقه اندازانه گروههای مائوئیستی را محکوم میکنند و فعلاً نه
برای خنثی ساختن آن گام بر میدارند .

پدیده دیگری که " یگانگی اندیشه و عمل " میان رژیم ضد ملی شاه و گروههای مرتد مائوئیستی در سمت
گیری علیه جنبش کمونیستی جهانی و حزب توده ایران را روشن میکند این واقعیت است که حملات آنها
درست در درونی بطور بیسابقه شدت یافته و هر روز اوج میگیرد که حزب ما پس از بررسی انتقادی به
کارسالیهای اخیر خود برنامه عملی خود را روشن تر کرده و پیگیر تر در جهت بهم پیوستگی همه نیروهای
ضد امپریالیستی و دموکراتیک با مستگیری مشخص برای سرنگونی رژیم سیاه کنونی گام بر میدارد .

اینکه رژیم شاه و تبلیغات ساواک حملات خود را علیه حزب ما تشدید کند و فشار را بر مبارزان توده ای
باز هم بیشتر بیفزایند قابل فهم است . ولی اینکه کسانی که خود را مبارز علیه رژیم کنونی قلمداد میکنند
نه تنها حاضر نیستند دست اتحاد و بهم پیوستگی نیروی را که بر پایه امکاناتش در میدان مبارزه خلق
و نفوذش در میان زحمتکشان ایران بدون تردید یکی از عمده ترین بخشهای جنبش رهایی بخش ملی
میهن ماست بپذیرند ، بلکه با کین توزی و لجام گسیختگی بی سابقه ای بر شدت لجن پراکنی خود علیه
حزب ما و مبارزانش میافزایند بکلی غیر قابل فهم است . اینرا بچه حساب میتوان گذاشت ؟

روی سخن ما با آن کسانی است که در درون خود واقعا خواستار رهایی خلق های میهن ما از تسلط
غارتگرانه و جنایت بار امپریالیستهای امریکائی و انگلیسی و کارگزاران و وابستگان ایرانی آنها هستند .
روی سخن ما بویژه با آن کسانیست که واقعا خود را پیرو مارکسیسم - لنینیسم میدانند ، نه آنها که این
نام پرافتخارا بعنوان ماسکی برای پوشاندن چهره زشت نفاق افکن و خرابکار خود در جبهه
نیروهای ملی و دموکراتیک بکار میبرند .

ما برای آنکه نادرستی و زینابخشی روش ضد توده ای و ضد کمونیستی شما را بشما بنمایانیم ، یک لحظه
خود را در جایگاه شما قرار میدیم و فرض میکنیم که تمام نظریات منفی شما درباره عمل گذشته حزب ما
درست باشد . حتی این فرض هم نمیتواند موضعگیری خصمانه کنونی شما را نسبت به حزب ما توجیه
کند . شما نمیتوانید بهرنامه حزب ما هیچ ایراد ریشه دار و اصولی بگیرید . شما نمیتوانید به شعار
عمده روز حزب ما که بهم پیوستگی همه نیروهای ملی و دموکراتیک برای سرنگونی ساختن رژیم ضد ملی
کنونی است ، ایرادی بگیرید . شما نمیتوانید شیوه ای را که حزب ما بر پایه آموزش روشن لنین

و برای گسترش مبارزه پیشنها میکند و به این استوار است که يك نیروی انقلابی باید بتواند در هر لحظه هر شیوه ای از مبارزه را برگزیند که بتواند به نیروهای دشمن ضربه محسوس وارد سازد و به گرد هم آتی نیروهای خلق کمک برساند ، دشمن را ناتوان تر سازد و به نیروی خود بیفزاید ، ایراد داشته باشد .

لنین در اثر مشهور خود " بیماری کودکی " چپ گرائی " در کمونیسم " (جلد ۲ قسمت ۲ ترجمه فارسی آثار منتخبه ، صفحات ۷۶-۷۷) در این باره مینویسد :

" پیروزی برد دشمنی نیرومند تر از خود فقط در صورتی ممکنست که به منتهای درجه نیرو و کار برده شود و از هر " شکافی " در بین دشمنان هر قدر هم که کوچک باشد و از هر گونه تضاد منافع میان بورژوازی کشورهای مختلف و بین گروهها و انواع مختلف بورژوازی در داخل هر یک از کشورها و نیز از هر امکانی هر قدر هم که کوچک باشد برای بدست آوردن متفق توده ای ، حتی متفق موقت ، مردد ، ناپایدار ، غیر قابل اعتماد و مشروط حتما و با نهایت دقت و مواظبت و احتیاط ما هر آنه استفاده شود . کسیکه این مطلب را نفهمیده باشد هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است " . (تکیه بر روی کلمات از لنین است) .

اگر شما مانند رژیم شاه و ما نوثیست های " توفان و ستاره سرخ " عقیده دارید که دشمن عمده در ایران حزب توده ایران است ، آنوقت مبارزه شما علیه حزب ما قابل درک است . همانطور که مبارزه رژیم سیاه محمد رضا شاه علیه حزب ما قابل درک است .

ولی اگر شما بر آنید که در کشور ما دشمن عمده رژیم ضد ملی حاکم کنونی و امپریالیستهای غارتگر امریکائی و انگلیسی هستند ، آنوقت باید حتی اگر شما ارزیابیهای بکلی نادرست و بی پایه خود را نسبت به حزب توده ایران نگه دارید جای خود را در گفتار ایالات لنین پیدا کنید . آیا باید برش این حکم لنینی دیگر هیچ چیزی میتواند روش ستیزه جویانه شما را نسبت به حزب توده ایران توجیه کند ؟ تنها يك نتیجه گیری باقی میماند و آنرا بزبان لنین میتوان اینطور بیان کرد :

شما که لزوم بهم پیوستگی با حزب توده ایران را در مبارزه علیه دشمنان عمده خلقهای ایران یعنی رژیم سیاه محمد رضا شاه و امپریالیسم جهانی رد میکنید (اگر هم صادق باشید) هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده اید .

ولی ما اطمینان داریم که اشعه پرتفون سوسیالیسم علمی دست بدست با تجربه انقلابی در مبارزه هر روز به بالا خره به تباریک ترین مغزها ، بشرط آنکه در هواداری از منافع خلق و در مبارزه علیه دشمنان خلق راستگوشانند راه خواهد یافت .

حزب ما به پیروی از این حکم پایه ای شیوه مبارزه لنینی در زمینه گرد آوردن نیروها تمام تلاش خود را برای به پیش بردن روند گرد هم آئی و بهم پیوستگی بکار میاندازد و تنها در شرط برای یگانگی در عمل پیش پای مبارزان میگذارد :

تمرکز تمام نیروها علیه دشمن اصلی یعنی رژیم سیاه محمد رضا شاه و حامیان امپریالیستی اش ، یعنی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیستهای امریکائی .
دوری از ستیز در میان نیروهای ضد امپریالیستی و ضد یکتاتوری .

این حکم نتیجه گیری از آموزش است که مارکسیسم - لنینیسم در تمام مبارزات هفتاد و چند ساله خلق های جهان علیه امپریالیسم و ویژه مبارزات سی ساله اخیر جنبش رهاشی بخش ملی میهن ما که حزب

توده ای مایه‌بوسته باید ارترین سنگران بوده وهست واکتون بیست وشش سال است بدون تزلزل در
سه‌مگین‌ترین شرایط پنهانی مبارزه‌میکند ، بما آموخته است . ما خواهیم کوشید با پیگیری از این
آموزش پیروی کنیم .

کیانوری



خسروروزیه قهرمان ملی ایران

بزندگی تو به حزب افتخار میکردی کنون بنام تو حزب تو افتخار کند

بودجه سال ۱۳۵۴

بودجه است

ضد ملی، تسلیحاتی، تورمی و ورشکست کننده

نخست وزیر، دهم آذرماه لایحه بودجه سال ۱۳۵۴ کل کشور همراه با بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۳ و سند تجدید نظر در برنامه پنجم عمرانی را به مجلس داد. هویدا این بودجه را نسبت به بودجه سالهای قبل "گره گشاستر و راهیابتر" معرفی نمود. لیکن واقعیت اینست که بودجه تنظیمی دولت برای سال ۱۳۵۴ گرههای جدیدی بر معیشت عمومی خواهد زد و مشکلات سنگین تری سر بار اقتصاد، مالیه و سیاست کشور خواهد ساخت.

بودجه سال ۱۳۵۴ را نمیتوان بودجه گره گشا و راهیاب نامید. بسبب افزایش خارق العاده سهم درآمد نفت در رقم دریافت ها و هزینه های سرسام آور نظامی و غیرمولد در ستون پرداختها بودجه سال ۱۳۵۴ بودجه ای است ضد ملی، تسلیحاتی، تورمی و ورشکست کننده. برخی نکات عمده طرح بودجه را با بررسی منابع درآمدی دریافتها و هزینه های پرداختها از نظر بگذرانیم:

دریافتها و درآمد

نفت در بودجه

در بودجه عمومی دولت برای سال ۱۳۵۴ رقم دریافتها ۱۷۸۸۷ میلیارد ریال برآورد شده که ۱۴۷۸۸ میلیارد ریال آن را درآمد نفت تشکیل میدهد. سهم مستقیم درآمد نفت در بودجه عمومی ۱۳۵۴ تا ۸۲ درصد افزایش داده شده که در تکیه یکجانبه بودجه به درآمد نفت امر بیسابقه است. در بودجه سال ۱۳۵۲ از مجموع ۴۹۴ میلیارد ریال دریافتهای بودجه عمومی سهم مستقیم درآمد نفت و گاز ۳۱۲۳ میلیارد ریال یا ۶۲ درصد بوده است.

طبیعی است افزایش درآمد نفت از مبلغ ۳۱۱۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۲ به ۱۴۷۸۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۴ در بخشی که به افزایش قیمت و دریافت درآمد بیشتر از هر بشکه نفت مربوط میشود و نتیجه پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی همه ملل کشورهای نفت خیز است نه فقط مورد ایراد نیست بلکه موجب خرسندی است. مردم ایران و همه نیروهای مترقی ملی، خاصه حزب توده ایران خواستار آن بوده و هستند که از هر بشکه نفت استخراجی صادره از ایران درآمد هر چه بیشتر نصیب کشورشان بشود.

لیکن چنانکه میدانیم کنسرسیوم بین المللی نفت از ابتدای تحصیل قرارداد ننگین ۹۳۳ تا همین سال ۱۳۵۲ توانست بیش از ۱ میلیارد بشکه نفت ایران را با پرداخت درآمدی کمتر از یک دلار در هر بشکه بغارت ببرد. همچنین ذکر این نکته ضروری است که اگر سازشهای آشکار و پنهان سران رژیم با کارتل بین المللی نفت و کارشکنی های مکرر آنان در مبارزات اوپک نبود سالها قبل از این هم ایران و هم دیگر کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس به احقاق حقوق قانونی خود، لااقل در زمینه افزایش قیمت های نفت نائل میشدند.

بدینسان اعتراض به تکیه بودجه دولت بر درآمد نفت بهیچوجه بمعنی ایراد به افزایش قیمت و یا درآمد بیشتر از هر بشکه نفت استخراجی صادره از ایران نیست. مردم ایران و همه میهن پرستان

ود رهپشاپهش آنها ، حزب توده ایران سالهاست برای استیفای واقعی حقوق ملی در هفت مبارزه میکنند و در آینده نیز تاطرد کامل تسلط کنسرسیون بین المللی اثرات و صنعت نفت ایران در این راه مبارزه خواهند کرد . وقتی بهتکیه بود چه دولت بر درآمد نفت اعتراض میشود و سیاست دولتی که سهم درآمد نفت را تا ۸۲ درصد در ریافتهای بود چه عمومی بالا برده تقبیح میگردد ، منظور اعتراض به خیانت دولت در عدم استفاده از یک فرصت بسیار مساعد برای گستن از وابستگی بود چه به درآمد نفت و بالمال خارج ساختن ایران از وابستگی مالی و اقتصادی و سیاسی و نظامی به آمریکا است .

بررسی ارقام بود چه عمومی ۱۳۵۴ نشان میدهد که در ریافتهای آن از محل مالیاتها و سایر منابع نسبت به بود چه عمومی ۱۳۵۲ مبلغ ۶۶۲۲ میلیارد ریال یا ۳۵ درصد افزایش یافته است . اگر در ریافتهای بود چه عمومی ۱۳۵۴ از درآمد نفت با همین نسبت افزایش داده میشد (فرض بر اینست که بود چه ۱۳۵۲ بود چه ای کم و بیش مورد قبول تلقی شود . حال آنکه واقعا چنین نیست) در آن صورت امکان ذخیره بیش از دو سوم از نفتی بوجود میآید که قرار است در سال ۱۳۵۴ برای تامین در ریافتهای بود چه عمومی از محل درآمد نفت استخراج و بخارج صادر گردد .

بعبارت دیگر حفظ سهم درآمد نفت در ریافتهای بود چه عمومی ۱۳۵۴ حداقل طبق نسبتی که در بود چه ۱۳۵۲ وجود داشته ————— ما امکان میداد صادرات نفت را که در سال جاری ۱۳۵۳ به ۲۰۷۲ میلیون بشکه بالغ گردیده و طبق قرارداد فروش نفت به کنسرسیون در سال ۱۳۵۴ باید به ۲۳۰۶ میلیون بشکه افزایش یابد یکبار به ۶۵۵ میلیون بشکه کاهش دهیم و بقیه ۱۶۵۱ بشکه را جزء ذخیره موجود نگاه داریم .

سیاست رژیم در استخراج و صدور بیش از ۲ میلیارد بشکه از ذخایر نفت طی یکسال که پایه ریافتهای بود چه عمومی ۱۳۵۴ قرار داده شده به هیچوجه قابل توجیه و تبرئه نیست . اگر فرض همه درآمد ریافتی ۲۵ میلیارد دلار ی نفت صرف ایجاد صنایع و امورتولیدی میشد (در بود چه تنظیمی حتی یک درهم این مبلغ به چنین مصارف اختصاص داده نشده) باز هم برداشت از ذخایر نفت برای چنین منظوری به صلاح و صرفه کشور ما نبود ، زیرا با زده ثروت و صنعت نفت خود بیش از اندازه ثروت و صنعت دیگری است .

هر بشکه نفتی که اکنون با قیمت ده دلار از کشورهای نفتخیز خریداری میشود حمل آن با نفتکش های خارجی و تصفیه و تبدیل آن به فرآورده های نفتی و پتروشیمی در پالایشگاه ها و کارخانه های متعلق به انحصارات نفتی در هلا و صد هلا در منفعت اضافی نصیب آنان و دول غریبی میسازد . قیمت فرآورده های نفتی و پتروشیمی که از هر بشکه نفت بدست میآید و انواع مختلف آن هم اکنون فزون از هفتاد هزار است به صد هلا در سر میزند . حال آنکه ما از فروش هر بشکه نفت خام ، امروز کمترین شرایط قرار داریم حتی ده دلار هم بدست نمیآوریم .

آیا با وجود چنین وضعی باز هم میتوانیم تنها طی یکسال به استخراج و صدور بیش از دو میلیارد بشکه از ذخایر نفت خود بوسیله کنسرسیون رضایت بدیم ؟ بجاست محذکر شویم که این مقدار نفت بیش از تمام نفتی است که شرکت فاضل سابق انگلیسی نفت در مدت پنجاه سال تسلط خود از کشور ما به فارت برده است . آیا مصلحت و منافع حال و آتی کشور ما مقتضی آن نیست که قسمت مهمی از نفت صادراتی را که بنا به اعتراف خود زمانه ااران به درآمد آن نیز احتیاج نیست ذخیره کنیم برای روزی نگاه داریم که همه آن در پالایشگاههای ایرانی تصفیه شود ، در کارخانه های ایران به فرآورده ها پتروشیمی بدل گردد و با کشتی و سرمایه ایرانی به بازار مصرف عرضه شود ؟ چنین صرفه جوئی گذشته

از آنکه صد ها دلار منفعت اضافی از هر بشکه نفت نصیب کشور ما میکند در عین حال موجب تامین کار و ایجاد پیشرفته ترین صنایع نژد در کشور ماست که اهمیتی عظیم دارد .

پاسخ همه این سئوالات مثبت است . اگر زمامداران به آن پاسخ منفی میدهند و همچنان سیاست افزایش بی بند و بار استخراج و صد و زنیفت را تایید میکنند علت آن در تعهدی نهفته است که از قرارداد خانثانه فروش نفت به کنسرسیوم ناشی میشود .

حزب توده ایران در اسناد خود بد فعالیت متذکر شده است که سیاست دولت در همه زمینه های سیاسی و نظامی ، اقتصاد و فرهنگی به تبعیت از منافع امپریالیسم و کنسرسیوم بین المللی نفت معین میشود . بودجه ۱۳۵۴ مورد دیگریست که بوضوح تمام این واقعیت را برملا میسازد .

اگر بودجه بر اساس منافع و مصالح ملی کشور ما تنظیم میگردد ابتدا در نظر گرفته میشود که چه میزان درآمد نفت برای تامین حوایج اقتصادی و عمرانی ضرور است و سپس به تبعیت از آن مقدار استخراج و صد و زنیفت معین میگردد . از آنجا که بودجه دولت کبود تا به تبعیت از منافع امپریالیسم و کارتل بین المللی نفت معین میشود ابتدا حجم استخراج و صد و زنیفت معین گردید (قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم تا ۲۰ سال دیگر چنین حجمی را از قبل معین کرده است) و سپس برای صرف درآمد آن خرج تراشی شده است . در همینجا است که اهمیت مبارزه برای لغو قرارداد خانثانه فروش نفت به کنسرسیوم از نظر تامین استقلال در تنظیم برنامه های اقتصادی و عمرانی و بودجه بر مبنای مصالح ملی بوضوح دیده میشود .

بودجه ۱۳۵۴ در آن قسمت که مربوط به دریافت های آنست بر پایه سیاست ضد ملی بهدردان ذخائر نفت ایران در مدت هر چه کوتاهتر و وابسته ساختن کامل اقتصاد و مالیه ایران به درآمد نفت که به معنی نقض و خدشه دار ساختن استقلال اقتصاد و سیاسی میباشد تنظیم شده است . مردم ایران به این خیانت گاهی دارند و بدان اعتراض میکنند . این اعتراض شدید تر از آنست که متوان آنرا ندیده گرفت . چنانکه حزب دولتی اقلیت نیز برای آنکه با نظر مردم " هماهنگی " نشان دهد این اعتراض را عنوان میکند و در مورد تکیه بودجه به درآمد نفت با دولت به جدال میپردازد .

در مناظره تلویزیونی لیدران پارلمانی احزاب دولتی اکثریت و اقلیت هلاکوار آمد چنین گفت : " رشد و حجم عظیم بودجه منحصر بر اساس . . . نفت است و اگر قسمتی هم در این رشد و حجم بودجه باقی میماند که مستقیما مربوط به نفت نیست باز از نفت گرفته شده است " (اطلاعات ، هفتم دیماه ۱۳۵۳) . این سخنان لیدر پارلمانی حزب " مردم " بدان معنی است که آنچه دولت و سردمداران حزب " ایران نوین " در باره " معجزه پیشرفت اقتصادی " میگویند بی پایه است . چنانکه سولسبرگر ، مفسر معروف امریکائی که خود از حامیان رژیم است ، اوائل سال در یکی از نوشته های خود متذکر شد " موتور رژیم شاه تنها با سوخت نفت " و بهتر است اضافه کنیم بهدردان ذخایر ثروت نفت کار میکنند . این واقعیت را دیگر نمیتوان انکار کرد .

پروا خت های بودجه و هزینه های تسلیحاتی و توریسی هزینه های تسلیحاتی در بودجه ۱۳۵۴ مبلغ ۵۲۰۴۰۰۰ میلیارد ریال است که از بودجه نظامی سال ۱۳۵۲ که ۱۳۴۹۰۰۰ میلیارد ریال بوده چهار برابر بیشتر است . این امر در هیچ کشوری سابقه ندارد که در زمان صلح با فاصله یکسال هزینه های نظامی چهار برابر افزایش یافته باشد .

جهان در جهت تخفیف تشنج و خاتمه دوران جنگ سرد پیش میرود . دولت ساسی میکند با استفاده از این جریان از بار سنگین هزینه های نظامی بکاهند . اتحاد شوروی کشور همسایه شمالی

ایران با وجود مسئولیت های جهانی که در حفظ صلح و سوسیالیسم و منافع ملل کشورهای ازبند رسته جهان در برابر توطئه و تحریک تمداوم دول امپریالیستی بمعهد دارد و سال متوالی است هزینه های نظامی خود را کاهش میدهد . دولت ایران با اینکه عضویت سازمان ملل متحد را در راست و کاوش هزینه های نظامی از توصیه های این سازمان است همچنان مبالغ عظیم و عظیم تری را به هزینه های تسلیحاتی اختصاص میدهد .

زمامداران برای تهرئه سیاست مهلك نظامی و تسلیحاتی خود دلائلی دارند که آنها را علنا بیان میکنند . تعهد به بردادن درآمد نفت در قبال خرید های کلان و بیسابقه اسلحه از امریکا یکی از این دلائل است . ک . لونگ ، عضو مجلس نمایندگان کنگره امریکا و ائل ژانویه گزارش اداره کمال محاسبات ایالات متحده را انتشار داد . در این گزارش اطلاع داد میشود که دولت ایران در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ از امریکا مبلغ ۶۸ میلیارد دلار سلاحهای مدرن خریداری کرده است .

سران رژیم سابق سیاست نظامی و تسلیحاتی خود را کتمان میکردند . لیکن آنها اکنون آشکارا از ادامه و اجرای چنین سیاستی سخن میگویند . حالا دیگر آنها " سود مند " بودن معاملات خرید اسلحه را استدلال میکنند و مدعی هستند گویا اختصاص میلیارد ها دلار در آمد نفت به خرید اسلحه بنفع کشور است و ایران را از اثرات تورم در غرب محفوظ میدارد . مجیدی و وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه که متصدی تنظیم بودجه است در مصاحبه مطبوعاتی خود میگوید : " هزینه های دفاعی ... که شامل هزینه های ارزی خیلی سنگین میشود . . . چون نقد پرداخت میشود مانند ۳۰ تا ۴۰ درصد بودجه مان که ارز مستقیم است و پولش وارد اقتصاد نمیشود اثر تورمی ندارد " . از مصاحبه مطبوعاتی مجیدی در دهم آذرماه ۱۳۵۳ .

مسئولین امور از آنجا که دلیلی برای تهرئه هزینه های کمر شکن تسلیحاتی ندارند علنا دروغ میگویند . چمکسی نمیداند که آن سلاحهای مافوق مدرنی که دولت میخرد و بنا به اعتراف مجیدی ارتش شاهنشاهی قدر نیست مستقلا از این سلاحها استفاده نماید گذشته از به بردادن میلیارد ها دلار در آمد نفت برای خرید آنها از خارج در عین حال متضمن صرف صد ها میلیارد ریال در هزینه های نظامی و استراتژیکی در داخل کشور است ! دولت برای اصول نظامی و تسلیحاتی ۵۲۵ میلیارد ریال بطور مستقیم و برای انجام طرح های ارتباطی و محابراتی و استراتژیکی ناشی از تعهدات نظامی خود صد ها میلیارد ریال بطور غیر مستقیم خرج میکند و نیروی فعاله کشور را از فعالیت در امور اقتصادی و تولیدی باز داشته در جهت انجام خدمات نظامی و تسلیحاتی سوق میدهد . همه اینها موجب گرانی و تورم سرسام آور بی سابقه است . با این وجود وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و مسئول تهیه بودجه مدعی است که این هزینه ها موجب تورم و گرانی نخواهد شد ! ! .

هزینه های بیسابقه نظامی و تسلیحاتی رژیم گذشته از نتایج مهلك اقتصادی و مالی از جهت تهدید امنیت ایران خطرات جدی در بردارد . این هزینه ها موجب تشدید مسابقه تسلیحاتی در منطقه است و به سیاست امپریالیستی " نفاق بیفکن و حکومت کن " ختم میکنند . هم اکنون عواقب سیاست نظامی رژیم بصورت دخالت مسلحانه ایران در عمان که در روزهای اخیر با واگذاری پایگاه نظامی از جانب سلطان قابوس به دولت امریکا وارد مرحله خطرناکتری میشود نتایج مهلكی به بار آورده است . تحریکات دولت ایران در مرزهای عراق و دخالت های نظامی و جاسوسی رژیم در کشورهای همسایه که با تحریکات سازمان جاسوسی امریکا " سیا " همراه است و هم اکنون در مقیاس وسیع افشا شده عواقب ناگواری برای امنیت کشور ما در بردارد . اینها حوادثی است که باید به نتایج آن اندیشید . شاه و اردو رسته او با سیاست جاه طلبانه و تجاوزکارانه تسلیحاتی امروز خود یاد میکارند . مردم

ایران اگر بموقع به طرد چنین سیاستی اقدام نکنند طوفان درو خواهند کرد . بجای آنکه فردا از آنچه روی داده اظهارندامت کنیم ، بهتر است امروز تا منیر و طلیه دارودسته ای به مبارزه بر سر خیزیم که امنیت کشور ما را در معرض خطر جدی قرار داده است .

پرداخت ها و هزینه های اختراعی
وایداعسی در بودجه

ارقام که شامل ۲۰۸٫۴ میلیارد ریال یعنی بیش از ارقام بودجه کل کشور در سال ۱۳۵۴ و بودجه اصلاحی سال ۱۳۵۳ ارقام درشتی دید میشود که تا بحال در هیچ بودجه ای در ایران وجود نداشته است . همین عنوان " وام و کمک به کشورهای و موسسات خارجی و بین المللی " منظور شده است . مجله امریکائی " نیوزویک " در شماره ۱۴ اکتبر ۱۹۷۴ خود یعنی قبل از طرح لایحه بودجه در مجلس نوشت که از محل همین پرداختها دولت ایران یک میلیارد دلار به بانک جهانی ترمیم و توسعه ، ۱٫۲ میلیارد دلار به انگلستان ، یک میلیارد دلار به فرانسه و اماعتبار داده و ۲۷۵ میلیون دلار در صنایع آلمان فدرال و امریکا سرمایه گذاری کرده است . باید توجه داشت که سهم امریکا از طریق معامله ۶۸۸ میلیارد دلار خرید اسلحه که در این ارقام منظور نشده قبلا پرداخت شده بود . چنانکه دیده میشود دولت میباید ها دلار از درآمد نفت ایران را در اختیار دول امریالیستی و موسسات مالی بین المللی وابسته به آن قرار داده و میدهد تا با مشکلات ناشی از بحرانهای ارزی و پولی و تورمی خود مبارزه کنند - دول و موسساتی که تا همین امروز کشورهای در حال رشد ، منجمله کشور ما ایران را در عقب ماندگی و فقر نگاه داشته اند و علیه منافع قانونی و عادلانه این کشورها توطئه چینی میکنند . جالب اینکه دول امریالیستی که پول عظیمی بصورت وام و کمک از ایران دریافت میدارند و از تسهیلات فوق العاده ای در سرمایه گذاری در رشته های گوناگون در اقتصاد ایران برخوردار هستند حاضر نیستند بخشی از پول ایران با استفاده از شرایط برابر در صنایع ورشته های اساسی تولیدی آن کشورها سرمایه گذاری شود .

زیان پرداخت میباید ها دلار از درآمد نفت تحت عنوان " وام و " کمک " به دول امریالیستی تنها در آن نیست که هم ثروت نفت ایران را بباد و بتاراج میدهد و هم درآمد آن را از دست ملت ایران خارج میسازد . زیان این اقدام در عین حال در آنست که اقتصاد و مالیه کشور ما را بیش از پیش تابع تمایلات و امیال غارتگرانه و مغرضانه دول امریالیستی میسازد . در مرحله کنونی که ملک کشورهای در حال رشد خود را از تسلط اقتصادی و سیاسی امریالیسم رها میسازند ، سران رژیم باتسمه های جدیدی کشور ما را به اسارت دول امریالیستی در میآورند و مردم ایران و ثروت های طبیعی آن را بیشتر در معرض استثمار و فارت قرار میدهند .

میباید ها دلار پولی که از محل درآمد نفت بنام " وام و " کمک " بدول امریالیستی حاتم بخشی میشود تنها از این نظر که این اقدام با جاست و پولی که باید برای رفع حوائج مردم صرف شود به خارجی ها داده میشود مورد اعتراض مرد نیست . مردم ایران همچنین بحق از سر نوشت بازگشت این پولها نگرانند . این نگرانی تا بجائی است که مدیرو خواند نیها که صاحب یک مجله درباری است قادر نیست آنرا کتمان نماید . امراتی مینویسد : باید " هشدار داد تا در پرداخت و اماعتبار ، بهر کشور و بار دقت کنند و کاسه را بجائی بدهند که باز آرد قدح ، نه اینکه مانند دیگ وام دادن ملانصرالدین ، جن اصل آنرا هم ببرد " (خواند نیها ، شماره ۲۵ ، نهم آذر ۱۳۵۳) .

در بودجه سال ۱۳۵۴ و همچنین بودجه اصلاحی سال جاری در ورق بزرگ دیگر بنام باز - پرداخت و امهائی که در گذشته گرفته شده دید میشود که مجموع آنها به رقم بزرگ ۱۶۲٫۹ میلیارد ریال بالغ میشود . این ارقام بخشی از وامهائی است که دولت در سالهای گذشته بویژه برای تامین

هزینه‌های تسلیحاتی دریافت داشته است .

موقمی که آن وام‌ها بدوون مجوز قانونی گرفته‌میشد و باعث اعتراض گردید ، هوید انخست وزیر برآ انتقادکنندگان ازینست تربیون مجلس چنین توضیح داد . اوگت : ما این وام‌ها را حالا که دلا ارزش بیشتری دارد میگیریم و موقت میپردازیم که ارزش دلا رهاشین آمده است . نخست وزیر این سخنان دریافت‌وام‌ها را توجیه میکرد وخیال خود " زندگی " خویش و " حماقت " دول امپریالیستی و آمد هنده را ثابت میکرد که معلوم است چقدر " حق " با اوست ! ؟؟ .

امروز همان نخست وزیر ازینست همان تربیون مجلس جدا از عقیده دیگری جانبداری میکند . اومی گوید با فروش بیشترنفتم همین حالا باید قرض‌ها را پرداخت و منتظر سر رسید موعده پرداخت وام‌ها نشد . زیرا بقول هوید اهر چه زود تر قروض خود را بپردازیم برفع ماست . سؤال بجائی مطرح میشود . چناب نخست‌وزیر ! حرف آنروزتان درست بود یا ادعای امروزتان ؟ هوید اقا درینست به این سؤال پاسخ بدهد . زیرا دم خروس آشکاراست . آنروز که نخست‌وزیر دریافت وام را توجیه میکرد سیاست دول امپریالیستی متوجه تحمیل قرضه‌های نواستعماری به کشورهای در حال رشد بود . امروز که هوید ا پرداخت قبل از موقع وام‌ها را توجیه میکند تورم و فشار مالی و عدم موازنه پرداخت اقتصاد دول امپریالیستی را در فشار بحران قرار داده است . برای زمامداران مسئله منافع ایران هیچگاه مطرح نبوده و نیست . بسته به اینکه اقتصاد امپریالیستی فردا چه وضعی پیدا کند هوید او دیگر مسئولین رژیم سخن دیگری خواهند گفت .

هزینه‌های امور اقتصادی در بودجه ۱۳۵۴ مجموعاً رقمی برابر ۴۲۳ میلیارد ریال است که کم‌تر از یک ششم بودجه ۲۴۴۵ میلیارد ریالی کل کشور میباشد . رقم هزینه‌های

پرداخت‌های بودجه و هزینه‌های

اقتصادی واجتماعی

اقتصادی یکصد میلیارد ریال کم‌تر از راقمی است که در بودجه به امور تسلیحاتی و نظامی اختصاص داده شده . در بودجه ۱۳۵۴ حجم سرمایه‌گذاری در صنایع و معادن ۱۰۷۶۶ میلیارد ریالی یا کم‌تر از ۴ درصد رقم پرداخت‌های بودجه کل کشور است . آنچه برای کشاورزی که با سرنوشت ۲۰ میلیون سکنه روستائی و تامین مواد خوراکی مردم و مواد خام صنایع ارتباط دارد در نظر گرفته شده از مبلغی که به صنایع اختصاص یافته کم‌تر است . بودجه وزارت تعاون و امور روستاها و وزارت کشاورزی و منابع طبیعی به ترتیب ۱۲۲ و ۱۴۷ میلیارد ریال یا مجموعاً ۲۶۸ میلیارد ریال معین گردیده است که کم‌تر از ۱ درصد رقم بودجه کل کشور را تشکیل میدهد .

اما مطلب تنها بر سر سهم نازل هزینه‌های صنعتی و کشاورزی در بودجه ای که کل دریافت‌های آن به ۲۴۴۵ میلیارد ریال بالغ میشود نیست . صحبت بر سر اینست که دولت بودجه رانه فقط در جهت تشویق و توسعه تولید داخلی اعم از صنعتی و کشاورزی تنظیم نموده بلکه با اختصاص مبالغ عظیم به واردات کالاهای استهلاکی از خارج همه بخشهای تولید داخلی را در معرض خطر جدی و مهلك قرار داده است .

هم اکنون تولیدکنندگان کالاهای صنعتی اعم از پارچه و قند و یا حتی مصنوعات مونتاژ و واردات عظیم کالاهای مصرفی شاکی هستند . سیاست دولت در اختصاص مبالغ عظیم به واردات کالاهای مصرفی صنعتی تابعی است که دولت با وجود صنایع مونتاژ و تولید در داخل کشور یک قلم ده‌هزار اتومبیل سواری میخرد تا صنایع اتومبیل سازی انگلستان را از ورشکستگی نجات دهد و این امر جز اینکه ورشکستگی وسیعی را دامنگیر صنایع بزرگ و کوچک داخلی نماید نتیجه دیگری نخواهد داشت . اما اشتباه است اگر تصور کنیم که این ورشکستگی فقط دامنگیر صاحبان صنایع و پیشه‌وران شهری خواهد

بود . ورشکستگی بیسابقه ای درانتظارمیلیونها تولید کنندگان خرده پای روستائی است . سیاستی که دولت درزمینه واردات عظیم و بیسابقه محصولات کشاورزی ازخارج درپیش گرفته معلوم نیست اینان چه سرنوشتی پیدا خواهند کرد .

هویدادرنطق خود بهینگام تسلیم لایحه بودجه اعلام کرد که " بانعقاد موافقت نامه های دراز مدت باکشورهای خارجی بمنظورحصول اطمینان درامکان تامین احتیاجات کشور برای موادغذائی وکالا های اساسی دیگر ۲۰ میلیون تن گندم ، ۲۸۰ هزارتن سن روفن ، ۴۲۰ هزارتن شکر، ۳۰۰ هزارتن برنج و ۷۰ هزارتن گوشت ومبالغ قابل توجهی پنیر ، مرغ ، تخم مرغ خرید ایم که بخش مهمی از آنها هم اکنون وارد کشور شده وبقیه وارد خواهد شد " (اطلاعات ، دهم آذر ۱۳۵۳) . چنانکه ازاین ارقام دیده میشود دولت بخیرید چنان مقدارعظیم و بیسابقه ای محصولات کشاورزی ازخارج اقدام نموده که نزدیک به مجموع تولید یکسال کشاورزی و دامداری کشور است . ضمناً باید درنظر داشت که واردات مواد خوراکی تنها منحصر به خرید های دولتی نیست . بخش خصوصی نیز با استفاده از اعتبارات دولتی و تسهیلات اعتباری ، گمرکی و ارزی مقادیر مهمی محصولات کشاورزی مواد خوراکی ، حتی میوه وارد میکند .

درسال جاری مردم دیدند که واردات میوه ازخارج به آنجا انجامید که سیب در دست باغداران و پرتقال در دست پرورش دهندگان مرکبات باقی ماند . دهها هزار جعبه پرتقال در شمال پوسید و خسارت عظیمی به باغداران وارد آمد . هم اکنون کشاورزان به اجبار گشت گندم راها میکنند . این سخن نماینده حزب دولتی اقلیت در مجلس است که اعلام خطر میکند " کشاورزان کار درصحراراه رانده و بیگارگری ساده روی میآوردند " (روزنامه " مردم " ارگان حزب دولتی " مردم " ۶ آذر ۱۳۵۳) . دولت بجای آنکه از کشاورز گندم بخرد و موجب تشویق او را به کشت محصول فراهم نماید خود فروش گندم خارجی را بعهده گرفته است . این دیگر استناد است که برای فروش گندم خارجی دلالی میکند و رسماً اعلام میدارد که " در لرستان گندم کافی در اختیار استانداری است که نقد به بهای هر تن ۱۱ هزار ریال ونسیه ۱۲ هزار ریال تحویل میشود " (روزنامه " ندای ایران نوین " ارگان حزب دولتی " ایران نوین " ۱۲ مهر ۱۳۵۳) .

درک این واقعیت که واردات بی بند و بار مقادیر عظیم و بیسابقه محصولات کشاورزی چه امروز میلیونها تولید کنندگان خرده پای روستائی وارد خواهد آورد مشکل نیست . با تنظیم بودجه ای که دهها میلیارد ریال آن بجای آنکه به تقویت اقتصاد کشاورزی اختصاص داده شود بخیرید محصولات و مواد خوراکی ازخارج اختصاص داده شده دولت عملاً برنامه ورشکست ساختن اقتصاد خرده پای دهقانی و اختلال عظیم و بیسابقه در تولید کشاورزی مملکت را از قبل تهیه کرده است .

ادعای دولت اینست که گویا اختصاص مبالغ عظیم در بودجه بخیرید محصولات کشاورزی ازخارج بمنظور تامین رفاه عمومی وجلوگیری از گران شدن انجام گرفته است . به این ادعا خود زندگی پاسخ میدهد . مردم شاهدند که گرانی با سیر صعودی ادامه دارد و همزمان واردات بیشتر ازخارج شدید تر میشود . دولتی که مدعی تامین رفاه جامعه است با سیاست ضد ملی مالی واقتصادی خود هرچه بیشتر موجب رکود و ورشکستگی تولید داخلی را فراهم میآورد که به فقر توده ها و توسعه بیگاری در میان آنها منبجست . هیچ دولتی تامین رفاه سکنه کشور خود را در واردات بی بند و بار ازخارج نیافته است . تامین رفاه جامعه تنها و تنها از راه تقویت تولید داخلی اعم از صنعتی و کشاورزی میسر است که دولت با بودجه منظمی خود مجموعه آنرا با خطر جدی ورشکستگی مواجه ساخته است .

پایان سخن ما میتوانستیم توضیح بودجه ۱۳۵۴ را در جهات دیگر ، منجمله در مورد امور

اجتماعی که اعتبارات و پرداختهای آن هیچ تناسبی با نیازهای آموزشی، بهداشتی، بیمه‌ای، فرهنگی و بطور کلی تامین رفاه جامعه ندارد، ادامه دهیم. همچنین بجا بود که به تفصیل به افزایش عظیم هزینه‌های اداری و پلیسی رژیم اشاره کنیم که برای اقلامی مانند بودجه دربار، نخست‌وزیری، سازمان امنیت، وزارت اطلاعات، بودجه سری و نظایر آن ده‌ها میلیارد ریال اختصاص داده شده است. توضیح و تشریح هر یک از این جهات سیاست دولت را در تنظیم بودجه بیشتر افشامی‌سازد و احتیاجی به بسط مطلب نیست.

در خاتمه باید متذکر شد. افزایش قیمت و درآمد نفت برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، تامین رفاه عمومی و احیاء استقلال ایران شرایط مساعدی فراهم آورده است. لیکن رژیم شاه با تنظیم و تحمیل بودجه‌های تسلیحاتی، تورمی و ورشکست‌کننده و افراط و تفریط زیان‌آورد ثروت و درآمد نفت، از یکسو جامعه ایران را از بهره‌گیری از پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی محروم میدارد و از سوی دیگر با تهدید امنیت منطقه و صلح، جامعه و کشور ما را با مصائب اجتماعی، ورشکستگی مالی و اقتصادی و اختلال معیشت عمومی روبرو می‌سازد.

بودجه‌آئینه تمام‌نمای سیاست اقتصادی و اجتماعی هر رژیمی است. زمامداران ایران با تنظیم بودجه ۱۳۵۴ بار دیگر چهره زشت رژیم ضد ملی و ضد خلقی خود را به تماشا و قضاوت مردم ایران گذاشته‌اند که بحق علیه این رژیم مبارزه میکنند.

م. کیهان



سرنگون کردن رژیم ضد ملی،
ضد دموکراتیک و تجاوزگر موجود
هدف مبرم جنبش انقلابی ایران است



«نوآوری» خطرناک در حقوق بین المللی

یابهای رشد نظامی و افزایش نقش رژیم ایران بمثابة ژاندارم منطقه ، در برداشت سران رژیم ایران از حقوق بین المللی نیز تفسیراتی رخ میدهد و از سازاتان نواحی جدیدی بگوش میرسد ، که اگرچه با هیبت ژاندارمی منطبق است ، با منافع ملی مردم ایران ، با حق حاکمیت ملل منطقه و صلح جهانی آشکارا تناقض دارد .

مسئله مرکزی در برداشت " نوین " رژیم ایران از حقوق بین المللی عبارت از مسئله مرزهاست و اینکه آیا دولتها میتوانند در خارج از مرزهای خویش و درون مرزهای کشورهای دیگر حقوق و وظائف و اختیاراتی برای خود قائل شوند یا نه ؟

چندی پیش علم وزیر دربار رستایش " عظمت ، خردمندی و قدرت رهبری " شاه تا آنجا پیش رفت که محدوده مرزهای ایران را برای رهبری شاه کوچک شمرد و آرزو کرد که وی منطقه وسیعتری را رهبری کند . این گفته علم - که مرد حقیری است - بخودی خود اهمیتی ندارد . در کشوری که زشت ترین مظاهریت پرستی سر تا پای رژیم حاکم آنرا فرا گرفته و مسابقه در چاپلوسی نزد بان ارتقا مقام و جواز غارتگری است ، اینگونه حرفها فراوان است . اما با کمی دقت میتوان دریافت که علم در این مورد مشخص تنها قصد تعلق گوئی نداشته بلکه بخشی از مطالبی را که در بار ایران مطرح است بر زبان آورده است . واقعا هم رژیم ایران و در رأس آن شاه منطقه ای وسیعتر از چهارچوب مرزهای ایران را بمنزله منطقه زیر رهبری خویش در نظر گرفته و بعنوان ژاندارم این منطقه در محدوده ای وسیعتر از مرزهای کشور برای خود وظائف و اختیاراتی قائل شده و از آنجا که اشتها زبردندان است با گذشت زمان بروسعت " منطقه " میافزاید .

برداشت " نوین " سران رژیم از حقوق بین المللی و تصمیم آنان (و کسانیکه در پشت سرشان ایستاده اند) به گسترش حقوق و اختیارات رژیم به خارج از مرزهای کشور ، از چهار پنج سال پیش پدید آمده و رفته رفته شکل میگیرد .

مسئله ابتدا از خلیج فارس آغاز شد . در اینجا بود که رژیم ایران - در ارتباط با تخلیه خلیج فارس از انگلیس از خلیج - حقوق ویژه ای برای خود قائل شد و بنام اینکه در خلیج فارس " سیاست روشنی " دارد کوشید تا " خلائی " را که با خروج انگلستان حاصل میشود با کمک سنت و آمریکا پر کند . اما مدت کوتاهی لازم بود تا رژیم موضع خود را تغییر داده و دامنه " مسئولیت های " خویش را بگستراند و برای کشورها " مرزهای دفاعی " نوینی تعیین نماید . علاوه بر مرز قانونی کشور " حریم امنیتی " نیز برای خود قائل شود که حد و حدودی ندارد و روز بروز وسیعتر میشود .

در آبان ۱۳۵۱ شاه طی سخنرانی در برابر افسران نیروی هوایی میگوید :

" انعام میکنم که تا سه چهار سال پیش فقط دفاع از خلیج فارس در اندیشه من نبود . . . ولی وقایع دنیا طوری شد که بلافاصله مجبور شدیم بفکر دریای عمان و کراچه های ایران در آن دریا بیفتیم و باز هم وقایع دنیا طوری شد که ما را وادار کرد به پذیریم که دریا چسبیده به دریای عمان مرزنی شناسد . منظورم اقیانوس هند است .

مالان از لحاظ تفکر دیگر به حفظ آبادان یا خسروآباد و شهر و حتی بندر عباس و هرمز نمی اندیشیم . ما حتی بفکر حفظ جاسک و چاه بهار هم نیستیم . حریم امنیت ایران (زکرنیمکم چند کیلومتر) مورد نظرم آن است . ولی هر کسی که با جغرافیا و وضع استراتژیک و امکانات هوایی و دریایی آشنا باشد میدانند که این مرز چاه بهار چقدر فاصله ای میتواند داشته باشد . در همین راه برای تهیه همین وسائل ما قدم بر میداریم ."

د روز بعد شاه مرز " حریم امنیت " ایران را از اینهم دورتر میدرد و در برابر هیئت وزیران میگوید :
 " پریشب به افسران نیروی دریایی میگویم که سه سال پیش ما از حدود خلیج فارس تخیلمان تجاوز نمیکرد . امروزه تنها به بحر عمان و به سواحل ایران تا گواتر توجه داریم ولی آبهای دریای عمان به سایر آبها و اقیانوسها متصل است و از آنجاکه روی آب مرز کشیده اند اینست که مسئولیتها بکلی دگرگون شده است .
 در برداشتی که میکنید خودتان را با این وضعیت جدید تطبیق دهید ."

نقل از آیندگان ۱۶ آبان ماه ۱۳۵۱

بنظر شاه :

" دفاع از خلیج فارس . . . با همه دریاهای آزاد ارتباط پیدا میکند . هراقیانوس دنبال اقیانوس دیگر است ."

مصاحبه با خبرنگاران امریکائی دیوس ۲۰ بهمن ۱۳۵۰ آیندگان
 به این ترتیب کشور ما علاوه بر مرزهای قانونی خویش دارای " حریم امنیتی " است و از آنجاکه دریا مرزنی شناسد " و هراقیانوس دنبال اقیانوس دیگر است " حریم امنیت " ایران نیز حد و جدوی ندارد و همه چیز بسته به این است که قدرت تخیل (یعنی اشتباهی) همایونی و نیروی تحت فرمان شاه چه باشد . در این " حریم امنیت " رژیم ایران خود را " مسئول " حفظ " نظم " میداند . هسی گونه " اغتشاش " در این منطقه " امنیت " خلیج فارس و ایران را با خطری اندازد . فرمانده نیروی دریایی ایران او امرطوکانه را در این باره و وظائفی را که بر عهد سوی گذاشته شده بشرح زیر توصیف میکند :

" اعلیحضرتا ! !

تاوگان شاهنشاهی شبانه روز تلاش کرده و میکند که در هر لحظه و در هر نقطه ای از خلیج فارس ، دریای عمان و شمال اقیانوس هند مجری او امر مبارک طوکانه برای اجرای هر نوعا موریتی باشد .

ای سایه خدا ! ! اعلیحضرتا ! !

ما پاسداران جانبازی هستیم که در اجرای او امر مبارکتان اجازه نخواهیم داد در هیچ نقطه ای از آبهای ایران و آبهاییکه منافع ملی ما بدان بستگی دارد اغتشاش و بی نظمی بوجود آید . شاهنشاه ! فرمان دهید تا جان دهم ."

۵۳

از سخنرانی فرمانده نیروی دریایی ایران - نقل از آیندگان ۱۵ آبان

اما " حریم امنیت " ایران و منطقه ای که رژیم مسئولیتی در آن بر عهد گرفته تنها در دریاها نیست که " مرزنی شناسد " . سران رژیم حریم امنیت خود را در خشکی نیز به داخل مرزهای قانونی کشورهای مستقل همسایه ایران گسترش داده و تاکنون در مورد کشورهای عربی ساحلی خلیج فارس و پاکستان و عراق با صراحت سخن گفته اند . بنظر سران رژیم اگر در این کشورها رژیمهای قانونی - ولی خلاف میل آنها - برقرار شود در این صورت " امنیت ایران " بخطر خواهد افتاد و آنان چنین رژیمهایی را " تحمل " نخواهند کرد . در مصاحبه ای با نیوزویک شاه میگوید :

" من نمیتوانم فعالیت خرابکارانه را تحمل کنم .
نیوزویک - منظور شما اینست که نمیتوانید رژیمهای رادیکال را در کشورهای عربی تحمل کنید ؟

شاه - بلی ! " ۲۱ ماهه ۱۹۷۳

گاه در سخنان شاه اینجواب آنجا صحبت از " کمک " به رژیم های موجود بمیان میآید تا این تصور پیدا شود که وی لا اقل به ظواهر حقوقی احترام میگذارد و در مورد داخلی يك کشور وقتی دخالت میکند که رژیم حاکم آن دعوت کرده باشد . اما این دعوت را شاه تنها بعنوان رهپوشی لازم دارد و تصریح میکند که بدون رهپوش حقوقی نیز به " مسئولیت " خویش عمل خواهد کرد . وقتی از او میپرسند که اگر رژیم های محلی از او " کمک " نخواهند و پنهان قانونی به او ندهند چه خواهد کرد ؟ میگوید :

" هرگاه از طرف کشورهای درگیر از ما تقاضای مداخله نشود ، پیش بینی این امر بسیار مشکل است .

مداخله ایهای خلیج فارس برای ما امر مرگ و زندگی است . با همکاری سایرین و باید و نباشد .

مصاحبه با " اشپینگ " آیندگان ۱۷ دیماه ۱۳۵۲

خبرنگار " دی تسایت " که مصاحبه ای با شاه داشته نظری رادیکالتر نقل کرده است :
" اگر خطر مسدود شدن راه هرگز پیش آید هرچند در هر زمانی مرجعاً با اجازه حکام منطقه ای و در صورت لزوم بدون اجازت آنها و حتی علیاً آنها دخالت خواهد کرد " .

اطلاعات ۴ اردیبهشت ۵۳

خطر مسدود شدن تنگه هرمز نام مستعار تشکیل رژیم های خلاف میل شاه است در منطقه وسیعی که با افزایش قدرت تخیل شاه بوسعت آن میافزاید . بقول شاه هرکس - جز عمال امپریالیسم و ارتجاع - بر کشورهای خلیج ، دریای عمان ، شمال اقیانوس هند و غیره حکومت کند راه آبی بسته میشود ! ! و معلوم نیست طبق کدام اصل حقوق بین المللی برای شاه این حسیق بوجود میآید که این راه را " باز کند " - یعنی رژیم خلاف میل خویش را براندازد .

وی میگوید :

" خطر از اینجاست که ممکن است بعضی از نظامهای که در آنسوی خلیج فارس برقرار اند بدست افراطی ها و خرابکاران ساقط شوند " .

اما " خطر مسدود شدن تنگه هرمز " که در نظر شاه اسم اعظم و سفید مهر پروردگاری برای زیر پا گذاشتن همه اصول حقوق بین المللی است تنها از خلیج فارس و دریای عمان و خلاصه مناطق ساحل دریای ریمنخیزد ، بلکه بلوچستان و پشتونستان - ایالات شمال و شمال غرب پاکستان - نیز که راهی بدیاری دارند ممکن است باعث مسدود شدن تنگه هرمز شوند و لذا طبق همان مسئولیت خداوندی شاه حق دارد به بوتو بگوید :

" کاملاً طبیعی است ! ! که قویا تاکید کنیم که در برابر هرگونه جنبش خدای نخواستہ تجزیه طلبانه در کشور شما چشمان خود را فرو نخواهیم بست . ما نمیتوانیم مسدود شدن تنگه هرمز را که حیاتبها بدان بستگی دارد به پذیریم " .

این جملات از سخنرانی شاه در ضیافت ذوالفقار علی بوتو ، نخست وزیر پاکستان است . بوتو که در اردیبهشت ۵۲ به ایران آمده بود با جنبش وسیع دموکراتیک ملی در مناطق بلوچ و پشتونستان روبرو بود (و هنوز زور و براست) و برای مقابله با آن " کمک " دولت ایران را میپذیرفت . ولی دخالت

ایران را بدون اجازه و دستمزدی پاکستان رد میکرد . و این روش پوتوشاه را قانع نمیکرد . زیرا وی برای خود حق دخالت بدون اجازه و دستمزدی پاکستان قائل است . به این دلیل بود که وقتی پوتولا زم دید این نکته را تذکره هدیه :

"کشور ملت من بیشتر از هر کشور و ملت دیگر نسبت به مداخله حساسیت دارد . تاکنون در مناسبات ما با ایران هیچگونه مداخله وجود نداشته و رجای واثق دارم که در آینده نیز چنین خواهد بود ."

شاه با خشم آشکاری اعلام کرد که لازم است برخی نکات تصریح شود " و از جمله اینکه :

" اگر بار دیگر تفاق برای کشور شما رخ دهد ما نمیتوانیم تحمل کنیم . علت آن تنها علاقه برادرانه ما به شما بعنوان یک ملت مسلمان نیست ، بلکه خاطر منافع ایران نیز ما نمیتوانیم تحولات و یا گرفتاری های دیگری را در کشور پاکستان تحمل کنیم ."

نقل از اطلاعات . ۲۲ اردیبهشت ۵۲

اگر مرز " حریم امنیت " شاه برای جلوگیری از مسدود شدن " تنگه هرمز " تا آنسوی پاکستان گسترده شده و در غرب این " حریم امنیت " لا اقل جمهوری عراق را در بر میگیرد تا بعد از شتهای همایونی چه باشد . رژیم ایران سالهاست که در مورد اخلی عراق دخالت میکند و جنگ داخلی در کردستان را - که ظاهراً خاتمه آن باعث مسدود شدن تنگه هرمز میشود - دامن میزند . وقتی در آذرماه ۵۳ موشک های ارتش ایران در هوا پیمای عراقی را بر فراز خاک آن کشور سرنگون کردند ، روزنامه های تهران - از جمله روزنامه ندای ایران نوین - که صدای حزب حاکم است نوشتند که این هوا پیمای " حریم فضائی " ایران تجاوز کرده بودند و این حریم فضائی نیز بعنوان بخشی از " حریم امنیت " در خارج از مرزهای کشور است .

چنین است برداشت سران رژیم از حقوق بین المللی و حق حاکمیت ملت ها . که روز بروز ، گستاخانه تر بیان میشود و آشکارا هماورد طلبانه است . بدون تردید بحث در این باره که چنین برداشتی از حقوق بین المللی برداشتی کهنه ، پوسیده و مرده ریگ استعماری است ، بحث زائدی است . این مطلب را هر کودک دبستانی میداند . ولی تصریح چند نکته زائد نخواهد بود . رژیم ایران با پذیرش قلد رمآبی و ولتشن دیوانی استعماری بمشابه اصول حقوقی و مناسبات بین المللی و زند ه کردن آنها در روزگاری که همماآثار استعمار در حال فروریختن است ، خود و اتحاد و معینی کشور ما را در موقع بسیاری دشوار و نامطلوبی قرار داده است . این اصول مورد نفرت عمیق ملتهاست و بکار گرفتن آنها از جانب رژیم ایران این نفرت را بسوی ایران - و قبل از همه رژیم حاکم آن - متوجه میکند . ولی چه بسا قشرهای از مردمی که حق آنها در تعیین سرنوشت از طرف شاه انکار میشود و سربازا ایرانی علیها آنها می جنگد نتوانند میان رژیم حاکم و مردم ایران بطور جدی تفاق و تامل شوند . البته مخالفان تندروهای ملی ایران و قبل از همه حزب توده ایران با این قلد رمآبی تضمینی برای آینده است . مردم دنیای بیینند که گفتار شاه و کردار رژیم ایران از آن مردم آن نیست . با اینحال دشواری قابل ملاحظه ای ایجاد میشود که باری بردوش رژیم ملی آینده ایران خواهد بود . رژیم ایران با اعلام - و اتحاد مقدور اجرای - این سیاست ، که در " حریم امنیت " خود رژیم های رادیکال را تحمل نخواهد کرد ، " تحولات " را تحمل نخواهد کرد ، محیط سیاسی را بشدت متشنج میکند ، جنگ سرد و حتی جنگ واقعی بوجود میآورد . این رژیم البته نمیتواند جلو تحول را بگیرد و در حالیکه خود در برتگاه سقوط است نمیتواند مانع سقوط رژیم های ارتجاعی شود . بزرگترین کار این رژیم - اگر موفق شود - اینست که قاج زین را بگیرد . اما این رژیم باروش غیرمسئول و اعمال

ناخبردانه ناشی از وحشت ممکن است خطرهای جدی برای صلح منطقه بوجود آورد . " نوآوری " همایونی در رصص حقوق بین المللی بوی خون میدهد .

آنطور که خود شاه اعتراف میکند اندیشمیرون نهادن پارزگیم خویش وقتی به مغز مبارک ایشان خطور کرد که متوجه شدند که دیگر امپریالیسم امریکا ضعیف شده و نمیتوانند ژاندارم بین المللی باشند . شکست امریکا در بیتنام ، پیدایش تردید جدی در محافل حاکمه امریکا درباره امکان دخالت مستقیم نظامی در هر نقطه دنیا ، خروج اجباری قوای انگلیس از خلیج فارس ، تشکیل جمهوری بنگلادش از جمله حوادثی بودند که رژیم ایران را به " مسئولیت های " نوین خویش متوجه کردند (مباحثه بانویزویک - ۲۱ ماهه ۱۹۷۳) . شاه که از قرار معلوم مسئله را جدی گرفته و خود شنیده خویش باور کرده ، این سؤال را مطرح نمیکند که آیا کاری را که امریکا از عهد هاشم بر نیامد ، ایران میتواند انجام دهد ؟ امپریالیسم امریکا در جریان اجرای نقش ژاندارم بین المللی پس از جنگ دوم جهانی گردن خود را شکست ، آیا کشور بی پانواتان ماکه تنها تکیه گاهش در آمد پایان پذیرفت است در این راه همه وجودش را خواهد شکست ؟

این سؤال را شاه مطرح نمیکند ، چرا که از جوازش میترسد و فرض کور طبقاتی و وحشت از سیر و وقفه ناپذیر تاریخ قدرت تفکر سالم را از او سلب کرده است . اما هر ایرانی شریفی که علاقمند به سرنوشت میهن خویش است باید این سؤال را مطرح کند و روی آن بیاندیشد .

سؤال بسیار مهم دیگری که هر ایرانی باید از خود بکشد اینست که اگر برداشت رژیم ایران از حقوق بین المللی از جانب سایر کشورها نیز پذیرفته شود و آنها کشور ما را جزو " حریم امنیت " خود قرار دهند چه باید کرد ؟ متأسفانه این سؤال پیش از آن جدی است که بتوان با آن شوخی کرد . همواره طلبی و طبل کوبی بدون مسئولیت شایسته تا عامل مسابقه تسلیحاتی در منطقه است ، بلکه تقویت کننده و تفرقه و اختلاف در خلیج فارس است . اگر شاه حق دارد ادعا کند که :

" هدف ما فقط و فقط سیادت در خلیج فارس با آبهای ساحلی ایران نمیتواند باشد ، برای اینکه وظایف و مسئولیت های مملکت ایران محدود به خودش نیست . مسئولیت های ایران جنبه ناحیه ای پیدا میکند " .

سخنرانی برای افسران نیروی هوایی - آیندگان ۱۵ آبان ۵۳

طبیعی است که فردا فلان شیخ بی مسئولیت نیز که مانند شاه از جانب امپریالیست ها تحریک شود میتواند ادعاهای مشابه و صد بارید تر از آن را عنوان کند . برداشت نوین شاه از حقوق بین المللی بومرنگ و تف سربالاست .

توجه به این نکته همواره لازم است ، اما بویژه در وضع کنونی خاورمیانه اهمیت جدی و حیاتی دارد . چنانکه میدانیم محافل امپریالیستی مدتهاست که از ضرورت " جریان طبیعی نفت " از چاههای خلیج فارس بسوی کشورهای خویش سخن میگویند و منظورشان بدست آوردن نفت ارزان و انحصاری و خالی کردن هر چه زودتر چاههای این منطقه است . مقامات مسئول درجه اول امریکا از رئیس جمهور آن کشور گرفته تا وزیر دفاع و مقامات درجه اول سنا از امکان دخالت مستقیم نظامی و اشغال مناطق نفت خیز سخن میگویند . اگر ادعای شاه صحیح باشد که برای " بازنگاه داشتن " تنگه هرمز احوق دارد در امور داخلی کشورهای دیگر مداخله کند ، چرا امپریالیسم امریکا حق نداشته باشد ؟ شاه میگوید :

" ما منتها مسئولیت های ملی و منطقه ای بر عهد ه داریم ، بلکه نقش پاسبانی جهانی ۶ درصد از ذخایر نفتی جهانی بر عهد ه ماست . . . ژاپن ۹۰ درصد نفت خود را از

خلیج میگرد ، اما در وضعی قرار ندارد که بتواند در منطقه اقدامی بکند . همین مسئله در باره اروپای باختری صادق است . مایزرگترین شاهراه نفتی جهان را پاسانی میکنیم

نیوزویک ، ۲۱ ماهه ۱۹۷۳

اگر شاه حق دارد که از طرف دیگران برای آنهاکاری را انجام دهد ، بچه دلیل خود آنان چنین حق را نداشته باشند ؟

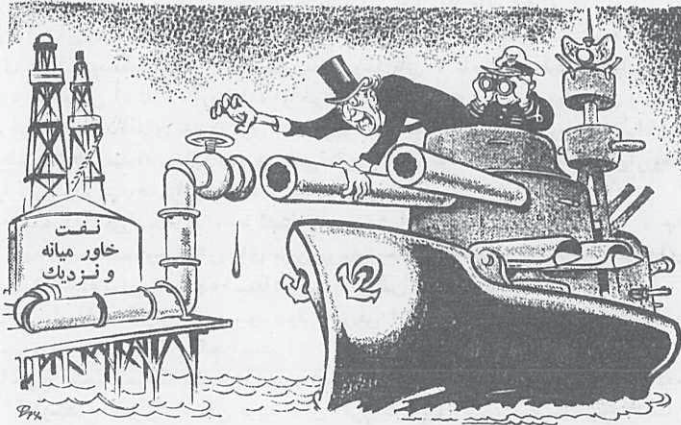
" نوآوری " شاه در حقوق بین المللی ، از نظر منافع ملی مامتضمن خطرهای بسیار بسیار جدی است پذیرفتن اصول حقوقی استعمارگرانه بطورکلی و در هر صورتی و برای هر کشور دیگری ناپسند و فلاحت باراست . اما کشور ما که هنوز هم زیر بار سلطه استعمار نوین است بطریق اولی نباید این اصول منفور استعماری را زنده کند .

آنرا که خانه نشین است ، بازی نه اینست .

ف . م .



" همراه با بکارگرفتن همه اهرمهای فشار سیاسی و اقتصادی علیه کشورهای نفتخیز ، اکنون امپریالیسم امریکاعلنا و در سطح سیاست دولتی به تهدید نظامی این کشورها پرداخته است " از سرمقاله روزنامه " مردم " ، ارگان مرکزی حزب توده ایران



این لوله ها برای بردن نفت مناسب تر است

فرد انقلابی به «اکنون» از
سکوی «آینده» می‌نگرد.
د. ای. لنین

درود به آینده!

درود بسده بیستم، که دوران زایش بزرگترین انقلاب اجتماعی جهان و بزرگترین چرخشگاه تاریخ است و درود بسده فرارسنده بیستم و یکم، که سرانجام بیکارطولانی انسان رنجبر و انقلاب اوراد رمقیاس جهان مابه ثمر خواهد رساند و به آرمانهای دیرینه، انسانی، جامعه واقعت خواهد پوشانید!

جوانه نظام اجتماعی نوین، نظامی که در آن بهره‌کشی خشن یا ظریف انسان از انسان، سبطه جوئی آشکار یا مستور خلقی بر خلق دیگر و نژادی بر نژاد دیگر محومیشود، یعنی ریشه‌های ژرف رنجها و حرمانهای جانگزیای جسمی و روحی او برکنده میگردد، نظامی که در آن منطق علمی و عینی بر خرافه و سفسطه برای همیشه مسلط میشود، در سده ما، باچه سختی و جان سختی رشد کرده و رشد میکند.

تاجداران فنودال، مولتی میلیاردرهای صاحبان بانکها و صنایع، دیپلمات‌های محییل، روزنامه نگاران مرتجع که "فرهنگ" و فصاحت خود را در خدمت پول نهاده اند، ژنرالهای ماجراجو که جنگ، حتی هسته ای آن، برای آنها مایه تغذیه است، کار دینالهای سالوس و همقطاران رنگارنگشان که با صلیب و انجیل و تسبیح، ستم سرمایه داری را تقدیس می‌کنند، باچه خشم جنون آمیزی این جوانه جادویی، این جوانه مغلوبه ناپذیر نو را، لگدمال کردند.

این داستان شگرفی است که در تاریخ سرشار از نبرد و فاجعه جهان همانند ندارد: هرگز طبقات زوال یابنده و محکوم تاریخ، با چنین بسیج و سازمان، با چنین دقت پروسواس و اسلوبهای حساب شده، با چنین استفاده از آخرین تکنیک در همه عرصه‌ها، با چنین درآمیختن حد اعلائی قساوت با حد اعلائی خدعه‌گری و عوامفریبی، هجوم و عقب نشینی و مانور، برای امحاء نظامی نوظهور که ندامت‌د بر پایه تحلیل علمی تاریخ و عمل توده‌ها قادر است بهین‌آرزوهای نجیب انسانی را سرانجام به هدف مراد برساند، اقدام نکرده اند.

چه صحنه‌های لرزاننده‌ای، چه کشتارهای وحشیانه و جمعی منادیان راه نو، چه جنگهای خون‌آلود، چه جاسوسها و خرابکارهای مرموز و پریچ و خم، چه تفتین‌ها و تفرقه افکنی‌های ماهرانه، چه سالوسها و صحنه سازها، چه استفاده وسیع، رنگین و خدعه آمیز از جاسوسان داخلی، منحرفان، "نظریه بافان"، مغفله کاران، چه سود جوئی ظریفی از خرافات ریشه دار ملت گرائی و تعصبات عقیدتی... و واقعا قلم از بیان عاجز است!

تنها تاریخ مرحله مرحله و مشخص این داستان که از ۱۸۴۸، از انتشار "مانیفست حزب کمونیست" آغاز میشود، میتواند نشان دهد، آن امری که فرزند اصیل ضرورت تاریخ است، علیرغم همه دشواریهای روزخی، که شمه‌ای از آنها را فهرست وار برشمریم، چگونه راه را بسوی پیش می‌گشاید و چگونه چیرگی ناپذیر است.

از آن هنگام منظره جهان ما چه دگرگون شده! آنچه را که آنروز مارکس و انگلس تنها سبج کمونیسم

مینامیدند که در اروپا درگشت و گذار است ، اکنون به واقعیتی صخره وار بدل گردیده که بدون آن حل نهائی و سرشتی هیچ مسئله مهم تاریخ عصر ما ممکن نیست . بنای شوم استعمار ، بنای جوامع فرتوت زمین سالاری و پیدارسالاری فرورفته ، سرمایه داری امپریالیستی اروپای غربی و امریکای شمالی با همفازها و بزرگها که بحسابتاراج بربرمنشانه نفت ، مس ، پنبه ، اورانیوم ، قهوه ، طلا ، الماس و دیگر ثروت های آسیا و آفریقا و استرالیا و امریکای لاتین ، قرنهایست برگزیده عجز و اوارش میمالد ، ژرفترین معایب خود را نشان میدهد : نژادگراشی ، گانگستریسم و تبهکاری روزافزون ، بحران و بیکاری ، هروئین ، بیسوادی و ساده لوحی و آپولی تیسیم ، زردوستی و سودورزی ، ارتجاع پروری ، نبرد جنگی برای قاپیدن و چاپیدن ، حمایت از هر سست منسوخ ، ترس از فردا و غیره سیاهه نارسائی از این جراحی عمیق است . تمام جزرها و ستونهای سرمایه داری امپریالیستی میلرزند و " نسخه ها " دمدم بی اثر تر میشود .

صراصر نیرومند تاریخ دبیهم و سرپر اکثر تاجداران را برهاد داده . همین روزها شاه یونان و امپراطور حبشه بد نبال شاه افغان از صحنه رانده شده اند . شاه ایران منارشی یا سلطنت مطلقه را بعنوان آینده بشر و نظام طبیعی وادی ایران وعده میدهد ولی این هم زحماقت وهم از مود بیگری اوست . عهد خشایار شاه برای ابد گذشته و ایجاد صحنه های مضحک آریامهری موقتی است . توده های مجهول و سرکوب شده که پشت را برده و وارد زیر پیوغ تقدیر خم میکردند و سرور و چاکری را سرنوشت ازلی میسرندند ، در پینج قاره با چنان جوش و چشم باز یلغافت فکرو قاطعیت عمل وارد عرصه شده اند که احساس شور و آفرین را بر می انگیزد وهمه این نهاد رگمی بیش از یک قرن ونیم . آنکه این روند نیرومند رانی بنیاد و تصور میکند که تاریخ فاقد قوانین عمقی و سیر سیلابی تکامل است ، اگر مفروض نیست گمراه به چاره ایست . آنکه تصور میکند که این روند آینده ای شگرف در پیش ندارد و چارنا بیثباتی یکم بینی مغرط است .

امروز دیگر ، علیرغم منکران پرگو که همیشه " اگر " و " ولی " خاص خود را در چننا دارند ، نیروی انقلابی جهانی و حزب و کشورنمین در پیشاپیش آن ، به نیروی آنچنان خرد مند ، اشخیش ، دوران سازور هگشابدل شده ، که روز بروز پایان نهائی شطرنج بنرنج تاریخ عصر ما ، روشن تر میگردد . آری ، آری سرمایه سرانجام شهمات است و مالکیت اجتماعی و دموکراسی اصیل خلقی و کار خلاق پدی و فکری انسانی ، پرچم رهاگرو برکت خیز خود را ، در پینج قاره جهان با هتزاز درخواهد آورد و دم بدم تکامل خواهد یافت .

هنوز ممکن است راهی دشوار ، پهبچایی ، پرتناقض ، آمیخته با حملات متقابل خصم تا سرحد جنون در پیش باشد ، زیرا تاریخ از نا بیوسیده ها تهی نیست . دشمن ، بویژه بخشی از دمنشترین آنها ، که فاشیسم را با عقب ماندن ترین و جانورانه ترین شعارهای آن بردرفش سیاه خود نوشتند ، نه چندان خونخوار ، نه چندان آژمند ، نه چندان دیوانه سر ، نه چندان متفرعن و عنود است ، که صاحب داشته باشیم خطرشان را کم بهاد هییم . در اثر هزاران سال آقشائی و استثمار ، در مغز های خشکیده این موجودات عقن ، تصور جهان دیگری که آنرا سگه و مقام و تازبانانه اداره نکند ، محال است . لذا باید با همان قهرمانی خرد مندانه و واقع گرایانهای پیش رفت که تا امروز صامن مهم این پیشرفت بوده است ، باید نبرد را با نیروی صد چندان ادامه داد . آری نبردی که قهرمانی جهش بجلورا با واقع گراشی سیاسی و مشخص بینی و همسوسنجی همراه داشته باشد زیرا با سرنوشت تاریخ و انسان خطر نمی توان کرد و جامعه ای نور با بازی بازی نمی توان ساخت .

علی رغم همه و همه چیز ، هم اکنون میتوان با اطمینانی به رزانت و سختی پولاد آبدیده و استواری

کوه د ماوند گفت : امرمقدس مارکس ، انگلس ولنین که عالیترین جمع بست حقیقت علمی وعد الـست
 بی سالوس اجتماعی است ، درسمامات و یافتهای تاریخ معاصر از هر باره ، از هر گوشه و کنار ، بانحا
 مختلف ، رخنه عمیق کرده و دشمنان دیگر ابد اقاد نیستند باسد های خاشاگین خود ، با سرسام
 های مصروانه خود ، با توسل به کومپیتورهای " سیا " و با تهدید با موشک های " پنتاگن " جلوی
 این سیلاب فرنده را بگیرند .

وه ، چه عالی است ! نه تنها سرافازرهای واقعی نوع بشر است ، بلکه پیروزی درخشان
 معنوی همه آن کسانی در تاریخ سرسپید انسانی است که برای رفته شدن پلیدی امتیاز و شرافیت ،
 خرافات و سالوبویی ، سلطه دوزخی پول ، سيطرة بیرحم و مہیب جنگ ، رواج انواع بردگی مستور و
 علمی ، بی پرده یا آراسته ، باز بودن میدان چپاول ، میدان داری تفرعن بوروکراتیک ، مزیت بی پرو
 برگرد زور بر حقیقت ، مزیت خدعه وی وجدانی بر شرف و حجب ، مزیت نفرت انگیز رضهای رنگارنگ
 بر حقیقت و واقعیت عینی ، مزیت طفیلی گیری شرافنی بر کار خلاق و عرق ریز ، طی این راه دراز و بسیار
 دراز ، رنجبار و بسیار رنجبار تاریخ بی خستگی زمیذند . این رستاخیز مقدسی است برای این ارواح
 پالوده و شریف که جهان را طور دیگری می خواستند ولی طورد دیگر یافتند . این انتقام سخت ولی
 بینهایت عادلانه آنهم مرگهای دردناک ، هتق های نومیدی ، شکنجه های خون آلود ، شبهای
 بی خواب ، آرزوهای لگد مال شده ، حقایق تحقیر شده ، اهاننت دیدن آنها ، فهمیده نشدن آنها ، بعلت
 سخن یافتن راجح خود هوشدن آنها ، منفرد شدن آنها ، زجر تلخ کشیدن آنهاست .

درود برسد بهیستم که قهرمان داهی آن لنین سرانجام پرچم سرخ کار را سرفراز کرد و بسده
 بیست و یکمین که آزان چندان دور نیستیم ، و آزان نسل نوجوان معاصر است . تاریخ قادر است
 چرخش کیفی بی همانند خود را در مقیاس کره بسر انجام رساند . آنروز ، دیگر دیرگاهی است که سر
 آرا ما که نسل سالمند تر ، گیاهان بد رود رسته ، ولی آنان نیز با خاطر خود ، در میان صفوف جوشان
 مرد آزاد شده پنج قاره گام برخواهند داشت و آتانی که شامنتاریخی تیز دارند ، از هم اکنون ، که
 هنوز زنجیرهای شکنجه های اجتماعی و طبیعی نیرومند است از نوئیدن آن عطر دلا ویز مستند . آری
 شکست خوردگان د پیروز و امروز پیروزمندان قطعی فرد آیند . شاید برخی از ما فرصتیا بیهم دمیدن
 سپیده های راکه در چشم براهی آن شبی تاریک را گذرانده ایم بچشم به بینیم : تاریخ برای حوادث
 خود جدول زمانی ننوشته ، جبر و قانون آن بصورت " اشکال " و " اشخاص " معین در نمی آید ،
 این سیل شیار خود را در این بیابان زمان از هر جا که مساعد تر بیاید بسوی بحر محیط می گشاید ؛
 چگونه ؟ در کدام بستر خاکی ؟ با چمکندی بیاتندی ؟ ابداد را بین زمینه هاغیب گوش نمیتوان کرد . ولی
 ما کوشندگان راه رهائی واقعی خلق های ایران ، از هم اکنون ، بعیمان ، بادیدگان منطق علمی
 می بینیم که جهان و ایران فرد آزان کسانی است که به زر ، قدرت ، خدعه ، خرافه تسلیم نشدند ،
 باخت غلامانه بقاستان بوسی دربار ، پاپیوسی شاهوشهبانو ، قبول فرمان استعمار و " سیا " نرفته
 اند ، بلکه برای حقیقت انقلابی ، در چارچوب طاقت ، امکان و استعداد خود در هر جا که بوده اند
 کوشیده اند .

جنبش انقلابی ایران ، بمعنای امروزی این واژه جنبش ، تقریباً از آغاز قرن بیستم ، البته پس از
 ترمینهای علمی و فکری چندی در قرن نوزدهم ، ظهور کرد . در جامعه سنتی ما ، جامعه رعیتی - عشیرتی
 و دکانداری ، در تمدنی که قرنهای بودا سیزرتکامل عمومی جهانی پس از نسانس در اروپا و رمانده بود
 و بسوی انحطاط و تلاشی میرفت ، در محیط رخنه حریصانه و شرف آمیز داند استعماری باد بیلماسی
 فساد انگیزشان ، در محیط تسلط در بست استبداد (دسپوتیسم) شرقی که شاه مالک جان و ناموس

و " ظل الله " و شبان رعایا معرفی میگردد ، در محیط اشرافیت متفرعن و تنگ نظر و روشوه خوار عباد شمشیر ، در محیط شفه کردنها و تکفیر کردنها ، توده ای سخت خواب آلوده و بی خبر ، در قبال سرنوشتی هراسناک و بیرحم ، می بایست راه دراز و پویا پیچ و خارا گینسی را تا تبدیل شدن به توده های مدرن امروزی ؛ کارگران و کشاورزان صنعتی ، روشنفکران فنی و فیزیکی که دیدگان گشاده دارند و تقریباً همطراز و همگام تمدن عمومی بشری میروند ، طی کند : فن تشکل ، فن نبرد ، بمعنای امروزی ، فن انضباط ، فن رهبری علمی و جمعی ، فن مبارزه قهرمانانه مبتنی بر واقع گرای سیاسی را با تدریجی فرساینده فراگیرد . جمله ای که گفته شد ، جمله ای طولانی است ولی در آن نکات بسیاری درج شده ، لذا خواننده گرامی را به توجه بتمام سایه روشنهای آن جلب می کنم . طی این مدت قریب هفتاد سال تاریخ بیداری ایرانیان ، هنگامیکه شورهای ساده لوحانه ، پندارهای کودکانه ، آرزوهای تخیلی و احساسات خام انگیزه نیرومندتری برای مبارزان بود تا شعور و روشن و محاسبه خونسرد علمی و دانستن که چه خواستن ، چقدر در شورا و بنا چارناک می انگیز بود نبرد برای نبرد کنندگان هم در مقابل دشمنان خارج از صف ، یعنی استعمار و ارتجاع ، وهم بادشمنان درون صف ، یعنی جاسوسان و خرابکاران ، یا ران نیمه راه و خود خواهانی که برای آنها جنبش تنها نبرد با ترقی است نه راهی بسوی آرمان و بیان کسانیکه از " ازطن خود یار ما شده بودند " بی آنکه بدانند بکدام راه پای هشته اند .

جز با احساس و درک عمیق تاریخی - علمی این شرایط ، ما قادر نخواهیم بود در او را نی ژرف و عادلانه و عینی برای سیر پرتضاریس و عجیب نهضت های لیبرال و دموکراتیک و انقلابی در ایران بشویم . البته باید از زکروبها و خطاها عبرت اند و خت و ملت شکستها و ناگامیها را در آرزما پیشگاه علمی باعینیت " بیرحمانه " بررسی کرد ، ولی بیدادگرانه است اگر برای این لاله های سرخ رنگ که در خارستان ، در شورستان دیده اند ، سرود آفرین و بزرگداشت نسرانیم و تلاشی راکه طی نسل ها برای فراهم آوردن شرایط امروزی شده قدر نشناسیم .

چمخوشبختی برای ما اگر توانسته باشیم سر بازی از سپاه انقلاب و کار با شیم و نیز چه خوشبختی اگر توانسته باشیم برای خلق های ساکن میهن ما ایران و تاریخ و فرهنگ و آیند ه اش ، منشا خدمتی و لوی مقداری قرار گرفته باشیم . برای انسانی که محتوی واقعی انسانی را " خور و خواب و خشم و شهوت " نمی شمرد ، این روزهای گریزهای عمر " چون آب بجویبار و چون باد بدشت " با شتاب می گذرد . برای چنین انسانی چه محتوی دیگری در خورد زیستن میتوان انگاشت جز انباشتن روزها و شبهای خود از خدمت به تکامل انسانی .

درود به آیند ه خوشبختی که مطمئناً آنسوی کوهها نیست . درود به آیند ه ای که به منگنه زجر بار جبر طبعی و جبر اجتماعی بتدریج خاتمه میدهد و پهنای بیکران اوج و جولان روح انسانی را در " عرصه اختیار " میگشاید ، به " ماقبل تاریخ " خون آلود ورنجبار اینهمه ارواح بیگناه که در پیچ و خم راه دراز تاریخ زجر دیده اند خاتمه میبخشد و بنام آنها و یکام بشر " تاریخ " واقعی انسانی را آغاز میکند . ما در مرز چنین دورانی ایستاد ایم .

گل سرخی که همیشه شکوفان است

وقتی جلاد نهال زندگی خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان را از پای در آورد، مردم به گل سرخ روی آوردند تا از راه تشابه نام هم یاد این شهیدان آزاده و دلیران زنده نگاهدارند و هم به آن ستمگری که میخواست گلزار ایران را به کویر لوت بدل کند، خشم و نفرت خود را نشان دهند. و مردم در این منظور خود موفق شدند. جلادان این نشانه را فهمیدند و کار بجائی کشید که ساواک بهر کس که به شکلی گل سرخی با خود داشت، با سو^۱ ظن مینگریست!

ممکن بود چنین تصادفی در تشابه نام روی ندهد. در واقع هم چنین تصادفات استثنائی است. دانشیان که همراه گل سرخی بهای تیر اعدام رفت، حکمت جو که چون تیزابی زیر شکنجه شهید شد و آن دهها و صد ها فرزندان شایسته خلق که بیدریغ جان خود را در آفرمان انقلابی خویش نثار کرده اند، نامهای "عادی" داشته اند. ولی مردم هر وقت امکان و فرصتی یافته اند، احساس خود را درباره قهرمانان خلق با برجسته کردن یک شعر، یک ترانه، یک نام و هر آنچه که بتواند بهیانگر این احساس انسانی باشد، بروز داده اند. این سپاس خلق در برابر فرزندان قهرمان خویش در عین حال نشانه مقاومت و مبارزه است. و همین است که قهرمانان جدیدی را مهورورد. اگر گل زندگی گل سرخی، دانشیان، حکمت جو، تیزابی و دهها و صد ها نفر دیگر از مبارزان راه خلق پرپر شده است، گل سرخی که مظهر شرف و آزادی، نشانه مقاومت و مبارزه است، همیشه شکوفان است، زیرا که خلق که زاینده شرف و آزادی، مقاومت و مبارزه است، جاویدان است.

رژیم شاه که برای حفظ سلطه شوم و اهریمنی خویش گروه گروه میهن پرستان را به دادگاهها^۲ فرمایشی نظامی و از آنجا به زیر شکنجه و باهای تیر اعدام میکشاند، گاه "مدارک دادگاه پسند" هم برای اثبات "جرم" متهمان در اختیار دارد. "ثابت میشود" و گاه متهمان خود "اعتراف" میکنند که برای سرنگون ساختن رژیم شاه، برای برجیدن بساط ظلم و استبداد باخاسته اند! ولی اتهام "توطئه برای ربودن افراد خانواده سلطنت"، که به گروه گل سرخی و دانشیان وارد شد، از بیخ و بن بی پایه بود. ساواک با تمام تلاشی که کرد و دادستان نظامی با تمام "مهارتی" که بخرج داد، هیچکدام نتوانستند کوچکترین مدرک و دلیلی برای اثبات این اتهام ارائه دهند. و دادگاه نظامی فرمایشی بصورت خیمه شب بازی مسخره ای درآمد. با اینهمه خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان محکوم به اعدام شدند و شربت شهادت نوشیدند. چرا ؟

فرمانروایان ستمگر، با وجود محدودیت فکری طبقاتی خود، این واقعیت را درک میکنند که اگر افکار انقلابی امکان نداشت باشند، امکان تبدیل شدن به نیروی مادی را نیز خواهند یافت و این همان خطری است که موجودیت آنها را تهدید خواهد کرد. آنها این واقعیت را هم درک میکنند که نمونه های مقاومت، فدکاری و قهرمانی به مبارزان انقلابی، به خلق پیکار چون نیرو و امید میدهند، و این خطرناک بودی نظام استثمارگران و ستمگران را تشدید خواهد کرد. دستگاه جاسوسی، پیگرد، زندان، شکنجه و اعدامی که رژیم شاه برپا ساخته برای آنست که از نشر افکار انقلابی، از تبدیل شدن افکار انقلابی به نیروی مادی جلوگیری کند؛ برای آنستکه مظاهر مقاومت و مبارزه مردم را با باو^۳ ادراک کردن

بمسلم و توبه و یا بانابودی جسمی خرد کند؛ برای آنستکه امید خلق را به پیروزی آزاد ی و عدالت
بهنومیدی مبدل سازد .

گمسخی و دانشیان بندهای خلق گوش فراد اند ، هنر خود را در خدمت خلق گذاشتند ،
وعد ه های ستمگران آنها را نرفت ، شکنجه جلادان آنها را از پای د رنیاورد و حکم اعدام اعتقاد
و اراده شان راست نکرد . گمسخی در شعر " فردا " گفته بود :

ما همین فردا

کاری خواهیم کرد

کاری کارستان .

گمسخی و دانشیان با ایثار جان خود براه خلق ، به آرمان انقلابی خویش وفادار ماندند ، و کاری کردند
کارستان ! از نظ رژیم ضد خلقی شاه چه جرمی بالا ترا از این ممکنست وجود داشته باشد ؟
ولی فرمانروایان ستمگروقتی میخواهند با تطمیع و تهدید ، بانیرنگ وزور ، بازندان و شکنجه
و اعدام " خطری " که موجودیتننگین آنها را تهدید میکند ، از بین ببرند ، دیگر واقعا در چارچوب
محدودیت فکری طبقاتی خود اسیرند . آنها نمیتوانند درک کنند که با زروسیم و داغ و درفش نمیتوان
از تکامل تاریخ جلوگیری کرد ، که خلقها با تن خونین از شکنجه ستمگران و با دل اندوهگین از شهادت
همرزمان ، ولی سرانجام به آزادی خود دست خواهند یافت . گل سرخی که پس از شهادت گمسخی
و دانشیان بیانگرا حساس مردم نسبت به این جنایت رژیم شاه شد ، پیک این فردای آزاد بود .
و برای آنکه خورشید آزادی چشمان ما را بانورد رخشان خود زود تر روشن کند ، پیش از هر چیز
وقبل از هر چیز ، یگانگی آزادگان ضرور است . چه زبها و چه درست گفته است گمسخی که :

باید در هر سپیدی البرز

نزد یک ترشویم

باید یکی شویم

اینان هراسشان زیگانگی ماست .

در سالگرد شهادت خسرو گمسخی و کرامت دانشیان و ایاد همه شهیدان راه آزادی میهن
غزیزما ایران ، باردیگر پیمان می بندیم که برای تحقق این یگانگی از هیچ کوششی دریغ نوزیم .

منوچهر بهزادی



دوست گرامی ، ۲۷۵ ، مبلغ ۴۲۰ ، مارک غربی رسید .
مصصانه سپاسگزاریم .

دستمزد کارگران ایران

و تحریف واقعیت ها از سوی رژیم

پائین بودن سطح زندگی زحمتکشان ، بویژه کارگران ایران ، واقعیتی است بر همه آشکار . میزان کم دستمزد ، گرانی هزینه زندگی ، شرایط نامساعد و چه بسا مرگبار کار ، عدم امکان استفاده منظم از تعطیلات هفتگی و مرخصی های سالانه ، طولانی بودن ساعات کار ، بیکاری پنهان و آشکار ، فقدان بیمه های اجتماعی و درمانی و بیکاری بمعنای واقعی کلمه . . . همگی مسائلی هستند که زندگی را بر زحمتکشان دشوار و طاقت فرسا کرده اند .

با اینهمه روزی نیست که شاه و بلندگوهای تبلیغاتی اش از اقدام " انقلابی " تازه ای در راه رفاه زحمتکشان خبری منتشر نسازند . روزی ، کارگران را در سود موسسات " سهیم " میکنند ، روز دیگر آنان را " مالک " کارخانه ها میسازند ، روز بعد تمام کارگران را بایک فرمان در پوشش بیمه های اجتماعی و درمانی قرار میدهند . جلوه های عدالت اجتماعی شاهانه بر نوارهای مغناطیسی ضبط صوت و حروف سربی دستگا ههای چاپ ثبت میگردد و امواج رادیویی و وورق پاره های دولتی آنها را در فضای بیپیکران و کوجه پس کوجه های تنگ و تاریک پخش میکنند .



در چنین شرایطی است که وزارت کار و امور اجتماعی میزان متوسط درآمد ماهانه کارگران ایران را اعلام میکند و با اعلام این ارقام مظنون و شبهه انگیز می خواهد پرده و دو تازه ای بر روی واقعیت های ایران بکشد .

مطابق این آمار درآمد متوسط ماهانه کارگران ایران از ۷۶۱۱ ریال در سال ۱۳۵۱ به ۱۱۳۰۰ ریال در سال ۱۳۵۳ ، یعنی ۴۹ درصد افزایش یافته است (۱) .
اگر این حد متوسط درآمد ها را واقعی هم فرض کنیم ، خود حاکی بر سطح بسیار پائین درآمد کارگران ایران است . طبق گزارش مرکز آمار ایران ، یک خانوار متوسط شهری در سال ۱۳۵۱ ماهانه هزینه ای برابر ۹۶۵۴ ریال داشته است . این رقم را با درآمد متوسط کارگران (۷۶۱۱ ریال) در سال ۱۳۵۱ مقایسه کنید . بعلاوه افزایش درآمد متوسط کارگران نمایندنده درآمد رسمی آنان است . اگر افزایش هزینه زندگی را در این مدت که بیش از ۲۹ درصد است ، در نظر بگیریم ، افزایش واقعی درآمد کارگران از ۲۰ درصد متجاوز نخواهد بود که با افزایش درآمد کشور در این مدت که بیش از ۲ برابر شده قابل مقایسه نیست . البته ما معتقد نیستیم که افزایش درآمد زحمتکشان باید به همان نسبت افزایش درآمد ملی باشد ، ولی میان درآمد زحمتکشان و درآمد ملی باید تناسب و هماهنگی معقولی پدید آید ، که پاسخگوی منافع زحمتکشان باشد .

گذشته از اینها ، صحت ارقام ارائه شده قابل تردید است . درآمد متوسط سال ۱۳۵۳ را مورد بررسی قرار دهیم . این درآمد از سه بخش تشکیل شده است .

۱ - بابت دستمزد ماهانه که برابر ۵۱۳۰ ریال است . این رقمی است که کم و بیش میتواند واقعیت دستمزد متوسط کارگران (آنهم کارگران صنعتی) را منعکس سازد و نه دستمزد تمام کارگران سراسر کشور را . در ایران ۲۷ درصد کارگران صنعتی غیرماهرند ، صد ها هزار کارگر کالیپاف و صنایع دستی ، صد ها هزار کارگر ساده ساختمانی و صد ها هزار کارگر کشاورزی و خدما و غیره وجود دارد که در میان آنها چه بسا کسانی که روزی ۶۰ - ۷۰ ریال بیشتر درآمد دارند .

۲ - بابت مزایای نقدی و سهیم شدن در سود ویژه که برابر ۳۵۰۰ ریال است . چنانکه میدانیم مزایای نقدی و سود ویژه بطور عمده بابت اضافه کار ، افزایش تولید و کاستن میزان ضایعات از حد معمولی پرداخت میشود . یعنی بطور عمده بابت افزایش ساعات کارروانه و تشدید کار در واحد زمان که بهر حال بمعنای تشدید استثمار است ، بدست میآید . اینها واقعیت های هستند که حتی در شرایط خفقان کنونی نیز بوسیله کارگران افشاء میگردد . مثلا کارگری در یک جلسه ۵۰۰ نفری کارگران بصراحت اعلام میدارد که ما روزانه ۸ ساعت کار و ۱ ساعت اضافه کار میکنیم ، زیرا " اگر نکنیم دستمزد ناچیز است " (۱) . یا نمایند ه سند یکی کارگران کشتارگاه میگوید که " ساعت کار ما که سخت و زیان آور است ، ۶ ساعت تعیین شده ولی کارفرما از ما ۱۲ ساعت کار میکشد " (۲) .

علاوه بر این ، خود این رقم کمتر بیا ۷۰٪ دستمزد ماهانه متوسط کارگران را تشکیل میدهد ، باور نکردنی است . این ارقام در بهترین حالت ، جز نتیجه حساب سازی خود کارفرمایان که میخواهند با این کار میزان هزینه خود را بیش از واقع نشان دهند و برای فرار از پرداخت مالیات سود خود را کمتر نشان دهند ، نیست .

۳ - بابت مزایای غیرنقدی که برابر ۲۴۰۰ ریال است ، مزایای غیرنقدی بابت بهای ناهار و ایاب و ذهابی است که گویا کارفرمایان بحساب خود برای کارگران مصرف میکنند . هر عقل سالمی برآختی میتواند صحت این ادعا را تا حد انکار مورد تردید قرار دهد . چگونه میتوان قبول کرد که کارفرمایان ایران برای هر یک از کارگران سراسر کشور ماهانه بطور متوسط ۲۴۰۰ ریال ، یعنی تقریبا ۵۰٪ دستمزد ماهانه آنها صرف ناهار و ایاب و ذهاب نمایند ؟ اگر بفرض محال ، این ادعا صحتمند داشته باشد ، خود بخود رسواکننده خواهد بود . زیرا ، اگر در کشوری بهای یک وعده ناهار ناچیز و هزینه ایاب و ذهاب یک کارگر ۲۴۰۰ ریال در ماه باشد ، چگونه میتوان یک خانواده نوری را با ۱۱۰۳۰ ریال مورد ادعای دولت از لحاظ سموده غذا ، هزینه مسکن (که بطور متوسط ۳۶٪ هزینه مردم را تشکیل میدهد) ، پوشاک و دارو و درمان و غیره تامین نمود ؟

نادرستی ادعای رژیم درباره درآمد متوسط ماهانه کارگران ایران را ارقام دیگری که از طرف بانک مرکزی بطور منظم از سال ۱۳۴۷ منتشر میشود ، نیز به ثبوت میرساند . این آمار از جمله درآمد متوسط در آمد ماهانه (شامل دستمزد ، مزایای سهیم شدن و پرداخت های غیرنقدی و غیره) کارگران صنایع منتخب کشور را که شامل بزرگترین کارخانه های تهران و ۶۶ شهر بزرگ و ۷ شهر کوچک است و قاعدتاً سطح متوسط درآمد در آنها باید بیش از حد متوسط درآمد کارگران سراسر کشور

۱ - ایران نوین ، ۶ تیر ۱۳۵۱ .

۲ - همانجا ، ۲۴ خرداد ۱۳۵۱ .

باشد، نشان میدهد. مطابق این آمار حد متوسط درآمد ماهانه کارگران صنایع منتخب در سال ۴۱- ۱۳۵۱ برابر ۶۵۰۰ ریال و در ۹ ماه سال ۱۳۵۲ برابر ۷۳۲۰ ریال بود (۱). حال این ارقام را با ارقام مورد ادعای وزارتکار (۷۶۱۱ و ۹۳۵۰ ریال) مقایسه کنید!



یکی دیگر از ادعاهای وزارتکار اینست که «محدافل دستمزد کارگران ایران به ۲۰ تومان در روز بالغ شده است. نادرستی این ادعا همان‌همان است که حتی نیازی با استدلال نیست. حتی در شرایط سانسور کنونی درباره کمی مزد اخبار فراوانی در مطبوعات ایران نشر مییابد. مافقط به دو نمونه اشاره میکنیم: تهران مصور شماره ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۳ خود مینویسد: "عد ۵ ای از کارگران شمال به دفتر نمایندگی مجله مراجعه و اظهار میدارند بارگرانی سرسام آوری که مدتی است گریبانگیر منطقه ما گردیده، با درآمد ۱۰۰ تا ۱۲۰ ریال چگونه عائله خود را اداره نمایم". کارگران نانوائی هادو رکنفرانس خود که در اواسط سال ۱۳۵۳ تشکیل شد اعلام کردند: "از سال ۱۳۴۰ که دستمزد کارگران به ترتیب ۶۰ ریال، ۱۰۰ ریال و ۱۸۰ ریال تعیین شد، با وجود گذشت ۱۳ سال... هنوز اقدامی در افزایش دستمزد کارگران نشده است" (۲).

در کشوری که مقامات رسمی آن حداقل دستمزد را در سال ۱۳۵۳ برای مناطق مختلف ۱۰۰-۹۵ ریال تعیین کرده اند (۳) چگونه میتوان گفت که حداقل دستمزد هابه ۲۰۰ ریال بالغ شده است؟ حداقل دستمزد در سال ۱۳۲۵ بر حسب مناطق ۴۰-۳۱ ریال تعیین شده بود، از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۵۳ هزینه زندگی ۳۶۲ درصد افزایش یافته است، اگر دولت حتی میخواست تغییری در حداقل واقعی مزد کارگران ایجاد نکند مبیایست حداقل دستمزد را در سال ۱۳۵۳ سه ۱۰۰-۹۵ ریال، بلکه به مراتب بیش از آن تعیین کند.

حقیقت آنست که رژیم کنونی در صدد بهبود جدی و رفاه واقعی زندگی زحمتکشان و بخصوص کارگران ایران نیست. عبدالمجید مجیدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه امروزی و وزیر کار سابق این سیاست ضد کارگری رژیم را چنین توجیه میکند: "افزایش ناگهانی آن (منظور دستمزد است - م) بعلت بروز آثار نامطلوب اقتصادی امکان پذیرنی باشد و بسود کارگران نخواهد بود". ولی میان این ادعای محافل رسمی و واقعیت ها فاصله عمیق و میان مقاصد ضد کارگری رژیم و مطالبات حقه کارگران تضاد شدیدی وجود دارد، که جز از راه مبارزه بی امان حل شدن نیست. حتی افزایش ناچیز درآمد کارگران نیز معلول مبارزات خود آنان است. از همان سال ۱۳۵۱ که وزارت کار و امور اجتماعی آنرا مبداء ارقام آماری خود قرار داده، مبارزات کارگران شدت بیشتری یافته است چنانکه در همان موقع مطبوعات ایران نوشتند: "از ابتدای سال جاری (۱۳۵۱ - م) موجی ر کلیه کارگاهها و کارخانجات برای افزایش مزد بوجود آمده است" (۴). این موج فرونشسته و مبارزه کارگران ادامه دارد.

مسعود

- ۱ - مجله بانک مرکزی، شماره های ۱۵۳-۱۵۱ سال ۱۳۵۳، ص ۱۰۴.
- ۲ - کیهان، ۴ مهر ۱۳۵۳.
- ۳ - تهران اکونومیست، ۱۰۴۹، ۲۹ تیر ۱۳۵۳، ص ۴۱.
- ۴ - تهران اکونومیست، ۹۳۵، ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۱، ص ۴۱.

تورم بهانه گسترش «داد گاههای نظامی»

تاریخ اقتصاد سرمایه داری غالباً شاهد بروز پدیده منفارخنده تورم بوده است. تورم که بصورت تقلیل ارزش واحد پول و کم شدن قدرت خرید آن و افزایش بهای کالاها، بخصوص اجناس مورد مصرف عموم در جریان است از قوانین عینی سرمایه داری است و از ماهیت درونی این نظام اقتصادی سرچشمه میگردد. علیرغم این واقعیت سیاستمداران و اقتصاددانان جهان سرمایه داری همیشه کوشیده اند تا با درمانهای برونی از حدت این بیماری درونی و علاج نشدنی بکاهند.

در سالهای بعد از جنگ دوم جهانی و بخصوص در دهه گذشته که اقتصاد بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه داری شاهد رشد سریع اقتصادی بود، تورم موقتاً بصورت آزارتری در جریان بود و جنبه چشمگیری نداشت، اما در دو ساله اخیر این بلا مجدداً بصورت حاد جلوه کرده است.

بر اساس گزارش شورای توسعه و همکاری اقتصادی "OECD" که در ماه سپتامبر سال ۱۹۷۴ در پاریس انتشار یافت در ظرف یکسال، یعنی از ژوئیه ۱۹۷۳ تا ژوئیه ۱۹۷۴ بهای کالاها ۱۹٪ افزایش یافته است. در ۲۴ کشور عضو این اتحادیه بطور متوسط ۱۳ درصد افزایش یافته است. طبق همین گزارش شاخص افزایش قیمت‌های کشورهای کانادا، ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه، ایتالیا، بلژیک، هلند و سوئیس بیش از ۱۲ درصد بوده است و در بعضی کشورهای همسایران این افزایش حتی بیش از ۲۰٪ بوده است. مثلاً در یونان ۳۱٫۸ درصد، در بریتانیا ۲۵٫۹ درصد و در ژاپن ۲۵٫۲ درصد.

کشورهای رشد یابنده ای نظیر ایران نیز که در راه رشد سرمایه داری گام نهاده اند، هم بعلت ماهیت اجتماعی و اقتصادی خود و هم در اثر پیوند با اقتصاد کشورهای پیشرفته سرمایه داری در معرض این تورم قرار گرفته اند.

در ایران آهنگ تورم با آنکه شرایط و امکانات اقتصادی و مالی برای متوقف کردن آن موجود است بعلت ماهیت نظام موجود و وابستگی اقتصاد کشور بجهان سرمایه داری بسرعت رو با افزایش است. با آنکه ارقام منتشره از طرف بانک مرکزی ایران همواره کمتر از شاخص واقعی بهای کالاهاست معالوف طبق آمار این بانک چنانچه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در شهرهای ایران را در سال ۱۳۴۸ صد فرض کنیم این شاخص در سال ۱۳۵۱ حدود ۱۱۴ میباشد. یعنی در ظرف سه سال بهای کالاها و خدمات مصرفی ۱۴ درصد افزایش یافته است. شاخص خوراک که تقریباً نیمی از درآمد توده مردم شهری را جذب میکند ۱۷٫۲ درصد افزایش نشان میدهد. اما در سال ۱۳۵۲ و نیمه اول سال ۱۳۵۳ میانگین افزایش قیمت‌ها به ترتیب ۱۱٫۲ درصد و ۱۴٫۳ درصد میباشد، یعنی تورم اقتصاد ایران با آهنگ سریعی رو با افزایش است.

برای بهبود وضع اقتصاد کشور و اوجگیری رشد ستورم که بضررتوده‌ای وسیع مردم است، رژیم موجود ایران بجای توسعه و تعمیق تدابیر اقتصادی و مالی و کاستن وابستگی اقتصاد کشور به جهان بیمار و متورم سرمایه داری مبادرت بعملی "شاهانه" نموده است که با هیچ طرز تفکر سالمی قابل تطبیق نبوده و در هیچ اجتماع با فرهنگ و تمدنی نمیتواند مورد قبول قرار گیرد.

دستگاه محاکمه ایران تورم را که در مقیاس جهان سرمایه داری در جریان است بهانه قرار داده و بعنوان مبارزه با گرانی را در گاههای نظامی را بر جان و مال قشرهای دیگری از هموطنان مامولت میسازد. نخست بر رهویداطی مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی تصمیمات دولت را درباره مبارزه

باگرائی چنین بیان میکند : " من رسماً اعلام میکنم دولت به اصناف در سطح کشور يك ماه وقت میدهد تا بایک طرز کار جدید و باعزم را سخ تری اقدام نمایند . چنانچه در عرض یکماه چنین اقدامی نشود دولت با استفاده از قانون تنظیم و توزیع کالا های مورد احتیاج عموم و مجازات محتکرین و گزافروشان از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر استدعا خواهد کرد که اجازه فرمایند مطابق ماده ۱۳۵۳ و چهار قانون مذکور رسیدگی بجرائم مذکور در تمام کشور یا در مناطقی که تعیین خواهیم کرد باتصوب شاهنشاه بدادگاههای بدوی و تجدید نظر نظامی واگذار گردد " (نقل از اطلاعات هوایی مورخه ۲۷ تیرماه ۱۳۵۳) .

طبق آئین نامه اجرائی ماده ۶ قانون تنظیم و توزیع کالا های مورد احتیاج عامه و مجازات محتکرین و گزافروشان ، انتخاب و انتصاب دادرسان و روسای دادگاهها و طرز رسیدگی و همچنین اجراها حکم یعنی بقول معروف بریدن و دوختن قبا همه بدست نظامیان است . نظامیانی که طبق منطق بدیهی ، حرفه و تخصصشان فنون جنگی و نظامی است نه دادرسی و قضاوت در مقوله معضل و پیچیده اقتصادی چون تورم و افزایش قیمت ها .

ماده ۱ از فصل اول آئین نامه اجرائی درباره سازمان دادگاههای بدوی و تجدید نظر مقرر میدارد : " رئیس دادگاه بدوی و رئیس و دادرسان دادگاه تجدید نظر از بین افسران حاضر به خدمت نیروهای مسلح شاهنشاهی بنا به پیشنهاد رئیس ستاد بزرگ ارتش تارانی و تصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاه بزرگ ارتشتاران انتخاب و منصوب میگردد " . یعنی يك بزرگ نظامی خرد مایه کلان ادعا نظامیان دیگری را که در حال خدمت میباشد و چشم بر حکم و گوش بفرمان دارند بریاست و عضو دادگاهها اعم از دادگاههای بدوی و تجدید نظر ، انتخاب و منصوب میکند . آنگاه چنین باصلاح دادگاهی که ماهیت اجزاء ترکیب دهنده و مقام تصویب کنند آن فی نفسه بهترین دلیل بر عدم صلاحیتش برای رسیدگی بامری اقتصادی و اجتماعی میباشد ، ما مورتحقیق ، رسیدگی وهم چنین باصلاح قضاوت و در حکم میگردد . ماده ۸ از فصل سوم آئین نامه چنین است : " رئیس دادگاه بدوی پس از بررسی دلائل و مدارک مربوطه و انجام تحقیقات لازم رسیدگی بموضوع حکم خود را صادر و محکوم علیه ابلاغ مینماید و منشی مراتب را در صورت جلسه دادگاه قید میکند " . احکام چنین دادگاههای بی صلاحیتی میباشد بموقع اجرا درآید ، مبادا در مان بیمار تورم بتاخیر افتد . ماده ۹ از فصل سوم چنین میگوید : " حکم دادگاه بدوی بلافاصله بموقع اجرا گذارده میشود . . . " .

برای اینکه احکام " عادلانه " دادگاههای سرهنگان و نظامیان دقیقاً بمورد اجرا گذارده شود و در اجرای عدالت قصوری حاصل نشود ماده ۴ از فصل اول آئین نامه فوق الذکر اجراء احکام راهم بمحمد نیروهای مسلح شاهنشاهی میگذارد . ماده ۴ : " اجرای احکام دادگاههای بدوی و تجدید نظر و سایر امور مربوط بدادگاههای مزبور بمعهده ماورین نیروهای مسلح شاهنشاهی خواهد بود . . . " .

مجازات محکومین یعنی کسبه و پیشه‌وران کشور که بعلت مورد بی مهربی قرار گیرند و عملاً نه بعنوان متهم بلکه بصورت محکوم در شبکه شوم نظامیان اقتدار سه سال حبس تا اعدام میتواند باشد . روزنامه اطلاعات هوایی مورخه ۲۰ مرداد ماه ۱۳۵۳ تحت عنوان " فوجنامه " مجازات اعدام برای محتکران " مینویسد : " . . . مجازات اعدام تا سه سال زندان ، پرداخت تا ۵۰ هزار ریال جریمه نقدی و لغو پروانه کسب ، تعطیل محل کسب تا یکسال مجازات افرادی است که مبادرت بگزارن فروشی ، کم فروشی ، تقلب در مواد غذایی و احتکار و پنهان کردن مواد مورد احتیاج عمومی کنند . . . " .

از مسئله کشتار بودن و قابل تعبیر و تفسیر بودن مقولاتی چون کم فروشی، تقلب در مواد غذایی و غیره که میتواند ناخواسته بخلط درک شود یا بطور عمدی و ارادی مورد سوء استفاده قرار گیرد و همچنین از بحث در سایر موارد که بگذریم، یکی از جوانب سخاوتمندانه! این آئین نامه قابل ذکر است. ماده پسانزده از فصل سوم میگوید: "هرگاه متهمی که در اجرای حکم دادگاه بدوی زندانی شده است بموجب رای دادگاه تجدید نظر ببراءت حاصل کند و یا اتهام دیگری هم بازداشت نباشد فوراً بدستور رئیس دادگاه تجدید نظر از زندان آزاد میگردد!"

بدیهی است در عدالتخانه رژیم شاه تصوری که بیگناهی باشتباه زندانی شود تا سهیم آزاد گردد نعیرو، معیناً قانون پیش بینی چنین امرحالی را هم کرده است. در چنین موردی زندانی آزاد شده قدر آزادی و ارزش عدالت بهشتی را که در آن زندگی میکند خواهد دانست و همیشه سپاسگزار مراحم و الطاف خواهد بود.

از این کنایه تلخ که بگذریم واقعیت اینست که در سالهای هفتاد قرن بیستم تصویب و اجراء چنین قوانین و مقرراتی که با منشور حقوق بشر، قانون اساسی ایران و بدیهی ترین اصول مدنی منافات دارد داغ ننگ دیگری است بر پیشانی نظام بهیدار گرامروز ایران. مردم ایران که از فرهنگی کهن و غنی و انسانی برخوردارند نمیتوانند با چنین قوانین و نظاماتی روحی سازگار داشته باشند. اینگونه قوانین و آئین نامه ها نه برای رفاه ملت ایران و نه برای مبارزه با گرانی بلکه بطور عمدی برای به بند کشیدن بیشتر مردم ایران بکار گرفته خواهد شد، گوچه اینجا یا آنجا گرانفروشی یا احتکاری هم تحت تعقیب قرار گیرد.

هر انسانی که از عقلی سلیم و منطقی ساده برخوردار باشد نمیتواند با گرانفروشی و احتکار که خود محصول عوامل اجتماعی و سیاست های اقتصادی و مالی دولت است موافق باشد. مسئله مورد اختلاف روش مبارزه با گرانی و احتکار و گرانفروشی است. زندگی نشان داده است که همیشه و در همه کشورها طبقات زحمتکش و احزاب کارگری پیشاهنگ مبارزه با گرانی، احتکار و گرانفروشی بوده و هستند، زیرا افزایش قیمتها در مرحله نخست بضرر توده های وسیع زحمتکشان است و طبعا احزاب و سندیکا های کارگری هستند که نمیتوانند در برابر طبقات و قشرهای بهره کش و سوء استفاده چی آرام بنشینند.

حزب توده ایران نیز بر اساس ماهیت طبقاتی و وظیفه اجتماعی خویش نمیتواند با تورم و احتکار و گرانفروشی موافق باشد. اما مسئله گرانفروشی و احتکار و رمقیاس وسیع تجربیان تورم نباید بهانه قرار گیرد و دادگاههای نظامی که فاقد هرگونه صلاحیت هستند بر جان و مال کسبه و پیشه وران و گروه وسیعی از هموطنان مامسلسل گردند. و علاوه این سؤال پیش میآید که وظیفه دستگاه عریض و طویل وزارت دادگستری چیست و مسئولیت این وزارتخانه در مسئله ای حقوقی و مالی چون گرانفروشی و احتکار کدام است؟

اگر تسلط و توسعه دادگاههای نظامی و تشدید نفوذ نظامیان چاره درد گرانفروشی و احتکار و تورم بود میبایستی یونان در دوران سرهنگان و پیرتقال ایام فاشیست ها نمونه رفاه عمومی و تشبیه قیمت ها میبودند و در حالیکه طبق آمار موجود در دوران مذکور میزان تورم در یونان و پیرتقال از همه کشورهای اروپا بیشتر بود.

نمونه بارز عجز نظامیان در بهبود مسائل اقتصادی اوضاع نا فرخنده و بی فرجام کشوری است. طبق ارقام و آمار موجود بالاترین افزایش قیمتها و سرپختترین آهنگ تورم جهان از آن جمهوری بنزجیر کشیده شیلی است. در دوران پس از کودتا و تسلط شوم نظامیان، میانگین افزایش بهای مواد مصرفی بیش از ۱۰۰ درصد میباشد. مثلاً قیمت روغن خوراکی ۳۰۶۶ درصد، شیر ۱۶۱۴ درصد نان ۲۰۱۴ درصد، گوشت ۱۸۰۰ درصد افزایش یافته است و ورنمای اقتصاد کشور نیز بسیمبار

تاریک است .

نکته مهم تر در مسئله " مبارزه با احتکار و گرانفروشی " این است که طبق تجربیات تلخ گذشته اینگونه " قوانین " بهیچوجه در مورد محتکران بزرگ و سوداگران بیغماگر که بیشتر آنها در مقامات حساس حکومتی هستند اجرا نمیشود و فقط دامنگیر کسبه و پیشه‌وران کوچک و با عبارت دیگر قشری از خرده بورژوازی میگردد که با سرمایه بسیار مختصر خود نقشی اساسی در تعیین قیمت ها ندارند . دولت ایران اگر در مبارزه با احتکار و گرانفروشی صادق است باید تدابیر اقتصادی ضد تورمی را توسعه و تعمیق دهد و کار مجازات گرانفروشان و محتکرین را به دادگستری محول سازد ، نه اینکه بحربه بی صلاحیت و شوم دادگاههای نظامی که حتی منافی قوانین موجود ایران است متوسل گردد . در غیر اینصورت بحق میتوان گفت که تسلط دادگاههای نظامی بطور عمده ابزاری است برای حفظ رژیم موجود و نه وسیله ای برای مبارزه با گرانفروشی ، احتکار و تورم .

مزدائی



اسلحه کارگران

مبارزات وسیع

صنفی ، سیاسی و طبقاتی است



افراد نظامی امریکائی و انگلیسی در ارتش ایران

و سایر دولت های ارتجاعی خلیج فارس

حضور مستشاران نظامی امریکائی و انگلیسی در ارتش ایران و سایر ولت های ارتجاعی خلیج فارس، با تمام بی آمدهای وخیم سیاسی، نظامی و استقلال شکن آن بارها در مطبوعات حزب توده ایران و سایر نیروهای ملی و مترقی منطقه مورد بررسی قرار گرفته است. در سالهای پس از جنگ دوم جهانی، تعداد این مستشاران و درجه منوف و حقوق و اختیارات آنان بطور مداوم افزایش یافته و حضور آنان بیکی از اهرمهای اصلی نفوذ امریالیسم در کشورهای منطقه و یکی از عوامل مهم جنگ سرد بدل شده است.

اما آنچه ما در نوشته حاضر می خواهیم توجه خوانندگان را بدان جلب کنیم تنها نقش مستشاران نظامی امریکائی و انگلیسی نیست. بلکه مرحله جدیدی است که در سالهای اخیر در چگونگی حضور این نظامیان آغاز شده و آنان از حالت مستشار و کارشناس به صورت اداره کنندگان مستقیم سلاحهای مدرن در می آیند. از جمله اداره دستگاههای مدرن رادار، کمپیوترهای محاسبه پرتاب موشک ها، هدایت هواپیماهای مافوق مدرن، پیش از پیش مستقیما به نظامیان امریکائی و انگلیسی واگذار می شود.

در مانور نیروی دریائی ایران در خلیج فارس که در آبانماه سال جاری با جنجال فراوان برگزار شد طبق نوشته روزنامه های تهران پرتاب موشک بدو زبان فارسی و انگلیسی اعلام میشود. و این بدان معناست که تعداد نظامیان موشر انگلیسی زبانی که در کشتی های جنگی ایران و در پایگاه های نظامی جاسک و بندرعباس حضور داشتند که فارسی نمیدانستند آنقدر زیاد بود که ترجمه اعلاناتهای نظامی را بزبان انگلیسی الزامی میکرد.

دو سال پیش در مه ماه ۱۳۵۱ شاه در سخنرانی برنامه ای خود در دانشکده ستاد نیروهای مسلح دانشگاه به اصطلاح "پدافند ملی" تاکید کرد که کمبود کادر ماهر نظامی تنگنای اصلی مسلح شدن ایران است. وی گفت:

"در دادن این وسائل (منظور سلاحهای مدرن نظامی است. ف. م.) البته باید مراعات امکانات عادی و امکانات انسانی را بکنیم. ولی مطمئن باشید به آن حد اکثر امکان و سرعتی که شما کادر نیروهای مسلح بتوانید جذب بکنید ما اسلحه لازم و آنهم بهترین اسلحه را بشما خواهیم داد".

از آن تاریخ فقط دو سال میگذرد و در این مدت کوتاه "امکان و سرعت" کادر نیروهای مسلح برای "جذب" اسلحه مدرن تغییر محسوس نکرده ولی بعلمت افزایش جهشی در آمدن نفت خرید تسلیحات مدرن بطور جهشی افزایش یافته و برنامه ای که برای سالهای آینده نزدیک وجود دارد بدون کمترین ارتباط با قدرت "جذب" کادر نیروهای مسلح ایران تدوین شده است. خبرهایی از خرید هواپیماهای مافوق مدرن، رادار و سیستم مخابراتی چهارمیلیارد دلاری، موشک های مدرن میرسد و سخن از سفارش کشتی های جنگی هواپیما بر وزیر دریائی نظام ایران است.

کشتی جنگی پلنگ که در مانور اخیر نیروی دریائی ایران "ناوشکن شاهنشاهی سرفرماندهی"

نامیده میشد ناوکهنه ای استکه در جنگ دوم جهانی در نیروی دریائی امریکا خدمت کرده و سپه‌راز صف خارج و به قبرستان کشتی ها داده شده است . دولت ایران این ناوکهنه را خریده ، تعمیر کرده و بکار انداخته ولی برای استفاده درست و کامل از آن و هدایت موشک‌هاییکه بر آن سوار شده نیازمند افراد نظامی امریکائی است . معلوم نیست اسلحه های مافوق مدرنی که مثل سیل به انبار های ایران میریزد ، اگر مستقیماً در اختیار نظامیان امریکائی وانگلیسی — کشورهای تحویل دهنده ی سلاح — نباشد ، چگونه توسط کادر نیروهای مسلح ایران اداره خواهد شد .

در میان کشورهای خلیج فارس ایران از پیشرفته ترین آنهاست . پایه های ارتش معاصر آن بیش از نیم قرن پیش بنا شده و موسسات و مدارس عالی نظامی با سابقه ای دارد و تعداد جوانان تحصیل کرده که ارتش میتواند به خدمت گیرد بالنسبه زیاد است . با این حال در این کشور تنگنای کادر نظامی در ارتباط با سیستم نظامی امریکائی وانگلیسی را ایجاد میکند . از اینجاست که وضع سایر کشورهای ارتجاعی خلیج فارس را حدس زد .

قطب‌رما ههای اخیر چندین ده میلیون دلار موشک را به سفارش داد و شاید در قطر تعداد کسانی که بتوانند این موشک ها را در دست‌لطف کنند به تعداد انگشتان دست نباشد تا چه رسد به کادر نظامی تحصیل کرده و ریاضی دانی که بتواند پرتاب موشک ها را محاسبه و تنظیم کند . ابوظبئی نیز بنوبه خود مقدار بزرگی اسلحه میخرد ، بدون اینکه حتی یک مدرسه عالی داشته باشد . آخرین اطلاعات حاکی از آنست که عربستان سعودی یکباره چند میلیارد دلار اسلحه مدرن سفارش داده و برنامه ان در حد و برنامه ایران تدوین کرده است (یعنی برایش تدوین کرد ماند) . این اسلحه ها را چه کسانی بکار خواهند انداخت ؟ آیا میتوان تنها به دعوت عده ای کارشناس و مستشار برای تربیت کادر محلی اکتفا کرد ؟ در اینصورت کادر محلی کی بعیزان لازم آماده خواهد شد ؟ چند سال پیش وقتی عربستان سعودی چند دستگاه هواپیمای لاینلینگ انگلیسی خرید خلبان برای هدایت آنها داشت و مدتی فیصل با اعزام دانشجو از میان جوانان سعودی برای تحصیلات نظامی در انگلستان نیز موافقت کرد . چرا که از پدیدایش امثال ناصر در میان افسران تحصیل کرده میترسید . چاره کار را در استخدام عده ای خلبان نظامی انگلیسی عده ای خلبان پاکستانی یافتند . خلبانان نظامی انگلیسی از ارتش انگلیس " استعفا دادند " و بمدت ارتش فیصل درآمدند .

اینک با خرید میلیارد ها دلار اسلحه مدرن و مافوق مدرن میتوان حدس زد که چه تعداد بزرگی از نظامیان امریکائی وانگلیسی باید از ارتش خودی " استعفا دهند " تا اداره مستقیم این تسلیحات را بعهده گیرند .

تشکیلات ارتشی مرکب از افسران بیگانه و حتی سربازان مزدور در کشورهای ارتجاعی عربی خلیج فارس کار تازه ای نیست . عربستان سعودی همواره افسران اداره کننده نیروهای مسلح را از کشورهای خارجی استخدام میکرد و هم اکنون در ارتشی که اسم ارتش سلطان قابوس نامیده میشود تعداد کثیری افسران انگلیسی و افراد مزدور کشورهای دیگر خدمت میکنند . اما خرید های میلیاردی اسلحه که در شرایط کنونی الزاماً بمعنای آوردن پرسنل نظامی اداره کننده آن از خارج است گام کیفیتاً جدیدی است که در محیط سیاسی — نظامی خلیج فارس پیدا میشود . تا وقتی ملک فیصل ارتشی برای حفظ حرمسرای خود لازم داشت مسئله بیک صورت مطرح بود ، اما اکنون که وی قرار است گوشه ای از نقشه بزرگی را بگیرد — که محافل امپریالیستی امریکائی تدوین میکنند — مسئله بصورت کاملاً دیگری مطرح میشود .

در سالهای اخیر دولت ایران بطور مداوم تکرار کرده است که در خلیج فارس " سیاست روشن و صریحی " دارد و اساس آن اینکه " امنیت " خلیج فارس باید بدست کشورهای ساحلی آن حفظ شود . این سیاست " روشن و صریح " که یکی از بدترین نمونه های ماکیاولیسم کهنه شده و از کتانی افتاده است تاکنون وجود پایگاه نظامی امریکا در بحرین ، حضور نظامی انگلیس در عمان ، قراردادها نظامی دو جانبه و چند جانبه امپریالیستی با کشورهای خلیج فارس ، سلطه انحصارات نفتی امپریالیستی بر منابع نفت خلیج ، سلطه دولت های دست نشانده امپریالیسم در ساحل خلیج - همه و همه اینها را در ظاهر ندیده می گرفت و در باطن مورد حمایت قرار میداد . اینک در این سیاست " روشن " ظلمت تازه ای پدید آمده و آن اینکه حضور نظامی امپریالیسم در منطقه بطور وسیعی و در شکل نوینی تامین میشود . ارتش هائی بوجود می آید که تنها نفتی که بابت خرید جنگ افزار آن پرداخته شده از " کشورهای ساحلی خلیج فارس " است . ارتش هائی که طبق نقشه پنتاگون ، برای رسیدن به هدف های مورد علاقه پنتاگون تاسیس و تجهیز میشوند و اختیار مردن ترین سلاح های آن نمبطور کلی عمومی ، بلکه مستقیماً و بطور مشخص در دست افراد نظامی امریکائی و گاه انگلیسی است .

پیدايش این حالت نوین در خلیج فارس برای استقلال ملل منطقه و صلح جهانی خطرات بسیار جدی در بردارد ولی سرانجام به هدف های اعلام شده از طرف شاه نظیر : بازنگاه داشتن راههای صدور (بخوان غارت امپریالیستی) نفت ، تحمل نکردن رژیم های مترقی در کشورهای منطقه - سرکوب جنبش های ملی و خلاصه جلوگیری از سیر تکامل یابنده تاریخ ، نخواهد رسید . پیش از آنکه این ارتش ها رژیم های مترقی را تحمل نکنند ، این مردم منطقه و ارتشیان میهن پرست آنند که این ارتش ها را تحمل نخواهند کرد .

ف . م



« سرمایه نیروئی است
جهانی . برای پیروزی بر
این نیرو اتحاد جهانی
کارگران و پر اداری آنان
در مقیاس جهانی ضرور
است »
لنین

یونان پس از سقوط دیکتاتوری هفت ساله نظامی

با انجام انتخابات پارلمانی و همه پرسی درباره نوع رژیم حکومتی، کشور یونان مرحله تازه‌ای از تاریخ معاصر خود را آغاز میکند. ولی راه آینده چندان هموار نیست. درست است که مردم یونان در هر دو باره دموکراسی، نوسازی رومانی اجتماعی و طرف نهاد های محکوم از نظر تاریخی رای دارند ولی کارزار انتخاباتی در هر دو مورد از چارچوبی تنگ و محدود خارج نشد و بجز برقراری نسبی آزادی های دموکراتیک از روی سایر مسائل سطحی گذشت. بنابراین بررسی کوتاه رویداد های ماه های اخیر در یونان میتواند برای ارزیابی دورنمای آینده سیاسی این کشور بسیار مفید باشد.



کودتای افسران یونانی گارد ملی قبرس علیه دولت پرزیدنت ماکاریوس که در ۲ تیرماه امسال برابر با نوزدهم ژوئیه ۱۹۷۴ بنا به اشاره گردانندگان ناتوان انجام گرفت و حوادث پس از آن موجب سقوط دیکتاتوری هفت ساله نظامی یونان گردید. اما باید تاکید کرد که پایه های حکومت کودتا در یونان بدلائل داخلی و بین المللی، مدت ها پیش از حوادث قبرس لرزان شده بود. رژیم کودتا در ششمین سال تسلط خود با چنان مقاومت فزاینده ای در داخل روبرو گردید که سرگرد آن با پاد پولیس بمنظور کندن تیزی بینکار مردم مجبورید آن وعده های مشخصی پیرامون انجام انتخابات عمومی و برقراری تدریجی دموکراسی شد. ولی سایر گردانندگان رژیم کودتا و از جمله ژنرال یوانتیدیس و همرا هانش اقدامات با پاد پولیس را تایید نکردند و باید کودتای مجدد او را از کار برکنار نمودند. این واقعه بمشراکین واقعیت بود که سردمداران حکومت دیکتاتوری دچار اختلافات درونی شده اند و برای برون رفت از بحران عمومی رژیم خود راهی نمی یابند.

در تمام مدت هفتساله حکومت دیکتاتوری فاشیستی در یونان برکمی پوشیده نبود که مناسباتی بسیار نزدیک و صمیمانه میان کودتاچیان و دولت امریکا وجود دارد و سازمان مرکزی جاسوسی امریکا "سیا" که خود یکی از طراحان نقشه کودتا بود پیوسته از رژیم در مقابل مخالفین کثیرالعدد اهی دفاع میکند.

توطئه کودتای قبرس که بنا به بتکار گردانندگان ناتو و سازمان مرکزی جاسوسی امریکا و با دستیار رژیم نظامی یونان و دارودسته تروریستی "اکا-۲" عملی گردید چند هدف اساسی را دنبال می کرد:

- ۱- برکنار کردن دولت "نامطلوب" پرزیدنت ماکاریوس و برقرار کردن تسلط کامل ناتو بر این جزیره بسیار پراهمیت از نظر استراتژیک؛
- ۲- بهبود موضع داخلی رژیم نظامی یونان از راه معرفی او بعنوان قهرمان تحقق نقشه الحاق قبرس به یونان (انوسیس)؛
- ۳- ایراد ضربتی حساس بدولت حزب جمهوریخواه خلق در ترکیه و فراهم آوردن شرایط برای

سقوط مفتضحانه بولنت اجوبیت وجلوگیری از جریان لیبرالیزاسیون در ترکیه .
 همانگونه که سپس دیده شد ، امپریالیسم امریکا نتوانست نقشه های خود را آنطور که طرحریزی کرده بود عملی سازد و بعلمت پرهپادان با ممانات خود دستیارانش و در نظر گرفتن واکنش قاطع مجتمع کشورهای سوسیالیستی ، ایستادگی خلقهای قبرس و ترکیه یونان و اعتراض سازمانهای بین المللی و بالاخره تضاد های داخلی ناتواضعی کاملاً خلاف انتظار روبرو گردید . دولست اجوبیت در ترکیه بمداخله نظامیان یونانی در مورد اخلی قبرس با پیاده کردن سرباز رجزیره پاسخ داد و رژیم نظامی یونان که هم از نظر خارجی با اعتراض شدید خلقهای جهان روبرو شده بود و هم از نظر داخلی تکیه گاه مستحکمی نداشت و منفور بود نتوانست واکنش کند و هشت روز پس از کودتای قبرس بسود کنستانتین کارامانلیس ، نخست وزیر اسبق یونان که تا آنوقت ، نه از روی اجبار و نه فرارنامه بسر میبرد ، خود را کنار کشید .

انتخاب کارامانلیس بعنوان جانشین حکومت کودتا بد و ن تردید با صلاح حد بد دولت امریکا انجام گرفت و در آن لحظات بحرانی ف الواقع او مناسب ترین شخصیت یونانی بود که میتواند امر انتقال قدرت از نظامیان بغیر نظامیهارا با کمترین خطر برای منافع گردانندگان ناتو تحقق بخشد .
 نام کارامانلیس در یونان پس از جنگ دوم جهانی ناآشنا نیست . و باید گفت که یکی از سیاهترین صفحات تاریخ معاصر یونان بانام او پیوستگی نزدیک دارد . پیگرد و بازداشت و شکنجه و آزار و احتسای اعدام دهها هزارتن از کمونیست ها و دیگر عناصر مترقی و میهن پرست که بهنگام مبارزه علیه فاشیسم هیتلری هسته اصلی نهضت پرافتخار مقاومت را تشکیل میدادند همه و همه در دوران زمانه صدفاری پیشین او شدت دنبال میشد . در سال ۱۹۶۴ حزب کارامانلیس در انتخابات عمومی شکست خورد و گئورگیس پاپاندرو ، رهبر گروه سیاسی مرکز متحد بجای او نخست وزیر یونان گردید . در دوران سه ساله حکومت مرکز متحد که به کودتای پاپاندرو پس از انجاسد حزب کارامانلیس بعنوان بیانگرمنافع سرمایه داری بزرگ یونان ، دستگاه سلطنت و وابستگان بهنا تونقش حزب مخالف را باقی مینمود و همراه باتمام نیروهای ارتجایی چه در ارتش و چه در داخل پارلمان با طرفداران اصلاحات و گسترش موزکسی مبارزه میکرد . حتی میتوان گفت که حزب او به کودتای فاشیستی بانظر مساعد نگریست و آنرا بعنوان یگانه راهحل موجود تایید کرد . در تمام مدت سلطه کودتاچیان گردانندگان حزب کارامانلیس مورد کوچکترین آزار و تجاوزی قرار نگرفتند و بجز افراد جداگانه ای از حزب سابق او بقیه سهمی در مبارزه علیه رژیم کودتا نداشتند .

در واقع بار سنگین پیکار علیه رژیم فاشیستی را کمونیست ها و اعضای دیگر سازمانهای مترقی و ملیس بردوش کشیدند و طبعاً در اینراه ، هم از نظر سازمانی آسیب فراوان دیدند و هم بسیاری از بهترین فعالین خود را از دست دادند . هفت سال مبارزه در سخت ترین شرایط کاربهنهانی که خواه ناخواه منجر بقطع ارتباط هلا واسطه و نزدیک باتوده های مردم میشود مانع از آن گردید که رزمندگان واقعی علیه رژیم فاشیستی بهنگام سقوطش برای بدست گرفتن چرخ حکومت آمادگی سازمانی لازم را داشته باشند . بدین جهت مانور سرمایه داری یونان و سردمداران ناتو برای احیای موزکراسی بورژوازی بدست شخصی مورد اعتمادانند کارامانلیس با موفقیت روبرو شد .

در شرایط نوین پس از سقوط دیکتاتوری فاشیستی که مردم تشنه اصلاحات دموکراتیک بودند و دولت کارامانلیس نتوانست با برداشتن یکسلسله گامهای محتاطانه برخی از این خواستههارا برآورد و بعنوان هواخواه آزادی احزاب و اجتماعات موقعیت خود را تثبیت نماید . توده های مردم که طی مدت هفت سال در شرایط دشوار دیکتاتوری فاشیستی بسر برده بودند ناگهان شاهد سرنگونی آن شدند

ویدست دولت کارامانلیس آزادبهای سیاسی خود را باز یافتند . این برای اوفرصتمناسی بود تا با استفاده از ضعف سازمانی احزاب مترقی وطنی و سرگیجه موقتی مردم اینپروزی غیرمنتظره شتاب زدگی انتخابات عمومی را برای تجدیدکار مجلس یونان برگذار نماید .

با وجودیکه اینک دوران موقت انتقالی پس از سقوط حکومت کودتا پایان یافته و درنمای یک ثبات نسبی نمودار میشود باید گفت که تثبیت وضع سیاسی در یونان بویژه با اتخاذ تدابیر لازم در جهت رفرفهای دموکراتیک اقتصادی ، حل عادلانه مسئله قبرس و مناسبات متقابل یونان و ناساتو پیوند ناگسستنی دارد و بزودی هر یک از احزاب سیاسی مجبور خواهند بود مواضع خود را در باره آنها روشن کنند .

حزب دموکراسی نوین که کارامانلیس پس از بازگشت خود از فرانسه از بقایای حزب سابق خویش و نیروهای تازه تشکیل دادکار احتیاط و محافظهکاری را تا بدانجا رسانید که از موضعگیری پیرامون مسئله جمهوری پارلمانی و یا سلطنت بهنگام همه پرسسی هشتم دسامبر خودداری کرد . البته در حساب آخر این مردم بودند که میبایست برای نوع رژیم حکومتی تصمیم بگیرند و گرفتند . ولی این امر نمیتواند حزبی را که دارای اکثریت مطلق در پارلمان است و باید درباره جمیع مسائل جامعه صاحب نظر باشد تبرئه کند . شایهیکه از دلایل باصلاح بیطرفی حزب کارامانلیس در مسئله نظام حکومتی ترکیب بسیار نامگون حزب او را نظر ایدئولوژیک باشد . این نقطه ضعفی است که نمیتواند مدتی طولانی پنهان بماند و همراه با مطرح شدن مسائل حاد اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی علامت خود را ظاهر خواهد کرد .

تردید نیست که تناسب نیروهای سیاسی در مجلس کنونی یونان بطور واقعی و عینی ، منعکس کننده امکانات بالقوه و بالفعل چهارگروه عمده پارلمانی نیست . بطوریکه میدانیم در مجلس یونان حزب دموکراسی نوین برهبری کستانتینس کارامانلیس ، نخستوزیر فعلی ۲۲۰ کرسی دارد و گروه مرکز متحد برهبری گئورگیس ماورس ، اصلاح طلب معتدل و وزیر امور خارجه در نخستین کابینه پس از سقوط رژیم کودتا ۶۰ کرسی ، در حالیکه حزب سوسیالیستی پاسک برهبری آندراس پاپاندرو ، پسر گئورگیس پاپاندرو ، نخستوزیر سالهای ۱۹۶۴-۱۹۶۷ تنها ۱۲ کرسی و نیروهای متحد چپ فقط ۸ کرسی بدست آورده اند . طرفداران دگروه اخیر در زمان حکومت کودتا زیر شدیدترین ضربات بودند و مبارزه انتخاباتی نخستین امکانات را برای تجدید پیوند با توده ها برایشان فراهم آورد . این نیروها اینک مواضع خود را پیوسته تحکیم میبخشند و از نظر سازمانی با سرعت رشد میکنند . بارزترین نظا هر این رشد ، پیروزی درخشان نیروهای جمهوریخواه در همه پرسسی اخیر بود که ستون فقرات آنرا نیروهای متحد چپ و طرفداران آندراس پاپاندرو تشکیل میدادند . بنا بر این تناسب کنونی نیروها موقتی است . نباید فراموش کرد که کارامانلیس در آستانه انتخابات صریحاً گفت که اگر نیروهای چپ و مترقی سرکار بیایند خطر کودتای نظامی اجتناب ناپذیر است و با این تهدید مقدار زیادی از آراها نیروهای وسط را بدست آورد .

در مورد جمهوری و سلطنت نیز مسئله از دوجنبه مطرح بود : نخست اینکه آیارئیس مملکت انتخابی باشد و یا مقام خود را بطور موروثی دریافت کند که همه پرسسی اخیر تکلیف آنرا روشن کرد . دوم اینکه شخص اول کشور چه اختیاراتی داشته باشد . اکنون جنبه دوم اهمیت اساسی دارد و بیگمان برسر این موضوع مهم که در قانون اساسی جدید باید دقیق شود تغییراتی در آرایش نیروهای سیاسی پیدا خواهد شد . کارامانلیس طرفدار متمرکز شدن قدرت در دست نخست وزیر و ریاست جمهوری است در حالیکه احزاب مترقی و دموکراتیک خواهان رای قاطع پارلمان هستند .

اکنون برای نیروهای متحد چپ مسئله تحکیم یگانگی دارای بیشترین اهمیت است . این تحکیم صفوف باید بر پایه مشی روشن سیاسی انجام گیرد . آنگاه گروه متحد چپ بدانگونه که در انتخابات پارلمانی و فرماندوم شرکت کرد میتواند به هستهای بدل شود که در آن همه مخالفین تمرکز قدرت بی اندازه در دست یک نفر گردد هم آیند ، صرف نظر از اینکه این شخص نخست وزیر و یا رئیس جمهور باشد . مسئله دیگری که انگیزه مبارزه خواهد شد خواستهای اقتصادی - اجتماعی زحمتکشان است ، در دوران حکومت کودتا بسیاری از دستاوردهای طبقه کارگر پامال شد و تناسب توزیع درآمد ملی میان زحمتکشان و گروههای بهره کش بسود دسته اخیر بشدت تغییر کرد . پس از فروکش هیجان و خشنودی عمومی از سقوط دیکتاتوری و احیای دموکراسی این خواستها از نواحی تمام مطرح خواهد گردید .

همین امر درباره قبرس و مناسبات یونان با ناتو نیز صادق است . دولت کارامانلیس با اقدامات ماههای اخیر خود نشان داد که هنوز بحل مسئله قبرس در چارچوب پیمان امپریالیستی ناتو امیدوار است و آنرا یک کشمکش خانوادگی در داخل این گروه بندی بشمار میآورد . همتی خروج از سازمان نظامی ناتو و یا قیامندن در دیگر ارگانهای آنرا بعنوان اهرم برای ایراد فشار بگردانندگان ناتو برای پشتیبانی بیشتر از یونان بکار گرفت . این بدان معناست که در صورت تحقق آرزوهای دولت کنونی یونان در قبرس هیچ بعید نیست که دولت کارامانلیس در تصمیم سابق خود تجدید نظر نکند و مناسبات کامل خود را با ناتو مجدداً برقرار نماید . از این گذشته درست روشن نیست که آیا میان هدف های دولت کنونی یونان و آمال خلق قبرس انطباق لازم وجود دارد یا نه ؟ مردم قبرس خواهان استقلال کامل و تمامیت ارضی و عدم شرکت در پیمان های نظامی امپریالیستی هستند در حالیکه کارامانلیس در تمام طول حیات سیاسی خود گرایشهای درخلاف این جهت از خود نشان داده است .

نباید فراموش کرد که جنب و جوش سیاسی که تمام توده های خلق را در یونان فرا گرفته میتواند بسیاری از حسابها را بهم بزند و جریان حوادث را در مسیری کاملاً تازه بیندازد . در سهای حوادث اخیر قبرس نه تنها مردم این جزیره دشمن اصلی شان را که ناتو و مزدورانش باشند ، شناساند بلکه مردم یونان و ترکیه نیز ثابت نمود که در نقشه های گردانندگان ناتو برای منافع ملی آنان جای وجود ندارد . این نتیجه گیریها بتدریج بدل به نیروی سیاسی عظیمی خواهد شد که از تعالیات شخصی این یا آن سیاستمدار میتواند بمراتب نیرومند تر باشد .

ك . پورآذر



جهان در ماه گذشته

آخرین هفته سال ۱۹۷۴... جهان سوسیالیسم سال ۱۹۷۴ را با دستاوردهای درخشانی خود در تمام شئون زندگی و با خوشبینی کامل بپایند، بدرقه کرد و با برنامه‌های الهام بخش جدیدی به پیشوا سال ۱۹۷۵ شتافت.

روزنامه "پراودا" ضمن نتیجه‌گیری از کامیابی‌های مردم شوروی در چهارمین سال نهمین برنامه پنجساله، به مقایسه این کامیابی‌ها با نتایج چهارمین سال نخستین برنامه پنجساله اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۲ پرداخت و چنین نوشت:

"هریک از برنامه‌های پنجساله رشد و توسعه اقتصادی اتحاد شوروی بسان پله‌های نردبانی است که کشور با صعود از آن به بلندترین قله‌های تمدن بشری دست می‌یابد. اکنون که زادگاه انقلاب اکتبر به سال نهم ۱۹۷۴ گام می‌نهد، قدرت اقتصادی عظیم و گادری مرکب از میلیون‌ها کارشناس عالی و کارآموزده در اختیار دارد که قادرند بفرنجترین مسائل را در زمینه ایجاد بنیاد مادی و فنی کمونیسم حل کنند."

اتحاد شوروی در زمینه کادر علمی و فنی در جهان بی‌همتاست. دانش شوروی به ژرفای فضا ی کیهان دست یافته است و روز ۱۱ ژانویه سال ۱۹۷۵ جهانیان از کامیابی درخشان تازه مردم شوروی در این زمینه با خبر شدند: در این روز سفینه کیهانی "سایوز-۱۷" به فرماندهی سرهنگ دوم الکسی گوبارف و دستیار مهندس گریگوری گرچکو - کاندید علوم فنی از خاک کشور اورا هابه فضا پرتاب شد و روز ۱۲ ژانویه الحاق این سفینه به ایستگاه فضایی "سالت-۴" با احراز کامیابی انجام گرفت و سرنشینان آن هنگام نگارش این سطور به اجرای برنامه‌ای که برای این پرواز در نظر گرفته شده است، مشغولند.

در سال جاری مردم شوروی هفتادمین سالگرد نخستین انقلاب روسیه (سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷) را برگزار میکنند. در این نخستین انقلاب توده‌ای دوران امپریالیسم پرولتاریا تحت رهبری حزب لنین در نقشنیروی سیاسی مستقل به میدان آمد و توده‌های ستمزده را برای پیکار در راه آزادی اجتماعی، رهنمون گردید. تجارب این انقلاب کارسنگونی رژیم سلطنتیستبد و تزاری و پهلوی تاریخ انقلاب اکثراً تسهیل و تسریع کرد. در سندی که کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بهمناسبت فرارسیدن هفتادمین سالگرد این انقلاب انتشار داده است، گفته میشود:

"در ایام ماکه طبقه کارگر جهان در جنبش گسترده نیرومند و موکراتیک و ضد امپریالیستی خلقها نقش رهبری برای خود تاهمین میکند، تجربه تاریخی نخستین انقلاب روسیه و اندیشه‌های سترگ لنین بزرگ در باره هژمونی پرولتاریا در انقلاب توده‌های زحمتکش، اهمیت خاص کسب میکند."

تمام کشورهای سوسیالیستی سال نو را با کامیابی‌های بزرگ و باروری سرشار از خوشبینی بآینده پذیره شدند. اکنون علاوه بر اتحاد شوروی کشورهای چین جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری سوسیالیستی چکوسلواکی و جمهوری توده‌ای لهستان از نظر قدرت اقتصادی در ردیف ده کشور اول جهان قرار دارند. جامعه کشورهای سوسیالیستی اکنون دارای چنان قدرتی است که هیچ اتحادی از کشورهای جهان سرمایه داری بپای آن نمیرسد. و تمام این قدرت در خدمت تأمین

صلح و امنیت جهانی است ، که در پرتو تحقق برنامه با عظمت صلح مصوبه کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی سال پسال کامیابی های قاطع تری برای آن تامین میگردد .
و اما میان این کامیابی ها و وضع غم انگیزی که در جهان سرمایه داری وجود دارد ، تفاوتی فاحش بچشم میخورد .

" در امریکا - کارخانه های فورد ۲۵ درصد کارگران خود را اخراج کرده اند " . رئیس جمهوری امریکا میگوید : " اقتصاد ما در وضع دشواری قرار دارد . تولید پیوسته روبه کاهش میروید و بیکاری شدت میپذیرد " . ویلسون نخست وزیر انگلستان مینالد که : " انگلستان باد شواری ها و خطر بحران بیسابقه روبرو شده است " . در کتاب سفید سازمان برنامه ریزی ژاپن گفته میشود : در اقتصاد هفت کشور بزرگ جهان سرمایه داری " رکود بیسابقه ای مشاهده میشود . . . تورم روزافزون ، افزایش تعداد ورشکستگی ها ، تشدید بیکاری و کاهش نرخ سهام در بورس خطر بروز بحران اقتصادی بزرگ نظیر بحران سالهای سی قرن حاضر را پدید آورده است " .

اکنون شماره بیکاران در امریکا تقریباً به ۷ میلیون نفر رسیده است و طبق پیش بینی کارشناسان این رقم در سال جاری از اینهمه فزونتر خواهد شد . در انگلستان رقم بیکاران به بیش از ۷۰۰ هزار نفر میرسد ، در آلمان غربی عده بیکاران سرعت افزایش مییابد و هم اکنون از یک میلیون نفر بیشتر است . در فرانسه ، ایتالیا ، کانادا و بسیاری از کشورهای سرمایه داری دیگر نیز بحال بر همین منوال است .

طبقه کارگر جهان سرمایه داری برای مقابله با این فاجعه نیروی خود را بسیج میکند و برای بیکارهای دامنه دار علیه نظام استثمارگر سرمایه داری تدارک می بیند .

کجا هستند مدعیانی که تا همین چندی پیش ناگزیری بحران های اقتصادی ادواری جهان سرمایه داری را نفی میکردند ؟ تورم روزافزون ، بی ثباتی بازار ، نابسامانی سیستم ارزی و مالی تمام کشورهای سرمایه داری ، تیشه برپیشه این نظام فرتوت و پوسیده میگوید .

در این میان دستگاه تبلیغات جهان سرمایه داری میکوشد ماهیت طبقاتی این پدیده های بحرانی را که در یک قطب جامعه ثروت های سرسام آور و در قطب دیگر فقر و تهیدستی برای توده های بزرگ مردم زحمتکش به بار میآورد ، پوشیده نگاهدارند و چنین جلوه دهند که گویا در این بحران توانگران و مستمندان بیک میزان آسیب می بینند !

در اوایل ماه ژانویه دولت امریکا تصمیم گرفت با فروش درها هزار تن شمش طلا بهای آنرا تنزل دهد تا از این راه وضع بین المللی دلار را تحکیم بخشد . ولی مخالفت سایر کشورهای سرمایه داری و بویژه کشورهای " هم پیمان " امریکا این اقدام را عملاً عقیم گذاشت . به علت عدم استقبال بانک ها و موسسات دیگر از خرید شمش های طلا ، مقامات امریکایی مجبور شدند آنها را به زیر زمین ها بازگردانند .

این اقدام امریکا در کنفرانس اخیر وزرای دارایی و روسای بانک های مرکزی کشورهای " بازار مشترک " در لندن مورد توجه خاص قرار گرفت و با آنکه کنفرانس در این زمینه به تصمیم مشترک نرسید ، ولی فرانسه بطوریکه جنبه در بهای ذخیره طلای خود مطابق بانرخ رایج آن در " بازار آزاد " تجدید نظر کرد و آنرا به بیش از چهار برابر نرخ رسمی گذشته افزایش داد . ضمناً اکران این کنفرانس نمایانگر آن بود که دشواری اقتصادی مشترکی که جهان سرمایه داری با آن روبرو است ، نه تنها از شدت تضاد های حاد میان کشورهای عده سرمایه داری نمیکاهد ، بلکه برعکس این تضاد ها را بهش از پیشت عمیق میسازد .

روزنامه انگلیسی " دلی تلگراف " نوشت : " بازار مشترک اکنون در راهی قرار دارد که در اثر فشار واشنگتن بر کشورهای نفتخیز عربی به بروز تصادم با آمریکا منتهی خواهد شد .
 در آستان سال نو محافل اجتماعی جهان (البته بجز رهبران یکن) در یک نکته وحدت نظر داشتند و آن اینکه سال ۱۹۷۴ سال کامیابی های بیش از پیش از پیش در زمینه تحکیم صلح و امنیت جهانی بوده است .

فعالیت اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی در عرصه سیاست خارجی و ویژه تحقق بیش از پیش برنامه صلح اتحاد شوروی در تائید این کامیابی ها نقش قاطع داشته است . جهانیان برای نتایج دیدارهای لئونید برژنف در بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی با رهبران جمهوری فدرال آلمان ، ایالات متحده آمریکا و فرانسه اهمیت فراوان قائل شدند . در جریان این دیدارها در زمینه وخامت زدایی و کاهش خطر جنگ جهانی گام های بزرگی به پیش برداشته شد . در این رهگذر البته مخالفان کاهش وخامت اوضاع جهان نیز بیکار ننشستند . نفوذ این محافل هنوز محسوس است . مغزهای متحجرو کهنه پرست هنوز از سیاست " جنگ سرد " قطع امید نکرده اند . رئیس جمهوری آمریکا قانون مربوط به فرم بازگانی آمریکا را که روابط بازگانی با اتحاد شوروی را نیز در بر میگیرد ، امضاء کرد ، ولی مخالفان وخامت زدایی هنگام تصویب این قانون موفق شدند تبصره هایی بآن بیافزایند که بسبب محدودیت ها و تبعیضات فاحشی که برای روابط بازگانی اتحاد شوروی با آمریکا از آنها ناشی میگردد ، عملاً قرارداد سال ۱۹۷۲ اتحاد شوروی و ایالات متحده را عقیم میگذارد . بدینمناسبت اتحاد شوروی به دولت ایالات متحده آمریکا اطلاع داد که تصویب این قانون با روح قرارداد بازگانی سال ۱۹۷۲ که در آن از برانداختن بی چون و چرای محدودیت ها و تبعیضات در روابط بازگانی میان دو کشور و از اصل عدم مداخله در امور داخلی سخن میروید بکلی متضاد است و اتحاد شوروی اجرای قرارداد را که به شرایط سیاسی مشروط باشد غیرممکن می شمارد .

در آخرین هفته سال ۱۹۷۴ در کاراکاس پایتخت ونزوئلا لایحه قانونی جدیدی درباره ملی کردن صنعت نفت آن کشور تدوین شد و کمیسیون خاصی این لایحه را به رئیس جمهوری ونزوئلا تسلیم کرد . رئیس جمهور ضمن تصریح اهمیت تاریخی این لایحه اطلاع داد که " در سال ۱۹۷۵ مردم ونزوئلا صاحب اختیار کامل نفت خویش خواهند شد " . بطوریکه میدانیم ونزوئلا یکی از بزرگترین تولیدکنندگان نفت در جهان است و در قاره آمریکا لایحه ای که در آن قرار دارد ، بیش از نیم از نفت ونزوئلا به آمریکا صادر میشود .

در برخی از کشورهای غربی و از جمله کویت نیز دامنه ملی کردن ثروت های نفت بیش از پیش گسترش مییابد . بسیاری از دول این کشورها پایان دادن به سلطه انحصارات نفتخوار جهانی را یکی از شرایط اساسی تائید استقلال و حاکمیت خویش می شمارند . دستگاه تبلیغات انحصارات مسی کوشد تعیین نرخ های عادلانه تر برای نفت و محدود ساختن سود های کلان کسبکنندگان نفتی را " اعلان جنگ مستقیم " جلوه دهد .

انحصارات نفتی در نتیجه بحران انرژی به جستجوی راههایی برای حفظ سود های خود برخاسته اند که برای وضع انفجاری خاور نزدیک خطر جدی در بر دارد .
 در آستان سال ۱۹۷۵ از جانب مقامات رسمی دولت آمریکا مطالبی بگوش رسید که سیاست منسوخ ادوار هزنی های استعماری را بخاطر می آورد . از تدارک " نقشه های جنگی برای اشغال منابع نفت منطقه خلیج فارس " صحبت میشود . البته معلوم است که امپریالیسم آمریکا با طرح چنین نقشه

هائی میخواهد ملل کشورهای عربی را بترساند . ولی بهرحال کشورهای عربی و تمام ملل شیفته استقلال و حاکمیت نیک میدانند که : دوران تحکیمات امپریالیستی و تحمیل اراده امپریالیست ها بر خلقها سپری شده است ، دوران مانپرو سترگی وجود دارد که به پاسداری از استقلال و حاکمیت خلقها ایستاده است و تجربه گذشته نمونههای مشخصی را در این زمینه نشان میدهد که البته درواشنگتن و اروپای غربی بآن توجه کافی دارند .

برای هر فرد دارای عقل سلیم روشن است که مداخله جنگی امریکادر کشورهای عربی چه عواقب موجشی در پی خواهد داشت . بهبود نیست که این تهدید مقامات امریکایی نه تنها در کشورهای عربی ، بلکه در سراسر جهان و حتی در خود امریکا موجی از خشم و برآشفتگی برانگیخت . هدف این تهدید ارباب کشورهای مستقلی است که میخواهند به عقبماندگی دیرین و فقر مردم خود پایان دهند . وقتی امریکا و دیگر کشورهای امپریالیستی سیاست تجاوزکارانه اسرائیل را مورد پشتیبانی همه جانبه تر امید دهند ، حق طبیعی کشورهای عربی است که نفت خود را بعنوان سلاح اقتصادی اثر بخش علیه آنها بکار برند .

در این میان محافل اجتماعی جهان همچنان نگران وضع انفجاری در خاور نزدیک هستند . محافل تجاوزکار اسرائیل به سیاست خطرناک فتنهجویانه خود علیه کشورهای عربی ادامه میدهند . حملات تنبیهی هوایی اسرائیل بر خاک لبنان شدت مییابد . اسرائیل به تدارکات جنگی دامنه داری علیه سوریه مشغول است .

ولی جنگ اخیر خاور نزدیک نشان داد که تلاش اسرائیل و حامیان آن برای ادامه اشغال اراضی کشورهای عربی محکوم شکست است .

اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی با قاطعیت تمام اعلام داشته اند که به کمک ها و پشتیبانی خود از خلقهای عرب و از آنجمله خلق عرب فلسطین در مبارزه آنان برای تأمین صلح پایدار و دلالت نه در خاور نزدیک ادامه خواهد داد . لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی این نکته را با صراحت تمام در جریان دیدار اخیر فقهی وزیر امور خارجه جمهوری عربی مصر و گاماسی وزیر جنگ آن کشور از اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت . روزنامه های کشورهای عربی خبر مربوط به پایان مذاکرات میان اتحاد شوروی و مصر با این عناوین منتشر ساختند : " اتحاد شوروی مخالف حل محدود معضل خاور نزدیک است " ، " اعلامیه مشترک اتحاد شوروی و مصر ضرورت تجدید کارکنفانس ژنو و شرکت سازمان نهضت آزاد بیخش فلسطین را تأکید میکند " .

در خاور و زمین رژیم سایگون با نقض موافقتنامه سال ۱۹۷۳ پاریس باردیگر وضع وخیمی در ویتمام جنوبی پیدا آورده است . خبرگزاری های غرب با پخش اخبار تحریف شده میکوشند واقعیتی را که رزمندگان قهرمان ویتمام را به دفاع از مناطق آزاد شده و از جان و مال اهالی این مناطق واداشته است ، دگرگونه جلوه دهند . طبق اطلاع خبرگزاری آسوشیتد پرس درواشنگتن " درباره اتخاذ تدابیر لازم برای پشتیبانی از رژیم سمت بنیان تیو بررسی هایی انجام میگردد " . با آنکه در ترکیب جدید کنگره امریکا بسیاری از نمایندگان خواستار پایان دادن به هرگونه شرکت جنگی امریکادر هند و چین هستند ، محافل متنفذی درواشنگتن میکوشند ارسال سلاح های تازه را برای رژیم تیو در سایگون و رژیم لن تنل در پنوم پن تأمین کنند

ولی بطوریکه حوادث سالهای اخیر به مقتضاتین وجهی نشان داده است نه مدرن ترین سلاح ها و نه میلیاردها دلار که پنتاگون در اختیار رژیم تیوولن نل قرار داده و قرار میدهد ، نمیتواند این رژیم های پوسید را از ورشکستگی کامل برهاند .

تاریخ يك پیداری

(منظومه هجائی در شش بند)

این منظومه هجائی در باره نسل گذشته روشنفکران انقلابی که در جامعه نیمه مستعمره و نیمه فتوئدال رضاشاهی باندیشه ارانی پیوستند در سال ۱۳۲۸، بمناسبت دهسالگی شهادت رهبر فقید زحمتکشان ایران، دکتر تقی ارانی سروده و بخاطر وی اهدا شده است و اینک برای نخستین بار در مجله " دنیا " انتشار می یابد .

در آنگاه سرودن منظومه های بلند هجائی از این نوع، در ادب شعر فارسی سابقه چندانی نداشت. اینک شعر فارسی از بسیاری جهات به پیش رانده ولی این کیفیت گمان نمی رود از فعالیت موضوع و برخی تازگیهای منظومه حاضر بگاهد.

ما این منظومه حماسی انقلابی را بمناسبت ۳۵ سالگی شهادت دکتر تقی ارانی نشر میدهیم - دیماه ۱۳۵۳



معلم پهر زمستانی سخت
 بهما رشد ، افتاد و مرد تیره بخت
 عذابها کشید یکماه تمام
 عاقبت خاموش ، در آغوش مام
 در گذشت با مرگ مردم گننام .
 من ماندم در پیش روی زندگی
 خانواده ای بهگرد سترم
 مادرم ، خواهرم و برادرم
 من ماندم در پیش گردابی پر جوش
 کاندران بایستی شناور گردم
 تا آجاق خاننگرد و خاموش
 بایستی خواهی ای نان آور گردم .
 کارمند معلم ، روزنامه نگار
 و اغلباوقات بوده ام بیکار .
 ارت برده از بد و فقرو پیش از آن
 از غرور و اوجیه ای کلان
 میرفتم که گاه با روانی تلخ
 برگزیدم ، چشمان اشکالود
 باوی میکردم راز دل ، نبود
 محرم جز گویی شکوه او ،
 باور میکردم ، آنجا روح او
 میشود با من خندان و گریان .
 از مرگ پدر رنگد شسته سالی
 بردل خونینم دافی نور سید
 و آبری مُظلم از زنج و ماتم
 بر چرخ روح سیه پر کشید :
 برادرم در سربازخانه
 خود راکشته بود ، زیرا گروهبان
 دشنامی دادش پس گستاخانه
 تا بد شنام راروح نوجوان
 نیاورد و انتحار نمود و
 مادر خود را اشکبار نمود .
 زیاد افتاد سروموزونش
 پیش چشم هست نعره پر خونش
 افکنده بر میزی ، زهر جاد رشب
 فسرد رنگ هاش مینمود طلب
 از من ، خونش را گیرم انتقام
 وزان پس نبروش طغیان آور بود

تاریخ يك پیداری

I

مانند شما ، منم زاده ای
 زین خلق دلبر و آزاده هستم .
 پدر من بود فرد ساده ای :
 دبیری گننام و بی مکتب . پیداست
 گردش حیاتش چه جانگزا بود .
 گذران ماتوان فرسای بود .
 پدرم مارا با عزت نفس
 ز او بان کودکی بهاری آورد
 تا تهی نان خود بی پیب و سالوسی
 از رنگین سفره ها نکوتر دانیم
 و بخود بهالیم که ما انسانیم .
 او مردی دلبر و آزاده سر بود
 کوشا و انا و زبان آور بود
 پیموده بی لرزش وادی عذاب
 چهره راستی دیده بی نقاب
 در گیلان ، هنگام اوج انقلاب
 پدرم با آن همگامی نمود
 خاطر اتی نیک باروانی شاد
 زان زمانه داشت پدرم در یاد
 آتشین نبود تنهاد رگفتار
 (گرچه آن ایام نمی دانستم)
 بعد مرگش شد بر من آشکار
 کز جنبش نماند آنس برکناره
 او جز زمین بد ، او ایمان من
 پرتوی دیده ام موی سپیدش
 لفظش همچون نور ، در جام بلور
 رخنه مینمود اندر جان من .

حل مشکل درجائی نبود .
 میدیدم رنج را ، در منشی را
 طغیان روح من بیدار مینمود
 ولی نومید از چاره و درمان
 اندیشه‌های عرفان منشی
 گه تخدیری سخت ایجاد مینمود .
 ولیکن گه گاه عقل شورشی
 ضد خُرافه فریاد می نمود
 نزد خود میگفتم : ره از اینجا نیست
 عرفان و مذاهب چاره‌ها نیست
 روح را گه جستی شیوه کمال
 در رسیدن این زمان دروران ستوال
 شورخواندنم را بُد حساسی
 می بلعیدم هر جا که بُد کتابی
 می جستم معنائی ، مفتاحی ، نوری
 در ابر اوهام عارفان شرق
 در بحر افکار فیلسوفان غرب
 لیکن اندر ظلمت همچون شبکوری
 برد یوارخار می کوبیدم بال
 در همه عرصه ها میدیدم تنها
 لفاظی ، شعبده ، سرسام و جنجال
 در خود میدیدم بس نارسائی
 و زنا رسائی دلم میشد خون
 بر لوح روان بی تزویر من
 بس نقش ناموزون زده پیرامون
 بین احساس و بین خردم
 تضادی ساز می کشید گردن
 و زبهر بلیع اراده من
 اژدها احساس می گشود درهن
 نقص مادر زاد از محیط خود
 در ریبکره نفسانیم بود
 اندیشه تار ، اندوه عمیق
 سایه افکن جوانیم بود .
 سه بی خفتن میشد چراغ نشاط
 رو بر مردن میشد پرتوی امید
 در لجن زار خود خفه ام میکرد
 در مبدم بیشتر محیط پلید .

در زرقای جانم باد آن ناکام .
 خون معصوم او بشورم آورد
 تا در آن تیره شب من بیدار شوم
 و نهیبم زد که مباد آنی
 باد و ران شوم سازگار شوم .
 دروران دروران رضاشاهی بود
 سکوتی ننگین برکشور حاکم
 نوکر با بهای پلید و مردود
 بیگمان بود ند ظلم آن نمرود
 سحری سرمدی فتحی ابدی است
 ظفر قطعی ظلمت و بدی است
 از هر حد گذشته و زور سالیوسی
 در ورتلق ، عصر جاسوسی
 زمان پستی روح انسان بود
 پاسبان بر عقل سلطنت میکرد
 چکه بفرق انسانها جاداشت
 شرافت خلق ، حمیت او
 در پس میله زندان ما واداشت

II

اندرین کابوس مردی شدم من
 آگه از سی دل و جان من
 اکنون بایستی تا در آزمونها
 پرورده شوم ، دیدگان من
 نکته هامیدید در پیرامونها
 زندگی چهره ناخوش خود را :
 بایستی های بالا نشینان ،
 با محنت های توده رحمت ،
 با تضاد های درنده خویش
 در پیش دیده ام آشکارا ساخت .
 هر دم دشنه ای از مصیبتی
 در هن من خلید ، مغزم می گذاخت .
 پیرامون من تپسی و عقیم
 ظلمت اندکی نمیشد تسلیم
 منفذی نبود ، مفتاحی نبود .
 آری بس چیزهایی دانستم
 در ک بیس رازها نتوانستم

می گویند زمانی با دخت خانسی
 (همانند اورهزن و جانسی)
 زناشویی کرد . پس از آن کسی
 خان مرد و داماد زمین مردن دلشاد
 ارث او چنگ د خترش افتاد
 چون جزاود بیگر وارثی نداشت
 هر ربه ای به روی گذاشت .
 لیکن گورخان هنوز نداشت
 بین انتصار بازن شد جنجال
 این میان ناگه وضعی دگر شد
 زن مرد و اموال زان شوهر شد
 اسرار مرگ زن نگرید معلوم
 می گویند انتصار نمودش مسموم .
 بد پنهان ناگهان انتصار الملک
 اموال و املاکی فرا چنگ آورد
 چه پروا گر با صد عار و ننگ آورد !
 و سپس می گویند : سردار اقتدار
 فرزند خود را ، که او هم بس هار
 بهر خود املاکی فراوان خرید
 صبحی گرگ و میش ، هنگام شکار
 چون گزازی پست آماج تیر ساخت
 و لاشه اش را در کاربیز انداخت
 اموال اقتدار به پدر رسید
 بدزد بهرحم کلان تر رسید !
 زمین راه و صد راه نهان و عیان
 انتصار الملک در خیل اعیان
 سرخیل دزدان صاحب عنوان شد .
 انتصار الملک با شاه شد هدم ،
 با " سفارت فخمه " محرم ،
 شغال رنیل شیر میدان شد .
 با آنکه در امر سیاست نادان ،
 در تدبیر کشور شخصی بود ناشی ،
 کار عادی و معمولیش کرد
 وکیل تراشی ، وزیر تراشی .
 پرورده گردیده در نیرنگستان
 هر روزی برنگی تازه برمیخاست ،
 چندین سفر رفت به فرنگستان

بغض در گلو روان بسی خسته
 نظر افکندم با چشمی حیران
 گرداگرد خود در آن اجتماع
 کاندران نهال وجودم رسته
 کتابی دیدم کهنه و فرسوده
 شیرازه آن از هم گسسته
 وندران دیدم بسی تصاویر
 از خواجهگان و خواجه زادگان
 اشرف اجلاف ، شاید حراف
 بیکار شهزاده ، بیمار خانزاده
 نوکریاب پست ، مالک حریص
 تاجر ترسو ، زالت پیشه
 شیخ ریاکار ، افسر عبوس
 دیلماتها سیسبند پیشه .
 دنیا دنیا ای آکل و مأکول
 دنیا دنیا ای ارواح شریر
 از دهای آز بردوش آنها
 دیو خود خواهی در سرشان بود
 بین کسانی که می شناختم
 " انتصار الملک " مظهرشان بود .

III

او با مادرم خویشاوندی داشت
 کشیده کاخی نزدیک " مُنگل "
 مُشجر ، باغچه پرگل و سنبل
 پوشش پیچک ، حصار شمشاد ،
 ستون مرمر ، نمای کاشی ،
 باری بناکسی زیبا و آباد
 وندران بود گرم کلاکسی ،
 باعمری عاقل ، غرقه در شهوت .
 انتصار الملک در سرخدمت
 پیوسته نبود مردی پر مکنّت ،
 زمانی ز اشراف ورشکسته بود
 در نزد اقربان سرشکسته بود ،
 ولیکن از بهر تحصیل ثروت
 سرمایه ای داشت در تنگ دستی :
 بیشمری ، قسوات ، زالت ، پستی .

ظا هر را چون لرد لندنی آراست ،
 ولی زان ارباب نایاب شرقی
 این ظا هر سازی زره ای نکاست .
 روزی مادرم با طمانینه
 با آن اُفتی پیرزنانه
 احتیاط آمیز میکرد نصیحت
 میگفت : "انتصار روز آدینه
 ترانموده بنهار دعوت
 سردی عاقل است ، شخصی پرمکنت
 نام او مشهور در جمله ایران
 پندش را بشنو ، شاید زمین میان
 از فقی که از آن پدرت فرست
 روزنی یابی به ثروتندی " .
 گفتمش : " میروم بهر پدرنش
 لیکن انتصار کرد هد پندی
 خواهم کرد بیشک واژون آنرا
 در من مجوئید از وی تصدیقی
 ما را نباشد با هم تلفیقی " .
 انتصار الملک در آلا چیتی
 بازن تازه طنازه خود
 بسرود خرتونوه بالسخ
 (فرزند همان سردار قدار
 که بخون کشید تیر انتصار)
 از من ، سرگران پذیرائی کرد .
 نخستم خونسرد ، خنده ای بر لب
 گفتم : " وصف را شنیدم بسیار
 شاعری هستی آتشین گفتار
 جوانی هستی فاضل وهشیار ،
 برخود منابیش از این بیداد
 پدرت ، خدارحمتش کناد !
 مردی بد خشن وتند ونا هموار
 با آن فضل و علم بس دارم عجب
 زره ای خرد زندگی نداشت ،
 درفش عصیان بهر سوا فراشت .
 باید بهر تو عسرتی باشد
 آن گذران فقر آلود وی
 در چشم تو هم رفته دود وی

واینک با همه فضل ومعرفت
 گلیمت فرش است ، سفالت ظرف است
 شرافت ؟ حقیقت ؟ اینها چه حرف است ؟
 گزرتو تمندی ، حکمت روان است
 خرد مردمان در دیدگان است " .
 در پاسخ گفتم : " خوشایندم نیست
 وانگهی ، ادب هم نکرده مجاز
 کز پدر من ، تنها فخر من
 گفتگوشود با چنین الفاظ ! " .
 لختی غضبانک ، لختی مضطرب
 انتصار الملک بر آورد آواز
 گفتا : فرزندم خواهی از آغاز
 باب اختلاف گزناقی باز
 بهتر است این بحث بیکسو شود " .
 سپه آرام گفت : " بیشک مقصودم
 بهتانی نبود بدان کس که وی
 جز لحنی صریح کمیودی نداشت " .
 گفتم : " آنچه راکه پندارید عیب
 هر خرد پیشه ای فضیلت انگاشت
 فرمودید مردی بد بختم ، چون من
 با فقر و مسکنت میبرم بسر
 اشتباهی نیست از این کلانتر
 من گنج دارم از فضل وشرف " . . .
 سخنم را برید انتصار الملک
 ولندید بالحن مردم کج خلق :
 " فرزندم ! وقت خود منم تلف
 فلسفه با فیت بی سرانجام است
 می بینم افکار تهلکی خام است
 نظری بیافکن در خیل اقوام
 به بنی اعمام پدرت ، کانا
 جملگی مردمی معتبر هستند
 مدیرک و مالک بنام
 وکیل مجلس و سر لشکر هستند
 درس زندگی درسی بر عالی است
 زین که بگذری پندار خالی است " .
 گفتمش : " میدانم بنحو کامل
 مالک راکه هست در پستی عامل

گه با بیانی موجز و اندک
 گه با زبان اشعاری کانجا
 صداقت برفن می چربید بیشک
 بی پروا ز دل افشا میگردیم
 کن از حبس و بند پروا میگردیم
 سانسورد ولت پس از اندکی
 زین رازنهان واقف شد ، پیداست
 دانست در بطن روحیات ما
 بر ضد دیکتاتور غوغائی بهیاست .
 شکی نیست کانزمان این شور و طغیان
 طغیانی گه گریوی نتیجه بود ،
 گها موج تندش می نشست فرود
 و قرا میرسید دوران رکود :
 دوران رکود موحد روحی
 یاس و بد بینی و تیره اندیشی
 و موج تیره بی سرانجامی
 بر امواج طغیان میگرفت پیشی .
 نامه ای کان گردید افشاگر ما
 نامه ای سوزان ، دشمن گزاه بود
 سند آن عصیان کاند رسوا
 ضداستبداد شوم رضا بود .
 بعد ها دانستم نامه پرشور
 چون بر ملا شد از راه سانسور
 شهر بانی پی برد که اندرین کار
 وارد است خویشی زان انتصار .
 گزارش فرستاد نزد مختاری
 مختاری گمانم از راه یاری
 در نزد انتصار ، کز یارانش بود
 راز آن نامه عاصی را بگشود
 چوشنید این سخن آن مرد دغل
 باتنی لرزان گفت : " حضرت اجل
 بچنین کسان ، بد خواه وطن
 منتصب کردیم نمکاری نیک است
 کن کجا او بمن خویش و نزد یک است .
 پدر بلشویک است ! خود بلشویک است !
 من او را رانده ام ماهی پیش از این
 از خانه خود ، چون سگی جرب

سر لشکر وکیل مد یرکل را
 گرس را اندر دل آتش حسرت
 از بهر مقام این دوران تیزاست
 بهر من هستی ننگ آلود شان
 بحقیقت سوگند ! نفرت انگیز است
 مگر از برای یک چنین پستی
 در زیر آسمان می زید انسان ؟
 معنی زندگی ، آلمان که بینم
 بین ما ، ببخشید ، نباشد یکمان " .
 گرچه من میگفتم باطمینان
 لیکن می پدید دل اندر سینده
 از کین و از خشم و از شوق پیکار .
 خیزده در سندا آنجا انتصار
 نگران بر من بد خموش و مرعوب
 می آمد فرود بر تارکوی
 هر سخن تو گوئی مشت مرمدم کوب .
 باقی مجلس با همی سردی
 در سکوت محض برگذار گردید .
 انتصار الملك در گوشه پارک
 با خد م سرگرم گه بود ارگردید
 منم ناشهود ، از در به بیرون
 جستم و رفتم بسوی خانه
 میخواندم در کوچها زشادی ، غرور
 در وصف طغیان یکی ترانه
 پیش نیروی من مینمود ناچیز
 بد خواه محتال ، دشمن خونریز .

IV

اندر آن ایام رفیقی داشتم
 در شهر شیراز ، جوانی فیور
 ما به یک یگسرنامه نوشته
 نامه ها سرشار از احساس و شور
 طغیان روح خود تسکین میدادیم
 با آن عصیان بی حفاظ من
 بیشک میگریخت در الفاظ من
 اندیشه های پنهان دلم
 کفمن زین وطن ، زین تیره اوضاع
 نفتنا ملول ، بل مفتحلم

من و او یاران محکمی گشتم
 هنگام دلخوشی پاکه دل پری
 یکد بگرالا یق همد می گشتم
 سیما ی محبوبش در خاطر من
 درخشد تو گوئی خورشید روشن
 از گل گفتار آتشین او
 د خمه زندان شد در چشم گلشن
 ساعتها از بهرم سخنهای گفت
 ومن با اشتیاق بد و نگران
 طنین افکن میشد در وجود من
 آهنگ گرم او ، چنانکه گوئی
 در تهی گنبدی آوازی گران .
 هراس حساس خفته در من شد بیدار
 میدیدم در خونین چشم روزگار
 با خطی بس جلی نوشته پندی :
 " ره اینست که گوید این مرد بندی ! " .
 روزگی بمن گفت آن مرد دلیر
 " تا بکی در جاه خرافه اسیر
 تا بکی تسلیم آن تیره قانون
 که دست عدوانش نوشته با خون
 عهدی نو ، انسان وجنبشی تازه
 بایستی افکند اکنون آوازه
 بدست این نیروی گل آرزو
 بر شاخ مراد شود شکفته
 طوفان در سینه پرورد نهفته
 دشمن شکنجه در بغل پنهان
 چشم براه اوست تا نثار کند
 لیکن هر ضربت نوین دشمن
 پیشش اندر زم استوار کند
 گنج پرارزش رای بشری
 شب چراغ خود را بداند از
 قدرت توده ها گرد بی نقاب
 چون پدید آید گرد انقلاب
 روئین تن " سرمایه " سپراند از
 و اکنون غرش در واد و رآن
 دمدم میشود پرا وازه تر
 تبدیل این غرش به معظم تند ر

از چنین کسانی ندارم عجب
 گر خود یابیند ، یا خود جاسوسند
 اقوام انتصار همه پابوسند
 بدارش بکشید ، بجرم گناه
 کم مباد از ایران ظل شاهنشاه ! " .
 القصة پائیزی که برگ زرین
 رقصنده ، از چنار بر جاده میریخت
 و گاه بارانی سرد و طولانی
 پرویزن ابر بر تهران می بیخت
 پیش دیدگان اشکالود زن
 (که تازه پاهشته در خانه من)
 مرا در خانه بازداشت نمودند
 و مادر با چشمی تارود و آلود
 بی باور ، بی سخن ، صاعقه زده
 این رنج تازه را پذیره نمود .
 درهای آهنین بسته شد بر من
 لیکن بگشوده شد بر من ابوابی
 که تا آن زمان زان ابواب نسو
 نخواندم من بابی در هیچ کتابی .

۷

شب در دیوار مجرد خود
 چندین بار ضربت نرعی شنودم
 که پاسخ دادم با ضرب چندی
 دانستم در اینجا یک مرد بندی
 میکوشد تا با من سخنی گوید ،
 و ز بهر این مقصد راهی می جوید .
 چند روزی گذشت ، دانستم آنجا
 محبوس سیاسی است ، او هم همچون من
 بجرم دفاع از حق گرفتار
 شوق دیدار او در من شد بیدار
 دیدمش که گاهی از لای روزن
 نیمه قد ، تنک مو ، عینکی بر چشم
 خوش سیما ، گرم گو ، گشاده رو بود
 با آنکه مردی بد متین ، موقر
 فروتن ، مهربان ، افتاده خو بود
 در ایام گردش یا " هواخوری "

برضد رنه آرزو از گنج
 ضد فرهنگ آلوده بانگ
 ضد خلا موحش روحی
 جهان فاسد را بگذار بگذرد
 بگذار بگذرد ، بگذار بگذرد
 صرصر روح خشم آلود ما
 افشاکری غیا آلود ما !

۷۱

گردی در زین آید ، جوانی دور
 عقابی کوهی در در بند نفس
 جلادان دولت تا شود معدوم
 به حبس مؤبد کردند شو حکوم
 واپسند ز زندان می گرد ، آزاد
 جانهای خسته را می رساند آمد
 که در بسته مرا گشود
 آهسته ، نگران ، غمین مآلود
 آگاه می نمود حال آن گرد
 که بودم در روضه راندیشه اش
 " خانهار اید ه ام " - چنین گفت آن کرد
 " که خود را رستم در ستان می خوانند
 ولیکن رنزد آذنی با سپان
 با چالوس ، سخن می راندند
 اما این محوس شهرت شگرف
 با آنکه در ظاهر خرد و نا چیز است
 چون شیری ارغند ه هراس انگیز است " .
 شبگیر ، آن کرد مهربان ، آرام
 بمن گفت : " تهمتن تراد ا پیام :
 از طرز رفتار دشمن معلوم است
 که او را خیالی تاریک و شوم است
 گوید : مرگ من مصمم گشتند
 - شعر عیش از آن حد که کس می پنداشت
 هم ابله ، هم جبون ، هم خون آشام است
 ابله است از اینرو که می انگارد
 با مرگ همواره بختش بگام است
 جبون است از اینرو که زندان
 نگران ، مضطرب می آرام است

نقش سربازانی از قبیل ماست
 در این ره نه قدم ! این سبیل ماست " .
 شبگیری شنیدم از سلول او
 ضجه ای که گوش جگر می درید
 خفته بودم ، لیکن زین صیحه شوم
 چون مرضی از نفس ، خواب از سر پیرید
 فشردم گوش خود به روز در
 بار دیگر هم شد شیون ، کسرد
 لغزند ه در فضا موج اضطراب
 دانستم که او را می دهند عذاب .
 در روز از پاسبان شنیدم خواهند
 دهندش شکنجه تا گیرند اقرار
 من خائف ، نگران . ولیکن این مرد
 خبر موحش را نبوشید خون سرد
 و در پاسخ من تنها گفت - آرام ؛
 " در خیما ن نخواهند رسیدن بگام "
 نامه ای که از او چند روز دیگر
 محبوس نهانی در دستم نهاد
 نامه ای محکم بد ، آتشین بنیاد
 سراپا سوزش بد ، پاتاسر شرر
 خواندم اندر نامه این چنین : " ای دوست
 در عین شکنجه حالت من نیکوست
 با تمام نیرو عطر نصرت را
 میبویم اندرین وادی حرمان
 غزل آرام سرتو شتم نیست
 چکامه با هستی خوانم پر خروش
 با کلمات نفسی و سر کشی
 مردی مد هوش آوردم بهوش
 بهترین جنبش روان خود را
 با این مهربان داد ه ام پیوند
 بر بساط عشق توده مظلوم
 هشته ام هر چیزی کاند رکارم بود
 تا که جان می جنبد ، می جنبد بیشک
 در دهان من زبان طاعنی
 داد نامن عبوس و محکم
 بی رحم و قطمی و بنیان افکن است
 برضد کار آشفته از بار

درد نیای خردان ندیدم چنین ،
 آیا بسیارند زینان در زمین ؟
 مرگ او بر ارجش بمی می افزود
 در چشم آسمان ، در یاهای نمود
 جاودان ، فرهنگند ، عالی ، توانا
 اینست آن شایسته گرد عصرا
 که باید راهش را ره خود دانست
 از وجود من ، در حیات من
 از نسج زنده احساسات من
 جریان برق انقلاب گذشت
 تفته ساختنم را این منبع نور
 پایان یافت زجر من ، التماس من
 اندوه مستولی بر احساس من
 در جوشان گرداب حیات عادی
 سرنوشت من در گون گردید
 دیوارنا خوش خیال واهی
 در درون من سرنگون گردید .
 غرقه اندر بحر سعادت خلق
 قطره ای میدیدم سعادت خود .
 وین معجز من داد نیروئی شگرف
 نیروئی بهادر تا بر شک و فم
 بی اندک لرزشی مظفر گردم .
 خوشبختم که از آن خورشید روشن
 زره ای ، شعله ای ، پرتوئی هستم
 زان حاصل که تاریخ می کند خرمن
 خوشه گندی یا جوشی هستم .

۱۰ ط . بهمن ۱۳۲۸



دوخیم است از آن روکه لذت گیرد
 چون بیند خون ما اورا در جام است
 باری ، در آن ساعت کاند راه حق
 جامه نبرد قطع می پوشیدم
 پایان این ره رادیده ، کوشیدم .
 یکبه در ورزود یگر گروهی ما مور
 آمده بردنش به بیمارستان
 (کاندران بیماری نشد تندرست
 تندرستان را بیک ای چه بس شد گور)
 دانستم که طنش طنی بجابود
 دشمن رانقشه ای دهشت فزابد .
 هفته ای که گذشت کرد زندانی
 بیامد نزد من ، لبان پر از دم
 چشمان شهبازی آغشته با نم
 دانستم از چهرش که چه رخ داده
 گفتم : این ماتم را بودم آماده
 نامه ای در مشت من نهاد آهسته
 و برقت از نزد من ، با جانی خسته
 از شوروی در دم برپا هنگامه
 نامه را گشودم . دومین نامه
 خواندم این سطور سخت واستوار :
 " گوکسی نگرید در فنای من
 زیرانم بیمرگ ، زنده جاوید
 بی مرگی ما از آنجاست کز مرگ
 نی نوای ما میشود خصوش
 نی رگهای ما می افتد از جوش
 نرظنین قدم محکم دل ما
 در نوای خلق ، در طپش عصر
 در جوش جنبش ، در سیر زمان
 زندگی ما سرمدی گسرد
 اندیشه ما ابدی گردد . . . " .
 ایستادم آنجا ، مبهوت و فکور
 نه اشک ماتم ، نه شرار شور
 این چکنکس بد آخر ؟ صخره یا پولاد ؟
 در یاهای جوشنده ؟ یا آذ میزاد ؟
 این نیرو و از کجا ؟ ایمان از کجاست ؟
 وز چه رواین چنین شگفتی افزاست ؟

دستیچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمتهائی از نامه های وارده از ایران را درج کند . ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست .

گرانی و فشار روزافزون هزینه زندگی بر مردم ، ترجیح بند همه نامه‌های است که اعضا و هواداران حزب برای مانوشته اند .

یکی از دوستان مینویسد :

" روز بروز فشار طبقه حاکم از لحاظ سیاسی و اقتصادی بیشتر میشود . زحمتکشان اعم از کارگر و کشاورز فشار بالا رفتن قیمت‌ها را ساخت احساس میکنند . دردها و وضع کارگران کشاورزی از همه بدتر است . اینها نه صاحب زمین اند و نه اندوخته ای دارند . در شهرها کارگران با گرانی را بیشتر از همه احساس میکنند . در آن ربا بجان با هر کارگری صحبت میکنی از کمی مزد ، گرانی زندگی و عدم تامین جانی در کارگاهها بعلت بدی شرایط کار شکایت میکند . چند نفر از کارگران را بعلت اعتراض باین وضع از کار برکنار کرده اند " .

دوست دیگری در همین زمینه مینویسد :

" زندگی فوق العاده گران شده است . تخم مرغ پیدا نمیشود . برنج کیلویی ۸۰ ریال است گوشت گوسفند آنهم بطور قاچاق کیلویی ۲۰ تا ۲۵ تومان است . طبقه کارگر در شرایط بسیار فلاکت‌باری زندگی میکند . سه میلیون کارگر در خانه‌های زندگی میکنند که زاغه است ، نه خانه ای " .
در نامه دیگری میخوانیم که : " فشار بیشتر شده و درگیری مردم هم با رژیم بیشتر شده است . سطح آگاهی مردم نسبت بگذشته بالا تر رفته است . یکی از علل آن وضع بد مادی مردم است که ضمن برانگیختن ناراضی آنها ، درباره علل این وضع آنها را بفکر واداشته است " .

ناراضی مردم از وضع نابسامان اقتصادی ، از بر باد دادن درآمد هنگفت نفت وسیله شاه ، از تبدیل کشورهای آنها را اسلحه های امریکائی وانگلیسی ، از پیروی رژیم از سیاست تجاوز و ایفا نقش ژاندارم منطقه ، بجای آنکه رژیم را با اتخاذ سیاست منطقی و اداری ، خصلت ضد موکراتیک آنرا تشدید کرده است . فشار سیاسی بر مردم روز بروز بیشتر میشود و بیزاری مردم از رژیم شکنجه گرو آدم کش اوج میگیرد . یکی از دوستان در نامه خود در تایید این امر مینویسد :

" . . . چیزی که بوضوح میتوان در ایران مشاهده کرد نفرت همگانی مردم از این رژیم سفاک است . در هر موسسه ای که بخواهند استخدام کنند نظر سازمان امنیت شرط اول و اساسی است . نویسندگان و استادان دانشگاهها آزادی ندارند . صد ها نفر از نویسندگان در زندانها هستند . در دانشگاهها کار در مسلح پلیس حکومت میکنند . پلیس به کلاسها و خوابگاهها هم میرود . در دانشگاه دیدگاه دارند و تمام محوطه راهمیشه زیر نظر دارند . اما مبارزه دانشجویان بشدت ادامه دارد . ساواک بهیچا رهنده و هر روز سترد تازه ای میزند . یکبار ریختند و هر چه دانشجوی آز ربا بچانی بود گرفتند . بار دیگر پیش درها را گرفتند . یکبار در این بگیر بگیریک گارسون رستوران دانشگاه راهم که پیش داشت بجای دانشجو گرفتند . در سندیکاها هم نمایندگانه از طرف ساواک تعیین میشود " .

درباره شیوه‌های کیفی سازمان آد مکش امنیت برای جاسوسی و خبرچینی در نامه یکی از دوستان

چنین میخوانیم :

" افسرانی که مامور سازمان امنیت اند ، ظاهراً بعنوان اینکه ناراضی اند از ارتش استعفا میدهند . آنها با همین قیافه به عناصر ناراضی و گروههای اپوزیسیون نزدیک میشوند و سپس از جلب اعتماد آنها و شناختن این افراد و چگونگی فعالیتشان آنان را لو میدهند . "

در نامه دیگری میخوانیم که : " دستگاه عده ای از ماموران سازمان امنیت و افسران ارتش را بی عنوان تحصیل بخارج میفرستند . اینها مامورند بین دانشجویان تبلیغات ضد توده ای و ضد شوروی را دامن بزنند . "

دوست دیگری در افشا* سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی و ضد توده ای رژیم مینویسد :

" سخنگویان رژیم عداوت با هزارد و زولک مرام کمونیسم را مترادف با یک سری انفجارها و در نتیجه کشته شدن این و آن و از میان رفتن پدر خانواده ای و یا مادر فامیلی و سرانجام هرج و مرج در اجتماع معرفی میکنند . ولی وقتی با کارگران و روستائیان صحبت میشود فریاد آنها را هر چند آهسته است میتوان شنید . این زحمتکشان واقعی با وجود یک ساواک جهنمی مانند هیولا همیشه در برابرشان ظاهر میشود ، باز هم چنانچه بطور غیر مستقیم نامی از کشور شوروی پیش آید بی اختیار سراپا گوش میشوند . گویا با همان نگاه میخوانند هر آنچه دانستنی را جمع باین کشور است یکجا ببلعند و خاطر سپارند . شنیده اند و میشنوند که کشوری با این نام وجود دارد که در آن نشانه ای از فشار و زور و استثمار و بربریت نیست ، و چون نسل اندر نسل با این بیعدالتی هاسروکار داشته اند میتوانند بخوبی تصور کنند که چه دنیای شیرینی خواهند داشت چنانکه کشور آنها نیز عاری از هرگونه استثمار باشد . این مسئله خود از سوی دیگر جوابدندان شکنی است بآن " چپ روها و چپ نماها " که عمدتاً حقیقت را کتمان میکنند و تصور میکنند میتوانند با چند شعار مفرضانه نام و وجود اتحاد شوروی را با نظام اجتماعی اش از ذهن کارگروهقان ایرانی دور کنند . خاطرات و مبارزات حزب توده ایران هر چند که مستقیماً از سوی ایشان بیان نمیگردد و این خود بعلمت خفقان محیط است ولی هنوز بصورت زنده ای پابرجاست و صدای بیک ایران است که با اینهمه مردم تشنه طالب دانستن آنها ، امید و نوید پیروزی میدهد . این موضوع و پیوند ناگسستنی زحمتکشان ایران را با حزب واقعی خود رژیم فاسد بخوبی میدانند و چه سعی ها و چه حمله ها که نمیکند و چه پولهای که باید در راه مردم صرف شود بمصرف نمیرسانند تا این پیوند و این خواست را از میان بردارند . "

دوست دیگری در نامه خود خبری درباره کشته شدگان ظفار برای ما فرستاده است . او می

نویسد :

" دولت خبر کشته شدن سربازان و افسران ایرانی را در ظفار بخانواده های آنها نمیدهد . مثلاً در مورد هفت افسر خلبان ایرانی بخانواده آنها گفته اند که با کوه تصادف کرده اند . و سپس مقداری خاک را در جعبه ای پوشیده شده با پرچم ایران ، بجای جسد آنها بخانواده هاشان تحویل داده اند . "



خوانندگان عزیز!

نشریات حزب توده ایران شمارا با آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم آشنا میسازد ، با طرح مسائل حاد ایران و جهان و بررسی علمی آنها شمارا در جریان وضع کشور و جهان قرار میدهد ، با افشاء سیاستهای ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه و تشریح سیاست و مشی حزب توده ایران به بالا رفتن آگاهی سیاسی رزمندگان ایران یاری میرساند و شیوه های درست و اصولی مبارزه را ارائه میدهد . نشریات حزب ما را با اوقات بخوانید ، مطالب آنها را با دوستان و آشنایان خود در میان نهدید ، به پخش آنها از راه های بی خطر و باهتکار شخصی کمک کنید . نظریات و پیشنهاد های خود را برای بهبود کیفیت این نشریات با ما بنویسید . از کمک مالی به نشریات ما در ریخ نورزید .

فهرست نشریات حزب توده ایران

مردم مجله دنیا مجله مسائل بین المللی منتخبات آثار لنین در دو جلد (هر جلد در دو قسمت) سرمایه جلد اول (دره جزوه جداگانه) سرمایه جلد اول (در یک کتاب مجلد) مانیفست هجد هم پرورملوشی بناپارت (زیر چاپ) برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی اسناد کنفرانس مسکو گزارش لئونید برژنف به کننگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی یادداشت های فلسفی و اجتماعی انقلاب اکتبر و ایران زندگی و آموزش لنین جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران سالنامه توده بنیاد آموزش انقلابی واژه های سیاسی و اجتماعی	دفاع روزنه توده ایها در ادگاه نظامی اسناد محکوم میکنند نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران چریکهای خلق چه میگویند ؟ نفت ایران و میرالیم نفتخوار اصول فلسفه مارکسیسم مسائل مهم تنوریک مربوط به همروسه جهانی انقلاب درباره مسئله ارضی در ایران و شیوه حل دموکراتیک آن از جنگ سرد بسوی همزیستی مسالمت آمیز نشریات بزبان آذربایجانی : روزنامه آذربایجان مجله آذربایجان متن دفاع ارانی مبارزان را آزاد حیدر عواغلی قیام خراسان و محمد تقی خان پسیان آخوندزاده سهرسوز
---	---

رادیو پیک ایران را بشنویید!

رادیو پیک ایران همه روزه از ساعت ۶ تا ۷ و ۵۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۵ ، ۲۶ و ۳۱ متر بزرگنمایی کردی ، آذربایجانی و فارسی برنامه پخش میکند . همین برنامه از ساعت ۷ و ۵۰ دقیقه تا ساعت ۹ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر به وقت تهران مجدداً تکرار میگردد . رادیو پیک ایران را بشنویید و شنیدن آنرا به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید .

محل فروش انتشارات حزب توده ایران

Bundesrepublik Deutschland :

- Adam Kuckhoff, Buchhandlung, 51 Aachen, Löhergraben 4
Das Internationale Buch, 4 Düsseldorf, Ackerstraße 3
Karl-Liebkecht-Buchhandlung, 43 Essen 1, Viehofer Platz 14
Collectiv Buchhandlung 6 Frankfurt/ M Goethestr. 31-33
Buchhandlung Walter Herbster, 78 Freiburg, An der Mehlwaage 2
Wissen und Fortschritt, Buchhandlung Filiale, 34 Göttingen,
Angerstraße 10
Sozialistisches Zentrum, 527 Gummersbach 31, Kölner Straße 304
Internationale Buchhandlung, 2 Hamburg 13, Johnsallee 67
Wissen und Fortschritt Buchhandlung, 3 Hannover-Linden,
Limmerstraße 106
Buchhandlung collectiv, 69 Heidelberg, Plöck 64 a
Collective-Buchhandlung, 23 Kiel 1, Falckstraße 16
Rote Bücherstube Köln, 5 Köln, Fleichmengerasse 31
Bücherzentrum Südwest, 65 Mainz, Bilhildisstraße 15
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 355 Marburg, Am Grün 56
Libresso buchhandlung, 8 München 40, Türkenstraße 66
Karl-Liebkecht-Buchhandlung, 44 Münster, Steinfurter Str. 15
Libresso-Buchzentrum, 85 Nürnberg, Augustinestr. 4
Lencher Demuth-Buchladen, 66 Saarbrücken, Nauwieser Straße 13
Versandbuchhandlung Hornung u. Stein, 7 Stuttgart, Neugereut-
Straße 6
Buchhandlung W.A. Bastigkeit im Karl Marx Zentrum, 55 Trier,
Lindenstraße 10
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Darmstadt, Laute schlä-
ger 3
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 61 Braunschweig, Adolfstr. 1
Buchhandlung Wissen und Fortschritt, 63 Gießen, Schifffen-
berger Weg 1

England :

- Clyde Books, 292, High Street, Clagow C.4 England
Progressive Books, 12 Upper Duke Street, Liverpool, 3.

Queensway Newsagency, 104 Queensway, Bayswater, London, W.2.
Collet's Bookshop, 66 Charing Cross Rd., London W.C. 2
Progress Bookshop, 28 Hathersage Road, Manchester, 13.
France :

M. Michèle Landes, 34 rue des Etuves, 34000 Montpellier
Librairie Racine, 24, Rue Racine, Paris 6 e
Librairie Ruin, 27, rue des Serrurriers 67, Strasbourg
Librairie de la Renaissance, 34 rue Pargaminier, 31 Toulouse
Hong Kong

The Commercial Press, Causeway Bay Sub-Branch, 509 Hennessy Road,
Hong Kong

Italia :

Libreria " Feltrinelli", P.ZA Ravennana 1, 40 126 Bologna
Libreria Rinacita, Via Luigi Alemanni, Firenze
Libreria Livian, Via Roma 52, 35100 Padova
Libreria Rinascita, Via delle Betteghe Oseure 1, 00 186 Rome
Cluve Libreria Editrice, S.Croce 197, 30125 Venezia
Japan :

Far-Eastern Book-Sellers, Kanda Jinbo-cho 2-2, Chiyoda-Ku,
Tokyo 100

Yukoda Shoten, 10 Jinbo-cho 1-choma, Kanda, Chiyoda-Ku. Tokyo 100

Österreich: Globus Verlag, Höchstädtplatz 3, A-1200 Wien
Sweden: Arbeterkultur, Kungsgatan 84, 11227 Stockholm

Bokcafé S:t Petri Kyrogata 7, S-22221 Lund

U.S.A. : Fredrick Douglass Books, 6 Warren St. Roxbury, Boston 02119

Modern Book Store, Chicago 60657, 3230 North Broadway

Guild News Agency, 1155 W. Webster St, Chicago, Illinois 60614

Hugh Gordon Book Shop, 4801 So. Central Ave, Los Angeles 90011

Benjamin J. Davis Bookshop, 2717 Eighth Ave. near 145, St. 10030
New York

The Book Centre, 172 Turk St., San Francisco 94102.

Community Bookshop, 21 & P sts. N.W., Washington D.C. 20036

Asia Books & Periodical, 1826 Columbia Road, N.W. Washington, D.C.
20009

Progressive Book Shop, 1506 West 7th Street 483-8180,
Los Angeles, California 90017

Westberlin:

Das Europäische Buch, 1 Berlin 12, Knesebeckstraße 3

D O N Y A
 Political and Theoretical Organ of
 the Central Committee of the
 Tudeh Party of Iran
 No 8

Price in :	بهای تکرونی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A.	0.7 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France50 franc
Italia50 Lire
Österreich00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که حمله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
 ۲ - ۱ رگ و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
 Stockholm
 Stockholms Sparbank
 N: 0 400 126 50
 Dr. Takman

بها با کارت رس زیرمکاتبه کنید :

Sweden
 10028 Stockholm 49
 P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
 چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
 بهادار ایران ۱۵ ریال

Index 2